



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

حور و آتش



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حور و آتش : یادداشتهایی در رد گفتارهای ناروای کتاب (فاطمه و فدک)

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	حور و آتش : یادداشتهایی در رد گفتارهای ناروای کتاب (فاطمه و فدک)
۸	مشخصات کتاب
۸	حورو آتش
۱۱	مقدمه
۱۵	مورد اول: تاریخ میلاد حضرت زهرا (س)
۲۸	مورد دوم: طهارت حضرت زهرا (س)
۴۹	مورد سوم: غفلت امیرالمؤمنین علی (ع)!!؟
۵۳	مورد چهارم: دف زدن و... در اسلام
۷۳	مورد پنجم: خرید جهیزیه حضرت زهرا (س) توسط...!!؟
۷۵	مورد ششم: امیرالمؤمنین یعنی پادشاه...!!؟
۸۰	مورد هفتم: سوگواری اهل سقیفه برای پیامبر(ص)...!!؟
۸۵	مورد هشتم: مصحف حضرت زهرا (س)
۸۸	مورد نهم: وجوه مالکیت فدک
۸۸	اشاره
۹۴	حقیقت این است که...
۹۴	اشاره
۹۷	حقیقت؟...
۱۰۲	مورد دهم: تفسیر غلط کلام عمر لعنه الله
۱۰۶	مورد یازدهم: ترجمه نادرست متنی تاریخی
۱۰۹	مورد دوازدهم: حضرت محسن شهید (ع) از فرزندان...؟
۱۰۹	اشاره
۱۱۱	آنچه پس از پیامبر(ص) رخ نمود:

- ۱۱۱ غنچه ای در پشت در پژمرده شد... مادری هم در پی او کشته شد... ..
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۲۱ حقیقت؟...
- ۱۲۵ مورد سیزدهم: شهادت حضرت فاطمه (س)
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۸ شنیدن صدای واقعیت از زبان تاریخ
- ۱۳۰ آنچه پس از پیامبر (ص) رخ نمود:
- ۱۳۰ دستور حمله و اجرای حمله و چه حمله ای!!! ... به خانه وحی؟
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۴۵ حقیقت؟...
- ۱۵۳ مورد چهاردهم: تاریخ شهادت حضرت فاطمه (س)
- ۱۵۵ مورد پانزدهم: محلّ قبر حضرت فاطمه (س)
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۷ سفارش می کنم... ..
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۹ حقیقت؟...
- ۱۶۲ نشان قبر زهرا...؟؟؟
- ۱۶۴ هیزم و آتش و حور!!!
- ۱۶۴ اشاره
- ۱۶۷ حقیقت؟
- ۱۶۸ مورد شانزدهم: بیعت امیر المؤمنین (ع) با...!!
- ۱۷۳ مورد هفدهم: سکوت امیر المؤمنین (ع)!!
- ۱۸۳ ضمیمه به مورد دوم: طهارت حضرت زهرا (س)
- ۱۹۲ خاتمه

۱۹۶ مثنوی فاطمی

۲۰۸ درباره مرکز

حور و آتش : یادداشتهایی در رد گفتارهای ناروای کتاب (فاطمه و فدک)

مشخصات کتاب

سرشناسه : تربتی کربلایی، حیدر، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : حور و آتش : یادداشتهایی در رد گفتارهای ناروای کتاب (فاطمه و فدک) / حیدر تربتی کربلایی.

مشخصات نشر : قم : عطر عترت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۰۰ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل

شناسه افزوده : تربتی، محدثه، ۱۳۶۸ -

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/س ۸۸خ ۲ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

ص: ۱

حور و آتش

ص: ۲

الحجّه بن الحسن المهدی:

«... وَ فِي ابْنِهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... و در دختر پیامبر خدا(ص) برای من، الگویی نیکوست».

الغیبه شیخ طوسی ۲۸۶:، الاحتجاج شیخ طبرسی ۲/۴۶۶:، بحار الأنوار: ۵۳/۱۸۰ از الغیبه و الاحتجاج، منتخب الأنوار المضيئه: ۲۲۳،
إلزام الناصب: ۱/۳۸۷.

ای رخت مهر دل افروز همه وی ز شفقت شده دل سوز همه

حسن تو مهر دل آموز همه بی تو چون شام سیه روز همه

ما از آن شمع جهان افروزیم که ز هجران رخت می سوزیم

ما که لب تشنه دیدار توایم همه نادیده خریدار توایم

نه خریدار، گرفتار توایم نه گرفتار، که بیمار توایم

ای خوش آن روز که رخ بنمایی دل و جان همه را بر بانی

چشم ما حلقه صفت شام و سحر هست در فکر تو پیوسته به در

همچو یعقوب ز هجران پسر این نوشتیم به خوناب جگر

کای فروزنده تر از ماه بیا یوسف فاطمه! از چاه در آ

خون مظلوم تو را می خواند آه محروم تو را می خواند

اشک معصوم تو را می خواند قلب مغموم تو را می خواند

تو گشاینده مشکل هایی تو شفابخش همه دل هایی

دادگاه تو به پا گردد کی؟ قامت ظلم دوتا گردد کی؟

حقّ مظلوم ادا گردد کی؟ خصم، محکوم فنا گردد کی؟

تا به کی فاطمه گوید پسر م تا کی اسلام بگوید پدرم؟

در تفسیر شریف علی بن ابراهیم قمی □ و کتاب شریف کافی هر دو به سندهای خود از امام صادق □ در تفسیر آیه (۱): □ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خداوند ایمان را محبوب شما کرد و در دلهایتان زینت داد □ فرمود: (ایمان) یَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ □ □ وَ كَرَّرَهُ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ وَ كَفْرَ وَ فَسُوقَ وَ نَافِرْمَانِي رَا مُورِد نَفَرْتَان قَرَار دَاد □ فرمودند: الْأَوَّلَ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثَ يَعْنِي: مراد از کفر اولی (ابوبکر) و مراد از فسوق دوّمی (عمر) و مراد از عصیان سوّمی (عثمان) می باشد.

تفسیر القمی: ۲/۳۱۹، الکافی: ۱/۴۲۶ باب فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية ح ۷۱، تأويل الآيات الظاهرة: ۵۸۵ عن الكافي من قوله: □ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ... و قال: و بيان ذلك أنما كنى عن أمير المؤمنين □ بالإيمان لأنه لا- إيمان إلا به و بولايته فهو أصل الإيمان و الثلاثة أصل الكفر و الفسوق و العصيان سيد جليل القدر شرف الدين علي حسيني استرآبادي □ پس از نقل این حدیث فرموده است: همانا خداوند امیرالمؤمنین □ را به ایمان تکنیت داد زیرا ایمان جز ایمان به آن حضرت و ولایت ایشان نیست و آن سه تن اصل و ریشه و بنیان کفر (بی دینی) و فسوق (گناهان و زشتی ها) و عصیان (سرکشی و نافرمانی) هستند. فافهم.

بحار الأنوار: ۲۲/۱۲۵ ب ۳۷ ح ۹۶ و ج ۲۳ ص ۳۷۹ ب ۲۱ ح ۶۷ و ج ۳۵ ص ۳۳۶ ب ۱۳ ح ۱ از تفسیر قمی و کافی.

ص: ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الأنبياء و المرسلين و أوصيائهم، سيّما خاتمهم و أشرفهم محمّد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين سيّما خاتمهم و قائمهم وليّ الله الأعظم بقّيه الله في العالمين الحجّج بن الحسن المهدي ارواح العالمين له الفداء و عجل الله فرجهم و لعن الله أعدائهم و ظالميههم و غاصبي حقوقهم و قاتليههم و منكري فضائلهم و مناقبههم و مدّعي شئونههم و مراتبههم و الراضين بذلك و محبيهم و أتباعهم من الأولين و الآخرين أجمعين الى أبد الآبدين آمين.

مقدمه

ص: ۵

نسخه ای از کتابی به نام «فاطمه و فدک»... به دست اینجانب رسید. آن را چندین مرتبه با دقت مطالعه نموده و متأسفانه بسیاری مطالب نادرست و مغایر با حقیقت در کتاب یافتیم و از بین مهمترین آن، هفده مورد را انتخاب کردم. با استمداد از اعلیحضرت صاحب الأمر و الزمان^۱ مطالب را عیناً نقل و حقیقت را مستدل ذکر خواهم کرد. پیش از آغاز لازم است نکاتی را یادآور شوم:

۱- نام کتاب «فاطمه و فدک» است و طبیعتاً بایستی پیرامون فدک و مسایل فقهی، تاریخی و اعتقادی مرتبط با آن باشد؛ در صورتی که چنین نیست.

نه به اندازه کافی شرح زندگانی آنحضرت است و نه تمامی جوانب بحث در مورد فدک بررسی شده است (لا یسمن و لا یغنی من جوع) و این در حالی است که تحقیقات ارزشمندی از جانب محققین در این باره صورت گرفته و به رشته ی تحریر در آمده است.

ص: ۶

۲- از مطالب کتاب، موضوع بندی ها و آنچه تحت عنوان «استدلال» از آن یاد می شود (که البته درست است گفته شود) اظهار نظرهای بیجا) "چنین استفاده می شود که ایشان نه تنها به مسایل یاد شده آگاه نیستند، بلکه از استدلال هایی که در زمینه های تفسیر، حدیث و تاریخ مورد نیاز است، مطلع نبوده و مایه بسی تأسف است که به مسؤولیت واهمیت این مسایل ناآشنا هستند یا آنکه نعوذ بالله العظیم آگاهانه این چنین عمل می کنند.

۳- در این کتاب استفاده از منابع، روایات و اخباری شایع است که یا معتبر نیستند و یا اعتبار کمتری دارند. و در مواردی چند نیز به اشاره اکتفا شده است، مانند:

«بنا به نقلی...»، «به طوری که مورّخین نوشته اند...».

۴- سطح علمی کتاب چیست و مخاطب آن کیست؟ به اندازه ای ناهماهنگی میان مطالب کتاب وجود دارد که به نظر می رسد مطالعه این کتاب برای هیچیک از سطوح علمی مناسب و کافی نیست. نه بر پایه علم و استدلال است و نه جامع و کافی. و از سوی دیگر نیز گسستگی بین مطالب بسیار است.

۵- توضیح درباره منابع، مؤلفین یا مصنّفین و همچنین اعتبار آنها و

ص: ۷

اعتبار مطالب برگرفته شده از آنها و نیز بحث روایات، اسناد و اعتبار آنها در کتاب وجود ندارد و تمامی اینها دلالت بر ناآگاهی نویسند در بحث درباره مسایل اعتقادی، تفسیری، تاریخی، حدیثی و... دارد.

۶- در هر قسمت، متن کتاب را با همراه با شماره صفحه آن، بدون هیچ دخل و تصرفی می آوریم و سپس با " ما می گوئیم " مطالب را آغاز می کنیم.

۷- قابل توجه است که امروز «اهل سنت و جماعت» یا «اهل تسنن» به کسانی گفته می شود که پیروان ابوبکر، عمر و عثمان، معاویه، یزید، بنی امیه و بنی عباس و غاصبان خلافت اهل بیت^۱ هستند. در حالی که پیروان حقیقی سنت رسول الله(ص)، شیعیان دوازده امامی بوده و پیروان اهل سقیفه و غاصبان خلافت، اهل بدعت هستند. امروزه، چنین مشهور شده است و ما به ناچار آنان را به این نام و یا به نام «عامه» می خوانیم.

انگیزه در این تحقیق ردّ برخی از مطالب باطل کتاب «فاطمه و فدک» و دفاع از حقایق دینی، قرآنی، حدیثی و تاریخی است. قصد ما تکمیل کتاب و رفع نقایص آن نیست و سکوت ما بر بقیه متن

ص: ۸

کتاب دلیل بر قبول آن نیست و اساسی ترین مطالب در نظر گرفته شده است. در آخر نصیحت ما به قلم هایی از این دست که متأسفانه در زمان ما کم نیستند:

ان ربك لبالمرصاد...

و سيعلم الذين ظلموا أيّ منقلب ينقلبون.

مورد اول: تاریخ میلاد حضرت زهرا (س)

ص: ۹

در صفحه ۶ از متن کتاب آمده:

گفتار غیر مشهور این است که فاطمه (ع) در پنج سال قبل از بعثت متولد شد که در آن زمان پیامبر (ص) سی و پنج ساله و خدیجه (ع) پنجاه ساله بوده است.

این گفته هر چند غیر مشهور می باشد، ولی با توجه به اینکه روی جریانات عادی و معمولی بعید به نظر می رسد که خدیجه در سن ۶۰ سالگی و بعد از بیست سال همسری با رسول خدا (ص) و گذراندن دوران معمولی بارداری، فاطمه (ع) از او به دنیا آمده باشد. علی هذا این گفته قابل قبول تر به نظر می رسد.

ما می گوئیم:

در این قسمت چند اشکال وجود دارد:

ص: ۱۰

سنّ پیامبر (ص) و حضرت خدیجه \square به ترتیب سی و پنج و پنجاه سال ذکر شده است. نویسنده در ادامه اظهار می کند: «با توجه به اینکه روی جریانات عادی و معمولی...» و این گونه کرامت داشتن حضرت خدیجه را در بادار شدن در سنّ شصت سالگی انکار کرده و در پایان بدون ذکر هیچ مدرک و دلیل قابل قبولی، نظر غیر مشهور را که گویای ولادت حضرت زهرا \square پنج سال قبل از بعثت است، قابل قبول تر می داند.

بحث درباره چند اشکال بالا:

۱- دانشمند معروف عامّه (سنّی ها) «ابن حماد حنبلی» می نویسد: «بسیاری از تاریخ نگاران این دیدگاه را ترجیح داده اند که خدیجه سلام الله علیها هنگام ازدواج با پیامبر (ص) دوشیزه ای بیست و هشت ساله بوده است».^(۱)

۲- بلاذری مورّخ و محدّث مشهور عامّه نیز نوشته است: «و نیز آمده است پیامبر هنگام پیوند با خدیجه \square جوانی بیست و سه ساله بود و خدیجه نیز دوشیزه ای بیست و هشت ساله».^(۲)

۱- شذرات الذهب: ۱/۱۴ رویدادهای سال یازدهم پس از هجرت.

۲- أنساب الأشراف: ۱/۹۸.

ص: ۱۱

۳- سید جعفر مرتضی‌العاملی می‌نویسد:

عمر خدیجه هنگام ازدواج با رسول الله (ص) محلّ اختلاف است بین بیست و پنج الی چهل و شش سال بدین صورت:

الف- ۲۵ سال و آن را تصحیح کرده است بیهقی (دلایل النبوه و البدایه و النهایه و سیره ابن کثیر و سیره حلبی).

ب- ۲۸ سال، و این قول را بسیاری ترجیح داده اند (شذرات الذهب و بهجه المحافل و أنساب الأشراف و تهذیب تاریخ دمشق و سیر اعلام النبلاء و مختصر تاریخ دمشق و البحار و مستدرک حاکم و سیره مغلطای و المحبر و تهذیب الاسماء و تاریخ الخمیس و سیره حلبی).

ج- ۳۰ سال (سیره حلبی و تاریخ الخمیس و سیره مغلطای و تهذیب تاریخ دمشق).

د- ۳۵ سال (البدایه و النهایه و سیره ابن کثیر و سیره حلبی).

ه- ۴۰ سال (أنساب الأشراف و...).

کلام سید در اینجا به پایان می‌رسد. (۱)

۱- - الصّحیح من سیره النّبی الأعظم (ص): ۲/۱۱۵.

ص: ۱۲

اما همچنان که گذشت کلام صحیح تر همان بیست و پنج و یا بیست و هشت ساله بودن حضرت خدیجه (ص) و بیست و سه یا بیست و پنج ساله بودن پیامبر (ص) است.

۴- قول صحیح تاریخ ازدواج این بانوی یگانه با پیامبر، روز دهم ربیع الاول، سه سال قبل از بعثت است. (۱) آن زمان سنّ حضرت بیست و پنج و یا بیست و هشت سال بوده است، به اضافه سه سال تا بعد از زمان بعثت پیامبر خدا (ص) و پنج سال پس از بعثت که هنگامه میلاد خجسته حضرت صدیقه طاهره (ص) است. آن زمان عمر حضرت خدیجه (ص) سی و سه یا سی و شش سال می شود و هیچ مشکلی نخواهد بود.

۵- شیخ المحدثین بل رئیسهم الکلینی العظیم (ص) می فرماید: «... و تزوّج خدیجه و هو ابن بضع وعشرین سنه فولد له منها قبل مبعثه (ص) القاسم و رقیه و زینب و ام کلثوم و ولد له بعد المبعث الطیب و الطاهر و فاطمه (ص)، و روی ایضاً آنها لم یولد بعد المبعث الا فاطمه (ص) و ان الطیب و الطاهر ولدا قبل مبعثه و ماتت خدیجه (ص) حین خرج رسول الله (ص) من الشعب و کان ذلک قبل

۱- فروغ آسمان حجاز خدیجه ۱۴۳: (ص).

ص: ۱۳

الهجره بسنه و مات ابوطالب بعد موت خدیجه بسنه... و پیامبر(ص) در سنّ بیست و اندی با خدیجه ازدواج نمود. برای آن حضرت از ایشان قبل از بعثتش، قاسم و رقیه و زینب و امّ کلثوم و پس از بعثت، طیب و طاهر و فاطمه \square به دنیا آمدند و روایت شده است پس از بعثت برای حضرت جز حضرت فاطمه \square به دنیا نیامد و طیب و طاهر قبل از بعثت به دنیا آمدند و حضرت خدیجه \square بعد از خارج شدن رسول خدا(ص) از شعب ابی طالب(ع) وفات فرمود و آن هنگام یک سال قبل از هجرت بوده است و حضرت ابوطالب نیز یک سال پس از حضرت خدیجه \square وفات نموده اند...»(۱).

۶- در تاریخ یعقوبی آمده است: «و تزوّج رسول الله(ص) خدیجه بنت خویلد و له خمس و عشرون سنه، وقیل: تزوجها و له ثلاثون سنه، و ولدت له، قبل ان یبعث، القاسم و رقیه و زینب و ام کلثوم، و بعد ما بعث عبد الله، وهو الطیب و الطاهر لانه ولد فی الاسلام، و فاطمه پیامبر اکرم(ص) با خدیجه در سنّ بیست و پنج سالگی ازدواج فرمود و گفته شده است پیامبر آن زمان سی سال داشته اند و برای آن حضرت پیش از بعثتش فرزندان به نام های: قاسم و رقیه و زینب و

۱- اصول کافی: کتاب الحجّه ابواب التاریخ (۱۶۷) باب مولد النبّی(ص) و وفاته.

ص: ۱۴

ام کلثوم آورد و پس از بعثت فرزندی به نام عبدالله را، که همان طیب و طاهر است، به دنیا آورد، زیرا او در اسلام به دنیا آمد. و فاطمه را نیز پس از بعثت به دنیا آورد». (۱)

۷- علامه بزرگوار مجلسی از ابن حماد آورده است: «بلغنی أنّ رسول الله (ص) تزوّج خدیجه وهو ابن خمس وعشرين سنه به من رسیده است که پیامبر خدا (ص) در سن بیست و پنج سالگی با خدیجه ازدواج فرمود». (۲)

۸- محمّد بن احمد بن حمّاد دولابی (ت ۳۱۰ ه. ق) در «الذریه الطاهره النبویه» آورده است: «و بلغنی أنّ رسول الله (ص) تزوّج خدیجه علی اثنتی عشره اوقیه ذهب و هو یومئذ ابن ثمان و عشرين سنه به من رسیده است که پیامبر خدا (ص) با خدیجه ازدواج فرمود... زمانی که بیست و هشت ساله بود». (۳)

۹- در سیره ابن کثیر آمده است: «... و هكذا نقل البيهقي عن الحاكم: انه كان عمر رسول الله (ص) حين تزوج خدیجه خمساً و عشرين سنه،

۱- - جلد ۲ صفحه ۲۰.

۲- بحار الأنوار: ۱۶/۱۰.

۳- ر. ك: عيون الاثر: ۱/۶۹ ابن السید الناس (ت ۷۳۴ ه. ق).

ص: ۱۵

و کان عمرها اذ ذاک خمساً و ثلاثین و قیل: خمساً و عشرين سنه ... و همچنین بیهقی از حاکم نقل کرده است که عمر پیامبر خدا (ص) هنگام ازدواج با خدیجه، بیست و پنج و عمر حضرت خدیجه (ع) سی و پنج سال بود. و گفته شده است که عمر ایشان بیست و پنج سال بوده است. (۱)

۱۰- همچنین به نقل از زهری آورده است: «... و عن ابن عباس کان عمرها ثمانیه و عشرين سنه و از ابن عباس نقل شده است که عمر حضرت خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر بیست و هشت سال بود». (۲)

۱۱- سید جعفر مرتضی‌العاملی در کتاب «ماساه الزهراء (ع)» و ترجمه آن «رنج‌های زهرا (ع)» چنین می‌نویسد:

اولین چیزی که در زندگانی صدیقه طاهره (ع) مطرح است، تاریخ تولد آن حضرت است. چه برخی مدعی‌اند که پنج سال پیش از بعثت به دنیا آمده است؟!

این تاریخ از نظر ما درست نیست. تاریخ تولد زهرا (ع) همان

۱- جلد ۱ صفحه ۲۶۵.

۲- جلد ۴ صفحه ۵۸.

ص: ۱۶

است که شیعیان به پیروی از امامان اهل بیت می گویند (۱) و گروه دیگری از آنان پیروی کرده اند. براساس این عقیده زهرا پنج سال پس از بعثت رسول اکرم (ص)، یعنی در سال هجرت به حبشه به دنیا آمد و در سن ۱۸ سالگی رحلت کرد. این مطلب به سند صحیح از امامان ما روایت شده است. (۲)

علاوه بر این می توان به روایات زیر استدلال کرد، یا این عقیده را به کمک آن تایید نمود:

۱- مورخان گفته اند که همه فرزندان خدیجه پس از بعثت به دنیا آمدند (۳) و فاطمه کوچکترین آنها بود.

۲- روایات فراوانی که از برخی نقل شده، مثل: عائشه، عمر و سعید بن مالک، ابن عباس و دیگران نقل شده که می گوید نطفه فاطمه از میوه بهشتی بسته شد که پیامبر خدا (ص) در اسراء و

۱- ر.ک: ضیاء العالمین: ۲/۳ و جامع الاصول ابن اثیر: ۱۲/۹-۱۰.

۲- بحار: ۴۳/۱۰۱ به نقل از کافی به سند صحیح و از مصباح الکبیر، دلائل الامامه، مصباح کفعمی، الروضه، مناقب آل ابی طالب و کشف الغمه: ۲/۷۵ و اثبات الوصیه؛ ر.ک: ذخائر العقبی: ۵۲، تاریخ الخمیس: ۱/۲۷۸ به نقل از تاریخ موالید اهل بیت، مروج الذهب: ۲/۲۸۹.

۳- ر.ک: البدء و التاریخ: ۵/۱۶، المواهب اللدئیة: ۱/۱۹۶، تاریخ الخمیس: ۱/۲۷۲.

ص: ۱۷

معراج تناول فرمود. (۱) ما اثبات کرده ایم که اسراء و معراج در اوایل بعثت انجام شده است. (۲)

اگر کسی براساس شیوه خاص خود به اسانید برخی از این روایات اشکال کند، باید دانست که حتی براساس همین روش، سند روایات دیگر جای هیچ مناقشه ای ندارد.

اما اینکه گمان رود این روایت صحیح نیست، زیرا زهرا (س) پنج سال پیش از بعثت به دنیا آمده اند، مصادره به مطلوب است؛ زیرا همین روایاتی که ما در صدد بحث از آن هستیم و به طریق مختلف نقل شده، قوی ترین شاهد بر کذب این پندار است.

- ۱- این روایات در کتب زیر آمده است: الف: کتب شیعه مثل: بحار: ۴۳/صص ۴-۶ به نقل از امالی صدوق و عیون اخبار الرضا (ع)، معانی الاخبار، علل الشرایع، تفسیر قمی، الاحتجاج؛ ر.ک: الأنوار النعمانیة: ۱/۸۰، احقاق الحق: ۱۰/صص ۱-۱۰ به نقل از منابع فراوان و هر کتاب تاریخی یا روایی که بر مبنای سند و مدرک از تاریخ حضرت زهرا (س) سخن گفته است. ب: کتب عامه: المستدرک علی الصحیحین: ۳/۱۵۶، تلخیص المستدرک در پاورقی مستدرک، نزل الابرار: ۸۸، الدر المنثور: ۴/۱۵۳، تاریخ بغداد: ۵/۸۷، مناقب الإمام علی بن ابي طالب: ۳۵۷، تاریخ الخمیس: ۱/۲۷۷، ذخائر العقبی: ۳۶، لسان المیزان: ۱/۱۳۴، اللئالی المصنوعه: ۱/۳۹۲ و الدرّه الیتمه: ۳۱.
- ۲- ر.ک: الصحیح من سیره النبی الأعظم (ص): ۳/صص ۸-۱۴

ص: ۱۸

۳- نسایی روایت کرده که وقتی ابوبکر و عمر از فاطمه خواستگاری کردند، پیغمبر (ص) آنان را با این عذر که فاطمه کوچک است، رد کرد. (۱)

اگر گفته آنان درست باشد که فاطمه پنج سال پیش از بعثت به دنیا آمده، در این صورت باید عمر او به هنگام خواستگاری که به اتفاق همه مورخان پس از هجرت بوده، حدود ۱۸ یا ۱۹ سال باشد. در حالی که به کسی که در این سن است، "کوچک" گفته نمی شود.

۴- روایت شده که زنان قریش، خدیجه را طرد کردند. چون به فاطمه آبتن شد، حضرتش در شکم مادر با او سخن می گفت و او را به صبر دعوت می کرد. (۲) برخی آبتنی خدیجه را به فاطمه پنج سال پس از بعثت بعید می شمارند و استدلال می کنند که عمر حضرت خدیجه در آن زمان اجازه آبتنی را به ایشان نمی داد.

اولاً: این استبعاد بیجا است، زیرا در کتاب «الصَّحیح من سیره النَّبی

۱- ر.ک: خصائص امیرالمؤمنین علی: ۲۸۸، مناقب آل ابی طالب: ۳/۳۹۳، تذکره الخواص: صص ۳۰۶-۳۰۷، ضیاء العالمین: ۲/۴۶.

۲- بحار الانوار: ۴۳/۱۲.

ص: ۱۹

الأعظم (ص)» تحقیق کرده ایم که بنا به دلایل قوی حضرت خدیجه در آن زمان پنجاه سال و بلکه کمتر سن داشت، البته مشهور خلاف این است.

ثانیاً: احتمال اینکه ولادت فاطمه (س) پس از یائسگی از کرامات خدیجه و رسول خدا (ص) بوده نیز وجود دارد. چنانکه خداوند می فرماید: «ألد وانا عجوز» مردود است، زیرا اگر چنین بود، می بایست در میان مردم شایع و پراکنده می شد در حالی که کوچکترین اشاره ای به این مطلب ندیده ایم.

۵- روایات فراوانی که علت نام گذاری او را به «فاطمه» و دیگر نام ها بیان می کند. این روایات اشاره و دلالت دارد که این نامگذاری از آسمان و به فرمان خداوند متعال است. (۱)

کلام سید در اینجا به پایان می رسد. (۲)

۱۲- علامه بزرگوار مجلسی (س) از مناقب ابن شهر آشوب از کتاب

۱- ر.ک: ینابیع المودّه، کنز العمّال: ۶/۲۱۹، مناقب الإمام علی بن ابی طالب: صص ۲۲۱-۲۲۹، ضیاء العالمین: ۴/صص ۶-۹، بحار الأنوار: ۴۳/۱۳ از علل الشّرايع: ۱/۱۷۸، ذخائر العقبی: ۲۶، میزان الاعتدال: ۲/۴۰ و ۳/۴۳۹، لسان المیزان: ۳/۲۶۷، طوابع الأنوار: صص ۱۱۲-۱۱۳، معرفه ما يجب لآل البيت: ۵۱، البتول الطّاهره: ۱۱-۱۵.

۲- رنج های زهرا سلام الله علیها: صص ۴۲-۴۵.

ص: ۲۰

العروس و تاریخ طبری چنین نقل می کند: «... و پیامبر خدا (ص) در تجارتی برای خدیجه به شام رفتند در حالی که بیست و پنج سال داشتند» (۱).

۱۳- و از «العدد القویه» از «التذکره» نقل می کند: «آن حضرت (پیامبر (ص)) ختنه شده و شادان به دنیا آمدند که جدّ ایشان در شگفت شد... و به سوی شام جهت تجارتی برای خدیجه رفتند در حالی که بیست و پنج ساله بودند و پس از دو ماه و چند روز با خدیجه ازدواج فرمودند...» (۲).

۱۴- از مناقب ابن شهر آشوب مانند متن یاد شده آمده و اضافه بر آن می فرماید: «قال الکلینی: تزوج خدیجه... و هو ابن بضع وعشرين سنه و لبث بها أربعا وعشرين سنه و أشهراً... علامه بزرگوار کلینی می فرماید: پیامبر (ص) با خدیجه در بیست و چند سالگی ازدواج و با آن حضرت بیست و چهار سال و چند ماه زندگی کردند...» (۳).

۱- بحار الأنوار: ۱۵/۳۳۷ ح ۶.

۲- بحار الأنوار: ۱۵/۳۷۰ ب ۴ ح ۱۹.

۳- بحار الأنوار: ۱۶/۶ ب ۵ ح ۱۰.

ص: ۲۱

۱۵- و به نقل از قصص الانبیاء راوندی می فرماید: «پیامبر خدا با خدیجه در سن بیست و پنج سالگی ازدواج فرمود و خدیجه (س) پس از سه روز از رحلت حضرت ابوطالب (ع) در گذشت» (۱).

و چنین شد که خلاف نظر نویسنده آشکار شد.

مورد دوم: طهارت حضرت زهرا (س)

۱- بحار الأنوار: ۱۶/۳ ب ۵ ح ۷.

ص: ۲۳

در صفحه ۸ و ۹ کتاب آمده است:

در کتاب تاج الموالید و کتب دیگر از حضرت رسول (ص) روایتی نقل شده که از او پرسیده می شود که: چرا حضرت زهرا (س) را بتول ملقب گردانیده اند؟ آن حضرت می فرماید برای آنکه او مانند زنان دیگر حیض نمی بیند، و هرگز از او خون حیض دیده نشده است.

و در روایت دیگری است که: مادر هیچیک از ائمه معصومین (مانند فاطمه (س)) حائضه نمی شده، و این را یکی از امتیازات خاصه مادران امامان به شمار آورده اند.

ابهامی که در معنای روایات بالا است: روایت های مذکور به ظاهر قابل پذیرش نمی آید، زیرا همانطوری که شخص پیامبر (ص) به

ص: ۲۴

مقتضای آیه کریمه: قُلْ أَنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ او مانند دیگر افراد بشر (خواب داشت، خوراک داشت، و...) بی تردید: چه خدیجه کبری (ع) و چه فاطمه زهرا (ع) و چه مادران سایر ائمه معصومین را نمی توان از غرائز بشری و عروض عادات عمومی زنها مستثنی ساخت، مگر اینکه آن روایات (در صورت صحت صدورشان) توجیه و تفسیر گردد، مانند اینکه گفته شود مثلاً: هنگام به دنیا آمدن امامان، مادرشان پاک و پاکیزه بوده اند، و یا مطلقاً خون حیض و نفاس و استحاضه از آنها دیده نشده است، چنانکه در مورد پیامبر اکرم (ص) است که: لَمْ يَرَّ عَلَيَّ بَوْلٌ وَلَا غَائِطٌ قَطُّ یعنی: هرگز او در حال بول و غائط دیده نشده است.

اشکالات:

طهارت حضرت زهرا (ع) (س) و مادران امامان (ع) را از آلودگی های زنانه (خونها)، رد کرده و پیامبر (ص) را مانند سایر مردم می دانند.

استدلال ایشان:

روایات در این باره قابل پذیرفتن نیستند زیرا... پیامبر به مقتضای آیه: قُلْ أَنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ مانند دیگر افراد بشر خواب داشت....

ص: ۲۵

بی تردید خدیجه کبری (ع) و فاطمه زهرا (ع) و مادران سایر ائمه را نمی توان از غرائز بشری و عروض عادات... مگر اینکه آن روایات در صورت صحت صدورشان؟! توجیه و تفسیر کردند. مانند اینکه گفته شود:...

ما می گوئیم:

همچنانکه خواندیم (نویسنده کتاب) تنها به اصطلاح دلیلی که برای عدم طهارت صدیقه طاهره (ع) و مادران اهل بیت (ع) و پیامبر خدا (ص) از انواع نجاسات اقامه کرده است اظهار نظر شخصی خود ایشان، به اضافه آیه کریمه قل انما انا بشرٌ مثلكم است.

آیه کریمه ۱۱۰ از سوره مبارکه کهف به صورت کامل چنین است:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (ای پیامبر) بگو: همانا من همچون شما بشری هستم (آفریده شده هستم) به من وحی می شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگار خویش امید (ایمان) دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

برای روشن شدن مفهوم «بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» در آیه، احادیث ذیل آن را

ص: ۲۶

می آوریم:

عَنْ أَبِي عَيْدٍ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ □ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ □ يَعْنِي فِي الْخَلْقِ أَنَّهُ مِثْلُهُمْ مَخْلُوقٌ إِمَامٌ صَادِقٌ فِي تَفْسِيرِ آيَةِ ذِكْرِ شَدَّةٍ فَرَمَوْدُنْد: عِبَارَت «أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ مِنْ بَشَرِي چُون شَمَا هَسْتَم» بَدِين مَعْنَا سَت: پِيَا مِير دَر خَلَقَت مَانَنْد سَايِر مَرْدَم، مَخْلُوقِ اسْت (و نَه خَالِق)». (۱)

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَمَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَتَزَوَّجُ فِيكُمْ وَأَزُوجُكُمْ إِلَّا فَاطِمَةَ □ فَإِنَّ تَزْوِيجَهَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ إِمَامٌ بَا قِر (ع) فَرَمَوْدُنْد: پِيَا مِير خَدَا (ص) فَرَمَوْدُنْد: هَمَا نَا مِنْ بَشَرِي مَانَنْد شَمَا هَسْتَم، دَر مِيَا ن شَمَا اَزْدَوَا ج كَرْدَه وَ شَمَا رَا بَه اَزْدَوَا ج دَر مِي اَوْرَم، مَگَر حَضْرَت فَاطْمَه □ رَا، چَرَا كَه اَمْر اَزْدَوَا ج اِيْشَان اَز آسْمَان نَا زَل خَوَا هَد شَد». (۲)

برای توضیح ذیل این آیه کریمه، لازم است یادآور شویم که در

- ۱- بحار الأنوار: ۲۴/۳۷۷ ب ۶۷ ح ۱۰۴ از تفسیر قمی - جعفر بن أحمد عن عبيد الله بن موسى عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه و الحسين بن أبي العلاء و عبد الله بن وضاح و شعيب العرقوفی جميعهم عن أبي بصير .
- ۲- کافی: ۵/۵۶۸ باب النوادر... ح ۵۴- محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن مخلد بن موسى عن إبراهيم بن علي بن علي بن يحيى اليربوعي عن أبان بن تغلب.

ص: ۲۷

زمان پیامبر اکرم (ص) با اظهار معجزه از سوی ایشان، برای برخی این شبهه (گمان) به وجود آمد که پیامبر، خدا هستند. خداوند متعال نیز این آیه را فرو فرستاد. بدین معنا: ای پیامبر! بگو همانا من مانند شما مخلوق هستم، خدا نیستم.

تا اینجا به مراد از «بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» پی بردیم اما دلایل عقلی نیز بر این اعتقاد مهر صحت می زند. باید پرسید: آیا معنای «بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» در آیه این است که پیامبر، بشری به صورت مانند سایر مردم هستند؟ یا اینکه بشری به صورت، سیرت، جنس، ذات، بدن و حقیقت همچون سایرین هستند؟ یعنی آثار و خصوصیت های بدن پیامبر و سایرین یکسان است و با هم تفاوتی ندارد؟

در واقع، پاسخ پرسش دوم، خیر است زیرا صدها روایت و خبر چگونگی طینت پیامبر خدا (ص) و ائمه هدی □ و کیفیت خلقت بدن های پاکیزه

ص: ۲۸

آنان را از طینت طیب علّیین خالص بیان می‌کند. چگونگی ولادت، ایام رضاع و احوال ایشان و برخی از ویژگی‌های آنان که مخصوص به خود ایشان است، در احادیث و روایات آمده است، مانند: نداشتن سایه و از جلو و پشت سر دیدن. همچنین خلقت ارواح و قلوب شیعه از فاضل (زیادتی) طینت بدن‌های پاکیزه آنان نیز بیان شده است. تمامی این روایات که بسیار از حدّ تواتر بیشتر بوده و بسیاری از آن‌ها در کتاب شریف کافی و بصائرالدرجات و غیر آن دو مذکور است، این عقیده را تایید کرده است که به برخی از مواضع آنها اشاره می‌شود:

بحارالأنوار: ۱/۲۵ و ج ۵ ص ۲۲۵ و ج ۶۷ ص ۷۷ علاوه بر خصوص و عنوان رسالت که اهمّ وجوه ممتازه ی پیامبر است، پرسش دوم را رد می‌کند.

علاوه بر اینکه به ایشان وحی می‌شود، اختصاصاتی نیز دارند، در احکام تشریحی و تکوینی و شخصی و از جمله آنها طهارت از انواع نجاسات است.

پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت^{علیهم‌السلام} نه از نجاست اند و نه مولّد آن و نه منتهی به آن می‌شوند و آنچه در تشریح و تکوین ولایت دارند، همه از جانب خداوند متعال به ایشان افزوده شده است و هیچ کدام را بالاستقلال ندارند.

نویسنده در بخشی می‌نویسد: چه خدیجه کبری^{علیها‌السلام} و چه فاطمه زهرا^{علیها‌السلام} و چه مادران سایر ائمه معصومین را نمی‌توان از غرائز بشری و عروض عادات عمومی زنها مستثنی ساخت.

ص: ۲۹

ما می‌گوییم:

مسئله طهارت حضرت فاطمه زهرا (س) از هر گونه آلودگی فکری، اعتقادی، اخلاقی و هر گونه نقص، شک و آلودگی زنانه (خون‌های سه گانه)، از مسلمات و ضروریات مذهب حقه امامیه اثنی عشریه حفظهم الله، بلکه از ضروریات قرآن است که از جمله آیه تطهیر بر آن گواه است و احادیث بسیاری از اهل بیت عصمت و طهارت (س) در کتاب‌های مسلمانان، اعم از حدیثی، تفسیری و تاریخی روایت شده که تواتر معنوی آن مسلم است مبنی بر اینکه حضرت زهرا (س) از طهارت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند.

همچنین اخباری از زنانی که در کنار حضرت زندگی کرده و یا در زایمان‌های ایشان شرکت داشته‌اند، همچون عایشه لعنها الله و اسماء و همسر عباس عموی پیامبر خدا (ص)، گزارش شده، نمایانگر این است که حضرت، از آلودگی پاک بوده‌اند و خلاف آن نقل نشده است مگر از کوردلانی همچون نویسنده این به اصطلاح کتاب که به او و احياناً همراهان او می‌گوییم: اقامه دلیل کن و نه... .

به عنوان نمونه بعضی از احادیث را از مصادر خاصه (شیعه) و عامه (سنی‌ها) در ذیل می‌آوریم:

ص: ۳۰

از رسول الله (ص):

امیر المؤمنین (ع) فرمودند: از پیامبر خدا (ص) پرسیده شد: بتول چیست؟ ای پیامبر خدا! ما از شما شنیدیم که فرمودید: مریم بتول است و فاطمه بتول است. حضرت پاسخ دادند: بتول به زنی گفته می‌شود که هیچ گاه خونی نبیند، یعنی حیض نشود، زیرا حیض شدن در دختران پیامبران مکروه و ناپسند است. (۱)

عایشه از پیامبر خدا (ص) روایت کرد که حضرت فرمودند: إِنَّ فَاطِمَةَ لَيْسَتْ كِنَسَاءِ الْآدَمِيِّينَ وَلَا تَعْتَلُّ كَمَا يَعْتَلُّنَ ... به درستی که فاطمه چون زنان آدَمیان نیست و مثل آنها خون نمی‌بیند. (۲)

رسول خدا (ص) فرمودند: «وَأِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ الْبَتُولَ، لِأَنَّهَا تَبَتَّلَتْ مِنَ الْحَيْضِ وَالنَّفَاسِ بِهَ دَرَسْتِي كَمَا يَعْتَلُّنَ فَاطِمَةَ بَتُولَ نَامِيْدَه شَدَه اسْت،

۱- کتاب شریف معانی الاخبار: ۶۴ و علل الشرایع: ۱/۱۸۱ به سندش از امیر المؤمنین (ع)، مصباح الانوار: ۲۲۳.

۲- کتاب شریف ملحقات احقاق الحق مرحوم آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی ۱۰/۶: □ و ۷ به نقل از مقتل الحسین خوارزمی: ۶۳ چاپ نجف اشرف، به سندش از عایشه. ملحقات احقاق الحق: ۱۰/۷ و ۸ به نقل از میزان الاعتدال ذهبی (متوفی ۷۴۸ ه.ق): ۱/۳۸ چاپ قاهره به سندش از عایشه، ملحقات احقاق الحق: ۱۰/۸ به نقل از مجمع الزوائد حافظ هیثمی: ۶/۲۰۲، قدسی - قاهره.

ص: ۳۱

زیرا او بریده است از حیض و نفاس» (۱).

پیامبر خدا (ص) فرمود: «و سمیت فاطمه بتولاً لأنها تبنت و تقطعت عما هو معتاد من العورات فی کل شهر به درستی که فاطمه بتول نامیده شده است، زیرا او بریده است از آنچه عادت زنانه است در هر ماه» (۲).

امام علی (ع) فرمود: إن النبی (ص) سئل عن بتول و قیل: إنا سمعناک یا رسول الله تقول: مریم بتول و فاطمه بتول؟ فقال (ص): البتول التي لم تر حمرة قطّ ای لم تحض، فإنّ الحیض مکروه فی بنات الانبیاء از پیامبر خدا (ص) پرسیده شد: بتول چیست؟ و گفته شد: ما از شما شنیدیم فرمودید: مریم بتول است و فاطمه بتول است. پیامبر فرمودند: بتول یعنی کسی که هرگز خون نبیند (حیض نشود)؛ زیرا حیض در دختران پیامبران ناپسند است. این حدیث را حاکم نیشابوری نیز در مستدرک خود آورده است (۳).

۱- ملحقات احقاق الحق: ۱۰/۲۵ به نقل از ینایع الموده حافظ سلیمان قندوزی بلخی: ۲۶۰ چاپ اسلامبول از رسول خدا (ص).

۲- ملحقات احقاق به نقل از المناقب المرتضویه علامه حنفی ها ملا محمد صالح کشفی: ۱۱۹ چاپ بمبئی به نقل از ام سلمه از پیامبر خدا (ص).

۳- ملحقات احقاق: ۱۰/۲۵ به نقل از ارجح المطالب امرتسری: ۲۴۱ و ۲۴۷ چاپ لاهور و قال: اخرجہ الحاکم.

اسماء بنت عمیس گوید: (در حالی که من شاهد زایمان بعضی از فرزندان حضرت فاطمه \square بودم و شاهد بودم که از آن حضرت خونی دیده نشد) پیامبر خدا (ص) فرمود: «یا اسماء! إن فاطمه خلقت حوریة فی صورہ إنسیة ای اسماء! همانا فاطمه حوری و در صورت ظاهری انسانی آفریده شده است» (۱).

استاد توفیق ابوعلم این حدیث را مانند مناقب ابن مغزلی نقل کرده و می گوید: فقلت: یا رسول الله إني لم أر لها دمًا فی حیض و لا نفاس؟ فقال (ص): أما علمت أن ابنتی طاهره مطهره لا تری دما فی طمث و لا ولاده؟! اسماء می گوید: عرض کردم: ای پیامبر خدا! من از فاطمه هرگز خونی در حیض و نفاس (زایمان) ندیده ام. آنگاه پیامبر (ص) فرمودند: آیا نمی دانی که دخترم پاک و پاکیزه شده است؟ نه خون حیض می بیند و نه هنگام زایمان (خون نفاس)؟ (۲).

۱- ملحقات احقاق: ۱۹/۵ از مناقب امام علی (ع)، ابن مغزلی: ۳۶۹ چاپ تهران به سندش از اسماء بنت عمیس.

۲- اهل البيت ۱۱۲: \square السعادة- قاهره. مانند این روایت از پیامبر (ص) در ملحقات احقاق: ۱۰/صص ۷ و ۱۱ و ۱۲ به نقل از مرآة المؤمنین و اهل البيت و الفتوحات الربانیة و تاریخ دمشق آمده است. همچنین در ملحقات احقاق: ۲۵/صص ۱۶ و ۱۷ به نقل از کتاب توضیح الدلائل و کتاب آل محمد مردی حنفی و کتاب الدرر المکنونه آمده است. و در ملحقات احقاق: ۳۳/۲۵۴ از کتاب معجم الشیوخ علامه صیداوی مانند آن آورده شده است که همگی حدیث را از پیامبر (ص) نقل کرده اند.

از امام محمد باقر (ع):

امام محمد باقر (ع) فرمودند: لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ □ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مَلَكِكِ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ (ص) فَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ. ثُمَّ قَالَ: إِنِّي فَطَّمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَفَطَّمْتُكَ عَنِ الطَّمْثِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَّمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعِلْمِ وَعَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ چُون حضرت فاطمه □ متولد شدند، خداوند عزوجل به یکی از فرشتگان وحی نمود تا نام فاطمه را بر زبان پیامبر خدا (ص) جاری نماید. بدین سبب پیامبر ایشان را فاطمه نامیدند. پس (خدا) به ایشان (فاطمه) فرمود: من تو را با علم و دانش همراه (از جهل بریده) و از پلیدی پاک نمودم. سپس امام باقر (ع) فرمودند: به خدا سوگند! خداوند تبارک و تعالی، فاطمه را در روز عهد و میثاق (عالم ذر) با علم قرین کرده و از پلیدی‌ها و حیض جدا نمود. (۱)

۱- بحار الانوار: ۴۳/۱۳ ب ۲ ح ۹ از علل الشرایع: ۱/۱۷۹ ح ۴ به سندش از امام محمد باقر (ع). علامه مجلسی □ گوید: مانند این روایت را شیخ هاشم در مصباح الانوار نقل کرده است.

ص: ۳۴

از امام جعفر صادق (ع):

امام جعفر صادق (ع) فرمودند: حَرَّمَ اللَّهُ النَّسَاءَ عَلَيَّ عَلِيٌّ (ع) مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ فِي حَيَّهٖ. قَالَ. قُلْتُ: كَيْفَ؟ قَالَ (ع): لِأَنَّهَا طَاهِرَةٌ لَا تَحِيضُ خدائند تا وقتی حضرت فاطمه (ع) در قید حیات بودند، زنان دیگر را برای حضرت علی (ع) حرام نمود. راوی گوید: چطور؟ فرمود: زیرا ایشان هرگز حیض نمی شدند. (۱)

بعضی از خبرها:

عایشه گوید:... او (حضرت فاطمه (ع)) هرگز مانند زنان دیگر خون حیض ندید، زیرا از سیب بهشتی آفریده شده بود. حسن را پس از نماز عصر به دنیا آورد و بلافاصله از نفاس پاک بود... (۲)

اسماء بنت عمیس گوید: من شاهد یکی از زایمان های حضرت زهراء (ع) بودم و خونی از او ندیدم. رسول خدا (ص) فرمودند: همانا فاطمه حوریه ای است که به صورت انسان آفریده شده است. (۳)

احادیث، روایات و اخبار چنانچه گفته شد، بسیار هستند و معارض

۱- کتاب شریف تهذیب الاخبار: ۷/۴۷۵ ب ۴۱ ح ۱۱۶، امالی: ۲/۴۳ مجلس ۲ ح ۴۸-۱۷ هر دو از شیخ طوسی (ع) به سند خود از امام صادق (ع)، مناقب آل ابی طالب ۳/۳۷۸: (ع)

۲- اخبارالدول (از کتب علمای عامه): ۸۷ چاپ بغداد از عایشه.

۳- بحارالانوار: ۴۳/۷ به نقل از کتاب مولد فاطمه (ع) شیخ صدوق (ع) به سندش از اسماء.

ص: ۳۵

ندارند. اضافه بر بحث نقلی، آیا در این عالم مستثنیات وجود ندارد؟ مگر نه اینکه در همین مورد عادت ماهانه اختلاف است. بعضی از زنها مدت عادت ماهانه شان سه روز و بعضی بیشتر تا حداکثر ۱۰ روز است؟ بدیهی است که خداوند در طبیعت سنت‌ها و قوانینی را طبق نظام علی، علت و معلولی و اسباب و شرایطی دارد. لازم است برای هر رویداد مادی، علت و عاملی باشد، همانطور که در هر جا آتش سوزی ببینیم، بدون شک و تردید حکم می‌کنیم که آتشی، اصطکاک یا عامل دیگری وجود داشته است. همچنین می‌دانیم که زاد و ولد، جز راه انتقال نطفه مرد به رحم زن و سیر تکاملی آن تا وقتی که به صورت جنینی درآید، ممکن نیست و بایست زوج و زوجه جوان و دارای اعتدال مزاج باشند. شوهر پیرمردی فرتوت و زن پیرزنی از کار افتاده نباشد که از فرط پیری زمین گیر شده باشد. و نیز یائسه و نازا نباشد و سایر شرایط لازم.

آری؛ نظام علیت و معلولیت، سببیت و مسببیت قانونی در تمامی ممکنات فراگیر است، اما نه آن گونه که دست قانون گذار را بسته باشد و او را از دخالت و تصرف در ملک خویش به گونه ای دیگر باز داشته باشد. همچنانکه قرآن مجید در پاسخ به قوم یهود

ص: ۳۶

می فرماید: بلکه داستان خدا گشوده است و هر گونه بخواهد دخالت کرده و اشیا را دگرگون می سازد. و همان قانون عام و فراگیر، تحت قدرت قاهره و اراده مسلط او، خاضع و سرسپرده است. همچنان که در قرآن داستان‌ها و حکایات و رویدادهایی نقل شده که طبق جریان مشهور و عادی طبیعت و طبق نظام علت و معلولی نیست. مانند حامله شدن حضرت مریم (ع) در حالی که دست هیچ انسانی به او نرسیده بود یا حامله شدن ساره به اسحاق (ع) زمانی که پیر و از کار افتاده بود و یا باردار شدن همسر حضرت زکریا (ع) به حضرت یحیی (ع)، با اینکه یائسه شده بود.

و نمونه‌هایی دیگر از این قبیل معجزات و خوارق عادات که قرآن برای عده‌ای از پیامبران بزرگ اثبات می کند، چون معجزات حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و داود و سلیمان و موسی و عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) که همه آنها امور خارق العاده و برخلاف جریان معمولی طبیعت بودند. مخفی نماند که معجزه از نظام علت نیز بیرون نیست، بلکه خود دارای علل و اسبابی است که برای ما تازگی دارد و از قبل شناخته شده نیست. معجزه خارق عادت است و نه خارق علل و اسباب.

ص: ۳۷

این امور حکایت از بی‌نظمی جهان ندارد، بلکه برهانی روشن بر منظم بودن جهان هستی است. توجه به این نکته لازم است که تمام عوامل طبیعی و عادی در طول اراده خداوند، منشأ اثر می‌شوند، یعنی آتش سوزاننده است، چون اراده خداوند بر این امر تعلق گرفته است و اگر اراده خداوند بر سوزاندگی تعلق نگیرد آن آتش سرد و سلامت می‌شود. از این رو اگر در جایی عملی تحقق یافت و اراده خداوند نبود، بی‌نظمی وجود خواهد داشت، اما اگر اراده خدا وجود داشت، اما برخلاف راه طبیعی، عملی صورت گرفت، همچون بیرون آمدن شتر از میان کوه و سنگ در جریان حضرت صالح (ع)، دیگر بی‌نظمی نخواهد بود، بلکه عین نظم و قدرت خداست. پس از بیان آنچه گذشت، روشن می‌شود که اگر خلقت زن به نحوی است که برای تولیدمثل، باید خون حیض ببیند و این خونریزی رحم را آماده بارداری گرداند، این تنها راه تولید مثل نیست، بلکه این راه طبیعی و عادی بارداری و زایمان است و چون ذهن ما با این سنت الهی مأنوس شده است، خلاف آن را امری عجیب و غریب از ذهن می‌پنداریم.

اگر حضرت فاطمه علیها السلام نه پیش از بارداری، نه در هنگام بارداری

ص: ۳۸

و وضع حمل و نه پس از آن خونی نمی بیند، نه تنها نقص نیست بلکه نوعی کرامت است. اگر گفته شود که حیض در زنان از لوازم خلقت است و نبود آن در یک زن نقصانی در خلقت او به شمار می آید و عادت ماهانه نشانه و سببی است برای توانایی بارور شدن، خواهیم گفت که خروج از تنگناهای طبیعت نقص شمرده نمی شود، بلکه خود کرامت است.

به علاوه، خون حیض نوعی آلودگی و نجاست است و خدا آن را موجب آزار و اذیت دانسته چنانکه فرموده: **لَا يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمُحِيضِ قُلْ هِيَ وَ أذى (۱)** □ که ناپاکی و آلودگی آن موجب آزار است. زنان به هنگام بروز عادت ماهانه دچار خجالت و سرافکنندگی می شوند و خوش ندارند به همه کس، هر چند که نزدیکترین افراد فامیل باشند، گفته شود. گاهی هم ضعف و سستی در آنها به وجود می آید و به همین جهت در این ایام نماز و روزه از آنها ساقط می شود و ایستادن و توقف در مساجد بر آنها حرام می شود و دیگر احکام که در کتابهای فقهی آمده است. تا آنجا که امیرالمؤمنین (ع)

در خطبه ۷۸ نهج البلاغه فرمودند: در آن دوران از ایمانشان کاسته شده و ناقص الایمان می شوند. بنابراین خداوند متعال به سرور بانوان جهان حضرت فاطمه زهراء (ع) تفضل کرده و او را کرامت بخشیده است که بتواند بدون دیدن خون حیض و نفاس به طور کامل و صحیح زایمان کند و این خود فضیلتی والا و پاکی فوق العاده ای در ذات حضرت (ع) بوده و خود نشان از آن دارد که خداوند متعال راضی نشده آن حضرت که بانوی زنان جهان از اولین و آخرین است به این پلیدی و یا دیگر ناپاکی های ظاهری و باطنی آلوده باشد، همان طور که درباره حضرت فرموده است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (۱)

و در برخی زیارات عرضه می داریم: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ طَهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طُهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ وَ گواهی می دهم که قطعاً شما پاک و پاکیزه و پاک شده از پاک و پاکیزه و پاکیزه شده هستی» (۲).

نویسنده در متن آورده است: مگر اینکه آن روایات (در صورت

۱- (۳۳) سوره احزاب: آیه ۳۴

۲- من لایحضره الفقیه: ۲/۵۸۹

ص: ۴۰

صحت صدورشان) توجیه و تفسیر گردد... .

ما می‌گوییم:

اینکه نوشته است: "در صورت صحت صدورشان،" برای اطمینان از صدور احادیث از اهل بیت عصمت و طهارت □ سه راه وجود دارد:

۱- معارض نبودن با قرآن، که در این باره نه تنها تعارضی نیست بلکه آیه تطهیر قوی‌ترین مؤید است.

۲- تواتر حدیث چه از لحاظ سند و چه از لحاظ مضمون که در این دو مورد نیز صدق می‌کند.

۳- صحت سند و منبع آن که درباره موضوع مورد سخن، احادیث صحیح چندی وجود دارد.

اما در مورد اینکه گفته است: توجیه و تفسیر گردد... . باید گفت: البته در این زمان یکی از ابزارهای تحریف معنوی قرآن و سنت مطهره همین توجیه و تفسیر طبق زمان و مکان و امیال و هواهای شخصی است و این اختصاص به ایشان ندارد. و می‌گوییم:

...يَا مَوْلَايَ شَقِيٍّ مَنْ خَالَفَكَمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَ أَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ
الْبَاطِلُ مَا

سَخَطْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مِمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مِمَّا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَخِدَّةٌ لِمَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَاكُمْ وَأَخْرِكُمْ وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ.... (۱)

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَعَيْبَهُ وَلَيْتَنَا وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهِرَ الْأَعْدَاءِ وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقَلَّةَ عَدِدِنَا اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ بِفَتْحِ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَبِصَبْرِ مِنْكَ تُيسِّرُهُ وَإِمَامٍ عَدْلٍ تُظَهِّرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (۲)

آیا ما این حق را داریم که به تفسیر و توجیه کلام اهل بیت □ که تالی تلو (همتای معصوم) قرآن منزل هستند، پردازیم؟! چطور اگر کسی به بیان منظور ما پردازد و بخواهد نظر خود را به ما تحمیل کند از او به شدت انتقاد کرده و سخنش را نمی پذیریم اما جرأت می کنیم آنچه را با میل خودمان سازگار است، به بیان خداوند متعال و اهل بیت □ بچسبانیم و اصرار کنیم که درست همین است؟

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ... .

نویسنده در ادامه بیان می دارد: مانند اینکه گفته شود مثلاً: هنگام

۱- بحار الانوار: ۵۳/۱۷۱ ب ۳۱ بخشی از زیارت آل یاسین صادره از جانب امام زمان □.

۲- بخشی از دعای افتتاح صادره از ساحت مقدس امام زمان □.

ص: ۴۲

به دنیا آمدن امامان، مادرشان پاک و پاکیزه بوده اند، و یا مطلقاً خون حیض و نفاس و استحاضه از آنها دیده نشده است، چنانکه در مورد پیامبر اکرم (ص) است که: لَمْ يَرِ عَلِيٌّ بَوْلًا وَلَا غَائِطًا قَطُّ یعنی: هرگز او در حال بول و غائط دیده نشده است.

ما می گوئیم:

پناه به خدا می بریم که کسی سخنان اهل بیت را این گونه به سخره بگیرد و سپس خود را به امامان نزدیک بداند و آرزوی بهشت داشته باشد. نویسنده با این بیان آشکار ساخته است که یا هیچ کدام از دلایل طهارت اهل بیت را قبول نداشته و رد می کند یا به آنها تهمت دروغ می زند که امام صادق (ع) فرمود: «وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حِدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ كَسَى كَسَى مَا أَهْلُ بَيْتِ رَا د كُنْدَ (نپذیرد و انکار کند)، خدا را انکار کرده است و این در حدّ شرک به خداست».^(۱)

مورد سوم: غفلت امیرالمؤمنین علی (ع) !!!

۱- کافی: ۱/۶۷ باب اختلاف الحدیث... ح ۱۰.

ص: ۴۳

در صفحه ۲۳ متن آمده است:

مقدمات ازدواج حضرت فاطمه زهرا با علی مرتضی (ع):

مرحوم مجلسی در ضمن روایات مسطور در جلد ۲۳ بحار الانوار از ص ۹۲ الی ۱۴۶... روایت مفصلی از کتاب مناقب از ابن عباس نقل کرده و در پایان آن روایت متذکر شده که مانند همین روایت را محمد بن یوسف کنجی شافعی در کتاب کفایه الطالب آورده، و به لحاظ اینکه روایت مزبوره نموداری از مقام شامخ آن نورین نیرین بوده، و مورد تسجیل بزرگان اهل سنت و جماعت نیز می باشند، به طور اختصار و با توجه به روایات دیگر از نظر پژوهنده گان می گذرد.

خواستگاری علی (ع) از فاطمه □

ص: ۴۴

همین که فاطمه \square به سن مناسب برای ازدواج می‌رسد (که درباره آن سن اختلاف در منقولات وجود داشته، و از ۱۰ سال تا ۱۸ سال گفته‌اند) خواستگاران زیادی از بزرگان و فضلا و اشراف و ثروتمندان مسلمان قریش به خواستگاری او خدمت رسول خدا (\square) می‌رسند، ولی هر کدام از آنها که پیشنهاد می‌شد فاطمه از خواستگاری آنها رویگردان شده و آن حال کاشف از عدم پذیرش خواستگار می‌بود، و پیامبر (\square) هم به خواستگار مراجعه کننده اعلام رد می‌فرمود، و اظهار می‌داشت که کار ازدواج فاطمه با خداست و هر موقع و به هر کس که خدا امر کند فاطمه به عقد آن شخص در خواهد آمد.... ابوبکر متوجه علی ((ع)) شده و می‌گوید:

ای ابا الحسن هیچ خلق و خصلت نیکوئی نیست مگر اینکه تو در آنها سبقت و فزونی داری، و تو بار رسول خدا (ص) نزدیک و مصاحب و با سابقه هستی چرا از فاطمه خواستگاری نمی‌کنی؟

علی ((ع)) می‌گوید: ای ابوبکر تو مرا به این اندیشه انداختی در حالیکه من غافل می‌بودم، تو مرا هوشیار و بیدار ساختی، قسم به خدا فاطمه را من دوست می‌دارم ولی مانع من از خواستگاری او

ص: ۴۵

ناداری و تهی دستی می باشد.

ابوبکر می گوید: ای علی این سخن را مگوزیرا دنیا و آنچه در آن است پیش خدا ورسولش مثل غبار پراکنده و بی ارزش است.

ما می گوئیم:

کتاب «المناقب» نوشته خوارزمی (از محدثین سنی) است و بعضی از راویان او نیز مورد وثوق نیستند و کتاب «کفایه الطالب» نیز همین طور است. از سوی دیگر مطالب بسیاری در این خبر وجود دارد که با مقام شامخ علم و عصمت مولانا امیرالمؤمنین (ع) سازگار نیست و به مقام معرفتی امیرالمؤمنین (ع) نسبت به پیامبر خدا (ص) توهین شده و ادعا می کند ابوبکر لعنه الله نسبت به امیرالمؤمنین (ع) معرفت بیشتری به رسول الله (ص) دارد، و این در حالی است که مولا- امیرالمؤمنین بزرگ شده دامان رسول خدا بودند و قبل از بعثت تا آخرین لحظات عمر شریف پیامبر، از هر کسی به ایشان نزدیک تر بودند.

روایات و احادیث فراوانی از اهل بیت \square و بعضی از صحابه در کتاب های فریقین آمده است که در هیچ کدام از آنها چنین مطالب

ص: ۴۶

توهین آمیزی وجود ندارد و جای آن بود که آنها انتخاب می شدند. اما این انتخاب نویسنده یا به خاطر عدم تتبع و تحقیق ایشان است زیرا در همین کتاب شریف بحار الأنوار جلد ۴۳ حدیثی از کشف الغمه به سندش از امام حسین (ع) از خواری می آورده است که بسیار روشنگر است و جای آن بود که آن حدیث را ذکر می کرد.

و یا اینکه:... و الله العالم.

مورد چهارم: دف زدن و... در اسلام

ص: ۴۷

در صفحه ۳۱ متن آمده است:

و دنباله روایت بالاست:

(و انصرف رسول الله (ص) الی ازواجه فامرهن ان یدفنن لفاطمه، فضربن بالدفوف).

یعنی: پس از انجام مراسم عقد کنان رسول خدا (ص) به سوی همسران خود توجه کرده و آنها را امر کرد تا اظهار سرور و شادمانی نمایند و (طبق معمول زمان دف بزنند، دف ظاهرا به معنای وسیله موسیقی آن زمان می بوده است).

و در صفحه ۳۲ می نویسد:

دف زدن و شادی کردن در عروسی ها

از واقعه مذکوره در مورد عروسی حضرت زهرا (□) که استعمال

ص: ۴۸

(دف) که وسیله تفریح آن زمان بوده و به امر شخص رسول خدا(ص) انجام گردید.

دریافته میشود که به کار بردن (وسیله موسیقی زمان) در مراسم عروسی خالی از اشکال می باشد.

شیخ طوسی در کتاب امالی صفحه ۱۳۲ چاپ جدید عنوان (جواز الدف عند العرس) یعنی: جایز بودن دف زدن در مجلس عروسی را یکی از عناوین کتاب مزبور قرار داده که عینا نقل و ترجمه می شود:

شیخ به سند خودش از ضیعی بن عبد الرحمن بن محمد بن علی بن هیار نقل می کند که:

قال حدثني ابي عن جده علي بن هيار قال: اجتاز النبي بدار علي بن هيار فسمع صوت دفة فقال: ما هذا؟ قالوا: علي بن هيار عرس باهله، فقال (□): حسن، هذا النكاح، لا السفاح. ثم قال (□): اشدوا النكاح و اعلنوه بينكم و اضرخوا عليه بالدف. فجرت السنه في ذلك للنكاح.

یعنی: پیامبر(ص) به خانه علی بن هیار (که یکی از صحابه می بود) عبور کرد پس صدای دفی را (وسیله موسیقی آن زمان) شنید، پیامبر(ص) پرسید:

ص: ۴۹

چیست این؟ (و چه خبر است؟) گفتند: علی بن هیار با همسرش عروسی کرده (وامشب شب عروسی او است) و به همین مناسبت اظهار شادمانی و استعمال (دف) کرده اند، پیامبر (ص) فرمود: این طرز نکاح و زنا شویی خوب است، نه زنا کاری، سپس فرمود: نکاح را در میان خود استوار سازید (وبه آن رو آور شوید) و در بین خود این قبیل مجالس نکاح را اعلان کنید (و برای شرکت در آن دعوت نمایید) و بر چنین نکاح و ازدواجی به دف بزنید (کنایه از اینکه شادی و مسرت ابراز دارید).

شیخ طوسی در دنباله روایت می فرماید: پس سنت اسلامی در این جاری شد که در نکاح ها دف به کار برده شود.

در کتاب (مجمع البحرین) و در کتاب (المنجد) است که دف: وسیله ای است که در شادی ها به آن دست می آرند و موجب برانگیختگی شادی و نشاط و سرور می شود.

و در هر زمان و در هر محل و استان آلات موسیقی که در مراسم شادی و عروسی به کار برده می شود متفاوت است.

به هر حال: قدر مسلم این است که هر گاه محرمات دیگر مانند اختلاط زن و مرد بیگانه و کشف حجاب از نامحرم و نظائر آنها

ص: ۵۰

نباشد، اصل استعمال دف و انواع شادی مناسب با زمان و مکان و عرف جامعه اشکال شرعی نخواهد داشت.

ویکی از مستندات اینکه استعمال آلات موسیقی در مراسم عقدکنان به فتاوی بسیاری از علما بی اشکال می باشد همین روایت است.

ما می گوئیم:

خیر امالی در صفحات ۵۱۸ و ۵۱۹، مجلس ۱۸ حدیث ۴۵.۱۱۳۸ چاپ مؤسسه بعثت قم است.

کتاب امالی، یک کتاب فقهی نیست که اظهار نظر فقهی شیخ باشد و شیخ در آن، تنها متن احادیث و اخبار را روایت کرده و در مورد آن اظهار نظر نمی کند. از طرفی این کتاب، امالی شیخ طوسی است، ولی عنوان گذاری ها توسط نویسنده و راوی صورت گرفته و نه شیخ طوسی و جمله ای که در پایان خبر آمده، کلام راوی است و نه اظهار نظر شیخ طوسی □. فافهم.

نویسنده در این قسمت از متن به روایتی استناد کرده است که در یکی از کتاب های غیر فقهی است و یا مأخذ فقهی نیست. روایت یاد شده، اشکال سند دارد. این روایت اشکال متنی (تعارض با

ص: ۵۱

احادیث دیگر) نیز دارد.

از سوی دیگر شیخ طوسی \square در کتاب فقهی خود المبسوط: ۴/۲۰ بعد از نقل خبر می فرماید: ... و علی مذهبنا لایصح لانّ ذلك محضور استعماله و بنا بر مذهب ما (شیعه)، (زدن دف) صحیح نیست؛ چرا که استعمال دف نامشروع است. ناگفته نماند که روایت نقل شده در بعضی از منابع عامّه (سنّی ها) مانند: کشف الخفاء عجلونی: ۱/۱۴۵ خبر ۴۲۲ به نقل از ترمذی از عایشه آمده است و می گوید: آن را تضعیف کرده است... .

نویسنده در ادامه بدون آوردن دلیل متقن، چنین اظهار نظر می کند: «به هر حال: قدر مسلم این است که...».

باید دانست که برای استنباط یک حکم شرعی که منبع آن سنّت مطّهّره است باید مأخذ مورد استناد، کتابی معتبر و مسند باشد نه غیر معتبر یا مرسل و باید تمامی راویان آن مورد وثوق باشند. همچنین حدیث و مدرک معتبر مخالف نداشته باشد.

حرمت موسیقی عنوان خاصّی دارد که درباره حرمت استعمال آلات موسیقی و گوش دادن به آن و استعمال آلات لهو، احادیث بسیاری وارد شده است که عمومیت دارند (مطرب و غیر مطرب مشمول آن

ص: ۵۲

است). امتیازات این احادیث این است که از طریق شیعه وارد شده و نزد شیعیان مدارک و اسناد معتبر دارند. علاوه بر این ها با اخبار و عقیده عامه در تضاد است. نکته ی قابل توجه اینکه در این احادیث استعمال دف به صورت مطلق حرام اعلام شده و استثنایی در کار نیست. این در حالی است که موارد ذکر شده برای جواز دف زدن در مراسم عروسی و ختنه، هیچ یک از این امتیازات را ندارند.

اخباری که بر جواز استعمال دف در مراسم عروسی دخترباکره دلالت دارد و به پیامبر(ص) و اهل بیت^ع منسوب است، از منابع عامه و مخالفین اهل بیت^ع بوده و نزد شیعیان معتبر نیست. آن دسته از این احادیث نیز که در کتاب هایی همچون دعائم الإسلام و مناقب ابن شهر آشوب که از کتب شیعیان است آمده، یا مرسل است یا در طریق آن ها راویان غیر موثق هستند، بنابراین اعتباری ندارند. از سوی دیگر آنچه از این اخبار که ظاهر بر موافقت و یا جواز یا امر به دف زدن است در کتاب های شیعه آمده است، ظهور بر تقیه دارد؛ زیرا موافق نظر عامه است. نتیجه اینکه برای جواز دف زدن، هیچ یک از شرایط لازم محقق نیست و از طریق شیعه حدیث صحیحی برای جواز آن وجود ندارد. بنابراین استعمال آلات

موسیقی اعم از دف و غیر آن، به هر شیوه و روشی (مطرب یا غیر آن)، مطلقاً حرام است.

در اینجا نمونه ای از احادیث حرمت استعمال آلات موسیقی آورده می شود:

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الدَّفَّ وَالْكَؤْبَةَ وَالْمَرَامِيرَ وَمَا يُلْعَبُ بِهِ هَمَانَا خِذَا دَفَّ زِدْنَ وَ طَبِلَ زِدْنَ وَ بَازَى بَآنِچَه بَآنِ بَازَى مِی شُود (از ابزار موسیقی) را حرام نموده است. (۱)

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: يُحْشَرُ صَاحِبُ الطُّبُورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ أَسْوَدُ الْوَجْهِ وَ بِيَدِهِ طُّبُورٌ مِّنَ النَّارِ وَ فَوْقَ رَأْسِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ بِيَدِ كُلِّ مَلِكٍ مِقْمَعَةٌ يَضْرِبُونَ رَأْسَهُ وَ وَجْهَهُ وَ يُحْشَرُ صَاحِبُ الْغِنَاءِ مِّنْ قَبْرِهِ أَعْمَى وَ أَخْرَسَ وَ أَبْكَمَ وَ يُحْشَرُ الزَّانِي مِثْلَ ذَلِكَ وَ صَاحِبُ الْمِزْمَارِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ صَاحِبُ الدَّفِّ مِثْلَ ذَلِكَ اهل طنبور (نوازنده و شنونده و...) روز قیامت در حالی محشور می شوند که روسیاه هستند و طنبوری از آتش به دست دارند و هفتاد هزار فرشته از بالای سر با عمود آهنین به سر و صورت آنها می زنند، آوازه خوان، کور و کر و گنگ از گور خود محشور می شود و زناکار و نوازنده نی و نوازنده دف نیز

۱- مستدرک الوسائل: ۱۳/۲۱۸ ح ۱۵۱۷۰-۱۱.

با همین حالت محشور می شوند. (۱)

ابن عباس می گوید: پیامبر (ص) در حجّه الوداع حلقه در کعبه را گرفتند، رو به مردم کردند و فرمودند: مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ إِضَاعَةُ الصَّلَوَاتِ وَ... وَ تَظْهَرُ الْكُوبَةُ وَالْقَيْنَاتُ وَالْمَعَازِفُ وَالْمَيْلُ إِلَى أَصْحَابِ الطَّنَائِيرِ وَالِدُفُوفِ وَالْمَزَامِيرِ وَ سَائِرِ آلَاتِ اللَّهْوِ أَلَا وَ مَنْ أَعَانَ أَحَدًا مِنْهُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ وَ الْأَبْسَةِ وَ الْأُطْعَمَةِ وَ غَيْرِهَا فَكَأَنَّمَا زَنَى مَعَ أُمِّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ فَعِنْدَهَا يَلِيهِمْ أَشْرَارُ أُمَّتِي وَ تُنْتَهَكُ الْمَحَارِمُ وَ تُكْتَسَبُ الْمَائِثُومُ وَ تَسْلَطُ الْأَشْرَارُ عَلَى الْأَخْيَارِ وَ يَتْبَاهُونَ فِي اللِّبَاسِ وَ يَسْتَحْسِبُونَ أَصْحَابَ الْمَلَاهِي وَ الزَّانِيَاتِ فَيَكُونُ الْمَطْرُ قَيْظًا وَ يَغِيظُ الْكِرَامُ غَيْظًا وَ يَفْشُو الْكَذِبُ وَ تَظْهَرُ الْحِجَابُ وَ تَفْشُو الْفَاقَهُ فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَيَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَ يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ يَكْتُرُّ أَوْلَادُ الزَّانِي وَ يَتَغَنُّونَ بِالْقُرْآنِ فَعَلَيْهِمْ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ وَ ... فَأُولَئِكَ يُدْعَوْنَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْأَرْجَاسِ وَ الْأَنْجَاسِ أَي مَرْدَم! آیا شما را به نشانه های ساعت خبر دهم؟ گفتند: آری. فرمود: از نشانه های ساعت (آخر الزمان یا قیامت) است: تباه نمودن نمازها و...

۱- جامع الأخبار: ۱۵۴ فصل ۱۱۵، از او بحار الأنوار: ۷۶/۲۵۳ ح ۱۲ و مستدرک الوسائل: ۱۳/۲۱۵ ح ۱۵۱۷۶-۱۷ نقل کرده اند.

ص: ۵۵

و طبل‌ها، زنان آوازه‌خوان، ابزارهای موسیقی و میل به نوازندگان طنبور و دف و نی و سایر آلات موسیقی آشکار شود. آنگاه باشید هر که آنها را به دینار و درهمی (از نظر مالی) و یا پوشاک و غذایی و یا غیر از این‌ها کمک کند؛ گناهِش مانند کسی است که با مادر خود در درون کعبه هفتاد مرتبه زنا کرده باشد. در آن هنگام بدترین ائمه آنها را سرپرستی کنند و حرمت‌ها هتک گردد و گناهان کسب شوند، شرورترین افراد بر نیکوکاران چیره گردند، با پوشاک خود بر یکدیگر فخر می‌فروشند و نوازندگان و اهل فساد و زنان بی‌عفت را نیکو بشمارند، آنگاه باران (به جای رحمت) بلا خواهد بود و... و دروغ گفتن آشکار گشته، نیازمند فراوان و تهی دستی آشکار شود. آن زمان گروه‌هایی قرآن را برای غیر خدا بیاموزند و آن را به آواز بخوانند و گروه‌هایی علم فقه را بیاموزند برای غیر خدا و زنازادگان زیاد شوند و قرآن را با آواز بخوانند، پس آنگاه از (سوی) ائمه لعنت خدا بر آنان باد و... آنان در ملکوت آسمان‌ها و زمین نجس‌ها و آلوده‌ها خوانده می‌شوند. (۱)

۱- وسائل الشیعه: ۱۷/۳۱۰ ب ۹۹ ح ۲۲۶۲۰ به نقل از تفسیر قمی، مستدرک الوسائل: ۱۱/۳۷۲ ح ۱۳۲۹۴-۱۱ از کتاب الغیبه فضل بن شاذان.

ص: ۵۶

همچنین نویسنده چنین می نویسد: اصل استعمال دف و انواع شادی مناسب با زمان و مکان و عرف جامعه اشکال شرعی نخواهد داشت.

ما می گوییم:

این اظهار نظر ایشان مستند شرعی ندارد؛ زیرا احکام شرعی ثابت و غیر قابل تغییر است که اگر چنین نبود خاتمیت پیامبر اکرم (ص) و کامل بودن دین اسلام (۱)، رد می شد.

این که احکام شرع تابع زمان و مکان و عرف (اکثریت جامعه و مقبولیت آنان) نباشد، یک قانون الهی است. در این باره در قرآن و نیز از اهل بیت \square نصوص بسیاری وارد شده که برای نمونه برخی از آن را می آوریم.

پروردگار متعال می فرماید: \square وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لِيُضِلُّوكُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ و اگر بیشتر کسانی را که روی زمین هستند پیروی نمایی، تو را از راه خدا گمراه خواهند نمود زیرا ایشان جز از پی گمان نمی روند و جز به

۱- ۵) سوره مائده: آیه ۴: \square الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ \square .

ص: ۵۷

تخمین عمل نمی کنند (۱). □

رسول الله (ص) فرمودند: أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَا وَقَدْ بَيَّنَّهُمَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الْكِتَابِ وَبَيَّنَّهُمَا لَكُمْ فِي سُنتِي وَسِيرَتِي أَي مَرْدَم! هَمَانَا أَنْجَحَهُ رَأَى بِه فَرْمَانِ خَدَاوَنْد حَلَالِ نَمُودَم، حَلَالِ خَوَاهِد بُوْد تَا رُوْز قِيَامَتِ وَ أَنْجَحَهُ رَأَى بِه فَرْمَانِ خَدَاوَنْد حَرَامِ نَمُودَم، حَرَامِ خَوَاهِد بُوْد تَا رُوْز قِيَامَتِ وَ هَمَانَا حَلَالِ وَ حَرَامِ رَأَى بِه فَرْمَانِ خَدَاوَنْد حَرَامِ نَمُودَم. (۲)

سخن دیگری که نویسنده بیان داشته اینکه: یکی از مستندات... به فتوای بسیاری از علماء بی اشکال می باشد...

ما می گوئیم:

در این باره سخن شیخ طوسی گذشت. شیخ طوسی در المبسوط و ابن ادریس حلی در السیرائر و علامه حلی در المنتهی و محقق اردبیلی در مجمع الفائده و... این بیان را که خداوند متعال لهو و لعب را نهی و مذمت فرموده و این دلالت بر حرمت دارد، تأیید کرده و فتوا به حرمت آن داده اند و دف زدن از مصادیق بارز لهو

۱- (۶) سوره انعام: آیه ۱۱۶.

۲- وسائل الشیعه: ۲۷/۱۶۹ ح ۱۲.

ص: ۵۸

و لعب است .

علّامه زین الدّین علی بن یونس بیاضی در کتاب الصراط المستقیم اخباری چون خیر امالی را از بعضی کتاب های سنّی ها نقل کرده و در آخر می فرماید: ما می گوئیم این اخبار از اخبار فاسد شما (سنّی ها) است. (۱)

از سید عبدالحسین لاری اعلی الله مقامه سؤال شد: چه می فرماید در بعض اخبار جواز دف و غنا و اجرت مغنیه در عروسی و عزاء و ختان و بکاء و ابکاء مثل «اعلنوا النکاح بالغربال» «الفصل بین الحلال و الحرام بالدّف» و «اختتن إبراهیم نفسه بعد ثمانین سنه بالدّف» و «لیس منّا من لم یتغن بالقرآن» و «لا بأس بأجره المغنیه فی الأعراس»؟

جواب: این قسم از اخبار بحسب قواعد جرح و تعدیل، صیارفه اخبار تقیه و شاذ نادره ضعیفه السند و الدلاله بلکه از اراجیف عامّه سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ مأخوذه از کتب ضاله محرّمه تورات و انجیل و معارض به اصحّ و اصرح و اشهر و اظهر و اوفق بکتاب و سنت و

ص: ۵۹

ابعد از تقيه و موافقت عامه فافهم و اَسْتَقِمَّ كَمَا اُمِرْتَ.

سؤال: بیع و شراء و تعاطی اسباب آلات ملاحی و مناهی و منکرات جایز است یا نه؟

جواب: به اتفاق نصوص و فتاوی حرام و معصیت است از هر جهت صنعت و اجرت و حفظ و محافظت و اعانت و رضا و محبت اسباب و آلات لهُو و لعب و قمار و دف و ساز و طبل و نقاره و مزمار و ماشی و ریش تراشی و صور مصوره ذی روح و لو غیر مجسمه و لو به عکس عکاس باشد و کتب ضلال فلاسفه و بایته و شیخیه و صوفیه و عامه مثل احیاء علوم عزالی و محی الدین بن عربی و کتب محرفه و تورات و انجیل و زبور و علوم باطله مثل نجوم و رمل و جفر و عدد و فال و مشاقی و غنا و موسیقی و اشعار باطله مثل صوفیه و مثنوی و یغمی و حافظ و قآنی و قوانین باطله مبنی بر قیاس و استحسان و مصالح مرسله و اجتهاد درمقابل نص مثل مذاهب عامه و قوانین فرانسه و عثمانیه و کفره و جائزین فسقه و ابالیس انگلیس و آخر تابع لهم علی ذلک.

و سایر اسباب مفسد و ملاحی و مناهی به هر جهت از جهات معونات و تقلبات و حمایت و محافظات و لو به معونات عقود و

ص: ۶۰

ایقاعات که مقدمه وصول و ایصال به هر یک از این محرمات و ملهیات باشد محکوم بحکم ذی المقدمه محرمه است بلکه غایات مترتبه بر هر یک از این محرمات مثل مقدمات حرام، حرام است از باب ملازمه عقلیه بین حرمة الشیء و حرمة غایاته و مقدماته و عموم نصوص و لا- تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ و سایر نصوص تحف العقول، و غیرها که صحیح و صریح در عموم حرمت است مطلقاً و لو در عروسی و عزاء یا در مقام بکاء و ابکاء.

سؤال ۵: طریق گریه کردن بر سید الشهداء و صلوات فرستادن بر رسول خدا، بیان فرماید حد افراط و تفریط آن.

جواب: به موجب عموم «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» در هر دعایی اخفاتش بالأصله بهتر است از ارتفاع صوت الا در اذان و صلوات. و گریه بر سیدالشهدا که از جمله شعائر دین اسلام ارتفاع صوت است در آنها بالخصوص و نصوص؛ چنانچه از شعائر کفره و دین جاهلیت رفع صوت دف و نقاره و طبل و عود و تار و مزمار و غنا و سرود و شلوا، که از اول مخترعات شیطان است برای قایل و اولاد قایل بعد از قتل هابیل و بعد از فوت حضرت آدم، تا آنکه آنها را سلاطین بنی امیه بعد از قتل سید الشهداء ذائع نمودند میان خلق که

ص: ۶۱

مردم را مشغول از ذکر خدا و رسول و حزن بر سید الشهداء نمایند به آن اسباب لهو و لعب و مسکر و مستی و فراموشی و بیهوشی و زهور. (۱)

رجالی و فقیه بزرگ عصر ما مرحوم آیت الله خوئی □ و همچنین فقیه بزرگوار مرحوم آیت الله گلپایگانی □ و... این خبر را ضعیف و بدون اعتبار می دانند و دف زدن را نیز مانند نواختن سایر آلات موسیقی، حرام و نامشروع می دانند.

در کتاب صراط النجاه آیت الله میرزا جواد تبریزی که سؤالها از ایشان و پاسخ ها از مرحوم آیت الله خوئی □ است آمده (۲): (۳)

پرسش: آیا دف زدن در عروسی ها و مواید اهل بیت □ جایز است و آیا دف زدن در ازدواج حضرت زهرا □ صحیح است؟

پاسخ: جایز نیست زیرا از آلات لهو است و برای زنان در عروسی

۱- مجموع الرسائل (سید عبدالحسین لاری أعلى الله مقامه الشریف): ۳۰۳. تذکره الفقهاء، علامه حلی: ۵۸۱، چاپ قدیم: مسأله یحرم اتخاذ الملاهی من الدف و شبهه: و قد روی جواز ذلك فی العرس و الغنا فیہ و منعه ابن ادریس و هو المعتمد لان الله تع ذم اللهو و اللعّب بما یقتضی تحريمهما.

۲- جلد ۱ صفحه ۳۷۴ سؤال ۱۰۲۷.

۳- لازم به ذکر است که ما ترجمه متن صراط النجاه را می آوریم.

ص: ۶۲

جایز نیست مگر آواز تنها.

و در جای دیگر صراط النجاه آمده است (۱):

پرسش: آیا شنیدن غنا و موسیقی حرام است و چه دلیلی بر حرام بودن آن است؟

پاسخ: شنیدن غنا و موسیقی به اتفاق تمامی علما حرام است و دلیل حرام بودن آن... پیامبر خدا فرمود: صاحب طنبور روز قیامت روسیاه محشور شود و در دست او طنبوری از آتش و بر سر او هفتاد هزار فرشته و در دست هر فرشته پتکی است که با آن سر و روی او را بزنند و ترانه خوان از قبر خود کور و کر و لال محشور شود... و صاحب (زننده) دف (نیز) مانند او محشور خواهد... .

همچنین در صراط النجاه آمده است: (۲)

پرسش: در بعضی از روایات آمده است که پیامبر از مکانی می گذشتند، صدای دف شنیدند، فرمودند این چیست؟ گفتند: فلانی با همسرش عروسی کرده است. فرمود: این نکاح است نه سفاح... الخ.

۱- جلد ۲ صفحه ۲۹۰ مسئله ۹۲۵.

۲- جلد ۲ صفحه ۲۹۴ مسئله ۹۲۹.

ص: ۶۳

و در روایت دیگری از امام صادق(ع) اینکه رسول خدا ﷺ به محله بنی زریق گذشت، صدای عروسی شنید، فرمود: این چیست؟ گفتند: ای رسول خدا فلانی عروسی کرده است. فرمود: دین خود کامل کرد. این است نکاح نه سفاح.

و افزودند: نکاح پنهانی نباشد مگر اینکه دود دیده شود و یا صدای دف شنیده شود، نظر شما درباره این دو خبر چیست؟

پاسخ: روایات جایز دانستن دف زدن نزد ما معلول (معیوب) و ظاهر آنها متروک است به دلایلی که در جای خود توضیح داده ایم.

آیت الله خوئی ﷺ در پاسخ به مسئله ۹۳۰ فرموده اند: تفاوتی در حرام بودن استعمال دف و غیر آن از آلات غنا در عروسی ها و غیر آنها نیست، همچنان که تفاوتی بین انواع دف ها نیست. پس به کار بردن همه آنها حرام است والله العالم.

فقیه بزرگوار مرحوم آیت الله گلپایگانی ﷺ می فرمایند (۱): می گویم: در حرام بودن لهو و لعب اشکالی (شکی) نیست... دو خیر ذکر شده در جواز و یا امر به دف زدن در عروسی سند آن دو تمام نیست و

۱- ما ترجمه را می آوریم.

تحقق شهرتی که جبران کننده بر مینا باشد نامعلوم است. (۱)

مسأله دیگر اینکه اهل بیت □ در امر مختلف، ما را امر کرده اند که آنچه را موافق عامه است، ترک کنیم. و گذشت که اخبار جواز دف زدن در کتب شیعه، به دلیل موافقت با عامه، ظهور بر تقیه دارند و ما چنانکه معصوم امر فرموده است، مأموریم به آنچه مخالف عامه است، عمل کنیم.

عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)... قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنْكُمْ قَالَ (ع): يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفَ الْعِيَامَةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَيُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَافَقَ الْعِيَامَةَ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفُقَيْهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَةِ وَالْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ؟ قَالَ (ع): مَا خَالَفَ الْعِيَامَةَ فِيهِ الرَّشَادُ. فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ جَمِيعًا؟ قَالَ (ع): يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمِيلُ حُكْمُهُمْ وَقَضَاتُهُمْ فَيُتْرَكُ وَيُؤْخَذُ بِالْآخِرِ. قُلْتُ: فَإِنْ وَافَقَ حُكْمُهُمُ الْخَبْرَيْنِ جَمِيعًا؟ قَالَ (ع): إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَرْجِهْ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ عَمْرُ بْنُ حَنْظَلَةَ كَوَيْد: از

ص: ۶۵

امام صادق (ع) پرسیدم: ... عرضه داشتم: اگر هر دو حدیث (مورد استناد) مشهور باشند و افراد مورد اعتماد آن را از شما روایت کرده باشند (تکلیف ما در حکم چیست)؟ فرمود: باید توجه شود، هر کدام از آن دو حدیث که مطابق قرآن و سنت و مخالف غیر شیعیان است، باید به آن عمل کنند و آن حدیثی که مخالف قرآن و سنت و موافق غیر شیعه باشد، رها شود. گفتم: فدایت شوم! به من بفرمایید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنت به دست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامه (غیر شیعه) و دیگری را مخالف عامه ببایم، به کدامیک عمل شود؟ فرمود: آن حدیثی که مخالف عامه باشد، حق است. گفتم: فدایت شوم، اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامه باشد؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر بدان توجه دارند، ترک شده و به آن حدیث دیگر عمل شود. گفتم: اگر حاکمان عامه به هر دو خبر با توافق نظر دهند؟ فرمود: چون چنین شد صبر کن تا امام خویش را ملاقات کنی، زیرا توقّف نزد شبهات از افتادن به هلاکت ها بهتر است. (۱)

۱- کافی: ۱/۶۷ ح ۱۰، احتجاج: ۳۵۶، مستدرک الوسائل: ۱۷/۳۲۱ ب ۱۲ ح ۲۱۴۷۲-۱.

ص: ۶۶

نکته ی دیگر اینکه وسیله موسیقی در زمان پیامبر اسلام منحصر به دف نبوده است و در روایات متعددی از آنها نام برده شده است. حال با وجود این توضیحات، به راستی جای این آلات کجاست؟ در محضر خدایان مشرکان، مسیحیان و یهودیان، ستمگران و پادشاهان یا در محضر پیامبران الهی و امامان معصوم؟ چطور این خبرها را برای چسباندن این پلیدی ها به معصومین، دستاویز قرار می دهند؟ البته ناگفته نماند این اختصاص به نویسنده کتاب فاطمه و فدک ندارد....

مورد پنجم: خرید جهیزیه حضرت زهرا (س) توسط...!!!

ص: ۶۷

در صفحه ۳۵ از متن آمده است:

... و سی و سه درهم هم به ابی بکر و عمار یاسر و بلال داد تا لباسهای مناسب و دیگر اثاثیه مورد لزوم برای منزل جدید فاطمه بخرند و آنان پیراهنی به بهای هفت درهم، و روسری به چهار درهم، و سایر ما یحتاج او را برابر عرف و معمول زمان خریداری کرده و آنها را در برابر رسول خدا(ص) گذاردند.

و در همان صفحه: بنابه نقل دیگر: ابی بکر گفت: از سی و سه درهمی که رسول خدا جهت اثاثیه منزل فاطمه به ما داده بودند این اثاثیه را خریداری نمودیم....

ما می گوئیم:

اعتبار و ارزش منبع این خبر کم و سند و متن آن ضعیف است.

ص: ۶۸

همچنین در متن آمده است که ابوبکر لعنه الله از کسانی است که پیراهن، روسری و... برای حضرت زهرا[ؑ] خریده است. در این میان سؤالی مطرح می شود: آیا غیرت یک مسلمان به او چنین اجازه ای می دهد که به چند مرد اجنبی پول بدهد تا برای دختر او خرید زنانه بکنند؟! چه رسد به پیامبر خدا(ص) که از همه غیورتر است (چنانکه خود فرموده و سیره حضرتش چنین بوده است). آیا آنچه روایت شده، باید بدون درایت نقل کنیم؟ چگونه غیرت نویسنده اجازه می دهد که برای دختر خودش چنین کند؟! نباید احتمال (هرچند کم) بدهیم که چنین اخبار و مطالبی ساخته دشمنان اهل بیت[ؑ] باشد؟!!

و چطور کسی می تواند این طور ناآگاهانه یا مغرضانه، به نام شیعه و دوستان خانندان عصمت، این مطالب توهین آمیز و دروغ را درباره اهل بیت[ؑ] نقل و در میان دوستان آنان پخش کند؟

مورد ششم: امیرالمؤمنین یعنی پادشاه...!!!

ص: ۶۹

در صفحه ۱۲۶ آمده است:

به طوری که در کتب احادیث و تواریخ معتبره آمده پیامبر (ص) در موارد متعدده سمت ولایت و امارت و حکومت را به علی مرتضی و فرزندان و نوادگان مخصوص و طاهرینش اعطا فرمود، و مخصوصا مسلمانان را کرازا امر فرمود بعنوان (امیرالمؤمنین) یعنی پادشاه و حاکم گروندگان به اسلام بخوانند، و سلام دهند و بگویند (السلام علیک یا امیر المؤمنین).

ما می گوئیم:

در اسلام پادشاهی وجود و مشروعیت ندارد و غرض ایشان را از ترجمه کردن کلمه شریف «امیرالمؤمنین» به «پادشاه» نمی دانم، ولی می دانم:

ص: ۷۰

۱- در کتاب شریف بشاره المصطفی صفحه ۱۸۶: این سمت و تسمیه «امیرالمؤمنین» از جانب خدای متعال است. همچنانکه در بسیاری از احادیث شیعیان و سنی ها آمده است. برای آگاهی بیشتر می توان به مجموعه ای از این احادیث به کتاب گرانقدر «الیقین فی امره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب سلام الله علیه» که جمع آوری سید جلیل القدر بن طاووس \square است مراجعه نمود. این کتاب مجموعه بسیاری احادیث در این باره است. برای تبرک یکی از آنها را نقل می کنیم:

رسول خدا(ص) فرمودند: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ كُنْتُ مِنْ رَبِّي كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أُذُنِي فَأَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي مَا أَوْحَى ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِقْرَأْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا سَمَّيْتُ بِهِ أَحَدًا قَبْلَهُ وَلَا أُسَمِّي بِهِ أَحَدًا بَعْدَهُ هُنْكَامِي كَمَا بِهِ مَعْرَاجٌ بِسُورِ آسْمَانِ رَفْتُمْ وَ بِه خدای خود همچون دو سر کمان بلکه نزدیکتر، نزدیک شدم، از آنچه بر من وحی فرمود این بود: ای محمد! علی بن ابی طالب را امیرمؤمنان بخوان. من هیچ کس را پیش از او، بدین نام ننامیدم و هیچ کس را پس از او نیز بدین نام نخواهم نامید». (۱)

۱- الیقین: ۲۵ ح ۱ به سندش از امالی طوسی: ۲۹۵ مجلس ۱۱ به سند خود از فحام، از منصوری از عموی پدرش از امام هادی(ع) از پدران گرامش از امام علی(ع) و کتاب ارزشمند بشارهالمصطفی: ۱۸۶ بحارالانوار: ۳۷/۲۹۰ ب ۴۵ ح ۲، مستدرک الوسائل: ۱۰/۳۹۸ ب ۸۵ ح ۱.

ص: ۷۱

۲- حاکمیت و پادشاهی تا زمان قدرت و حیات ادامه دارد، در صورتی که امیرالمؤمنین بودن آن حضرت تا همیشه عالم باقی است و منحصر به حکومت ظاهری نیست.

۳- در کتاب ارزشمند من لا یحضره الفقیه که یکی از کتاب های چهارگانه از حیث ارزش و اعتبار حدیثی شیعه است، آمده است که پیامبر خدا(ص) فرمود: «و أشقی الناس الملوک... شقاوت مندترین مردم پادشاهان هستند».(۱)

رسول خدا(ص) فرمودند: «أَنَّ النَّارَ افْتَحَرَتْ عَلَى الْجَنَّةِ فَقَالَتِ النَّارُ: تَسِي كُنِّي الْمُلُوكُ وَالْجَبَابِرَةُ وَأَنْتِ تَسِي كُنِّي الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ. فَشَكَتِ الْجَنَّةُ إِلَى رَبِّهَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا: أُسْكِنِي فَإِنِّي أُزِينُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعَةِ أَرْكَانٍ بِمُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَعَلِيِّ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَشِيعَتِهِمْ فِي قُصُورِكَ مَعَ الْحُورِ الْعِينِ آتَشِ جَهَنَّمَ بِبَهْتِ فَخْرَفْرُوشِي نَمُودِ وَگفت: پادشاهان و ستمگران در من ساکن شدند و تو را فقیران و مسکینان. پس بهشت به خدای خود

۱- جلد ۴ صفحه ۳۹۴ حدیث ۵۸۴۰ به سندش از امام صادق(ع) از امام باقر(ع) از پیامبر(ص)

ص: ۷۲

شکایت کرد. خدا بر او وحی نمود که آرام گیر؛ همانا تو را روز قیامت به چهار رکن زینت خواهیم بخشید، به محمد سرور پیامبران و علی سرور جانشینان و حسن و حسین و شیعیان آنان در قصرهای تو همراه با زنان بهشتی» (۱).

پیامبر خدا (ص) فرمودند: «أَقَلُّ النَّاسِ وَفَاءَ الْمُؤَكُّ وَأَقَلُّ النَّاسِ صَدِيقًا الْمُؤَكُّ وَأَشَقَى النَّاسِ الْمُؤَكُّ كَمِ وَفَاترین مردم و کم دوست ترین مردم و شقاوتمندترین مردم پادشاهان اند» (۲).

و از جمله سخنان کوتاه پیامبر خدا (ص) است که فرمود: «... وَأَقَلُّ النَّاسِ وَفَاءَ الْمُؤَكُّ وَأَقَلُّ النَّاسِ صَدِيقًا الْمَلِكُ ... و کم وفاترین مردم پادشاهان هستند و کسی که دوست کمتری دارد، پادشاه است» (۳).

امام صادق (ع) فرمود: «شَرَّارُ الْخَلْقِ الْمُؤَكُّ وَذَلِكَ أَنَّهُ ضِدُّ صَاحِبِ الْحَقِّ شَرُّورترین خلق پادشاهان هستند زیرا آنان بر ضد صاحب حق

۱- بحارالانوار: ۳۷/۷۷ ح ۴۵ به نقل از کتاب فضایل و روضه فضل بن شاذان به سند خود از پیامبر اکرم (ص).

۲- بحارالانوار: ۷۲/۳۴۰ ح ۱۷ به نقل از امالی شیخ صدوق [] به سندش از امام صادق (ع) از پدران گرامش از پیامبر اکرم (ص).

۳- من لا يحضره الفقيه: ۴/۳۹۴، معانی الاخبار: ۱۹۵ ح ۱، کنزالفوائد: ۱/۳۹۹.

ص: ۷۳

[هستند» \(۱\)](#)

۴- در پادشاهی انتخاب توسط خلق است یا کودتا و... است. این در حالی است که در مورد سید الأوصیاء، مولی الموحّدين و امام المتّقين امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) تنها نصب الهی است و لا غیر.

مورد هفتم: سوگواری اهل سقیفه برای پیامبر(ص)...!!

۱- مشکاه الانوار، سبط طبرسی: ۳۱۷.

ص: ۷۵

در صفحه ۱۲۲ متن آمده:

پس از رحلت پیامبر اکرم (ع) برابر وصیت پیامبر (ص) به تغسیل و تکفین و تدفین او پرداخت، و بنی هاشم و صحابه مخصوص نیز اندوهگین و عزادار داخل و خارج خانه حضور داشتند، و مسلمانان ساکن مدینه هم به رسم متداول برای تجلیل و یا سوگواری در محل سرپوشیده‌ای که سقیفه‌ی بنی ساعده نام داشت (و یکی از محل‌هایی می‌بود که مردم مدینه برای انجام گفتگوهای مهم اجتماعی و رفق و فتق مشکلات جمعی در آنجا می‌آمدند) جمع شده بودند.

ما می‌گوییم:

تنها کسی که این ادعا را کرده است، نویسنده‌ی این به اصطلاح

ص: ۷۶

کتاب است. از بین شیعیان و سنی‌ها، هیچ کس را نیافته‌ایم که چنین سخنی بگوید. در احادیث، روایات و اخبار مطلبی که گویای اجتماع مسلمانان ساکن مدینه، در سرپوشیده بنی ساعده، جهت تجلیل و سوگواری پیامبر خدا(ص) باشد، پیدا نکرده‌ایم.

بلکه همه به اتفاق نوشته‌اند از زمان شهادت پیامبر خدا(ص)، مولی امیرالمؤمنین(ع) مشغول تجهیز آن حضرت بودند و طرفداران سعد بن عبادة جهت بیعت گرفتن برای او، جهت خلافت، در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و سعد را در حالی که در بستر بیماری بود به آنجا آوردند و ابوبکر، عمر و یارانشان لعنهم الله، فوراً خود را به آنجا رساندند و از ابزارهای شیطانی تحمیق و تطمیع و ارباب و ضرب و شتم مردم استفاده شایانی کردند و عاقبت خلافت را غصب نموده و اساس کژی‌ها و ستم‌ها و کفر و فساد را بنا نهادند.

متحیرم نویسنده چه جوابی دارد که به خدای متعال و ائمه‌ی اطهار^{علیهم‌السلام} بدهد؟ به قدری اخبار و احادیث در این باره در کتب مربوط شیعه و سنی فراوان است که از ذکر همه آنها در فرصت کم معذورم و تنها آدرس چند مورد را به عنوان نمونه ذکر می‌نمایم که

ص: ۷۷

می توانید مراجعه نمایید. (۱)

ابن کثیر می گوید (۲): (۳)

«خلافت ابوبکر و رخدادهای آن: در پیش گذشت که پیامبر خدا (صلی الله علیه و سلم) در روز دوشنبه وفات یافت و آن در آغاز روز بود، آن گاه مردم در سرپوشیده بنی ساعده به بیعت با ابوبکر مشغول شدند. سپس در زمان باقیمانده از روز دوشنبه و صبح روز سه شنبه در مسجد نیز مشغول بیعت کردن بودند برای بیعت عمومی، همچنان که مفصل این وقایع پیش از این گذشت، سپس باقیمانده از روز سه شنبه را شروع کردند به غسل دادن رسول خدا و کفن نمودن و نماز خواندن بر ایشان و آن حضرت را شب چهارشنبه به خاک سپردند، همچنانکه با دلیل پیش از این آورده شد». سخن ابن کثیر در اینجا پایان یافت.

از این بیان ابن کثیر به وضوح آشکار است که مردم برای تجلیل و

۱- بحارالانوار: ۲۸/۱۷۵ ب ۴ و ص ۲۲۷ و ج ۳۰ ب ۲۰ ص ۲۹۵ و ۳۴۷ و ۴۲۷. البدایه و النهایه: ۵/۲۶۶ به بعد، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱/۲۱۸ به بعد و ج ۲ ص ۳۷ از تاریخ طبری و ص ۴۵ و ج ۶ ص ۵ از السقیفه جوهری.

۲- البدایه و النهایه: ۶/۳۳۲.

۳- جهت اختصار ترجمه را می آوریم.

ص: ۷۸

سوگواری رسول خدا در سقیفه گرد هم نیامده بودند، بلکه بلافاصله پس از وقوع شهادت آن حضرت، برای بیعت با غاصبین در سقیفه جمع شدند.

مورد هشتم: مصحف حضرت زهرا (س)

ص: ۷۹

در صفحه ۴۱ متن آمده است:

... پس پیامبر (ص) (حضرت امیر المومنین و حضرت زهرا) به راه افتاد و آنگاه صحیفه‌هایی را خواست (که در آنها چه نوشته بود معلوم نیست) یکی از آنها را گرفته و فرمود: این صحیفه مخصوص به فاطمه و شوهرش می‌باشد. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: در صحیفه فاطمه مطلقاً قرآن نبوده و به خدا قسم یک حرف از قرآن و از حلال و حرام در آن نیست.

ما می‌گوییم:

شیخ‌المحدثین بل رئیسهم الکلبینی در کتاب شریف و با عظمت کافی که از افتخارات شیعه است، در مورد مصحف فاطمه به سند صحیح خود از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: إِنَّ فَاطِمَةَ

ص: ۸۰

مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرَائِيلُ (ع) يَأْتِيهَا فَيَحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَيُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيُّ (ع) يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُضِيَّ حَفِّ فَاطِمَةَ □ به درستی که فاطمه □ پس از پیامبر خدا (ص)، هفتاد و پنج روز زنده ماندند و به خاطر (فقدان) پدرشان، دچار اندوه بسیار بودند. جبرئیل (ع) نزد آن حضرت می آمد و به سبب مرگ پدرشان به ایشان دلداری و تسلی خاطر می داد. به ایشان از پدرشان و جایگاه آن حضرت و به کسانی که از نسل آن حضرت خواهند بود خبر می داد. حضرت علی (ع) این اخبار را می نوشتند و این مصحف فاطمه است. (۱)

برخی از علما فرموده اند: استبعادی ندارد و جای انکار نیست که جبرئیل با زهرا □ سخن گوید و علی (ع) آن را بشنود و در کتابی که به نام مصحف فاطمه است بنویسد. افزون بر اینکه اصحاب مورد وثوق این سخنان را از امامان اهل بیت روایت کرده اند.

من به کسانی که این امر را انکار کرده یا آن را بعید می شمردند و یا

۱- کافی: ۱/۲۳۹ ح ۵ باب فیه ذکر الصحیفه و الجفر و...، بحار الانوار: ۲۶/۴۱ ح ۷۲

ص: ۸۱

مبالغه گویی و دور از انصاف می دانند، می گویم: آیا در قدرت خدای متعال شک دارند؟ یا در اینکه پاره تن پیامبر(ص)، زهرا □ شایسته این کرامت باشد؟ یا در صحت این روایات، به رغم آنکه گفته ائمه هدی است؟ (در حالی که ذریه آن حضرت مورد وثوق هستند). این کرامت برای وزیر سلیمان(ع) (آصف بن برخیا) رخ داد و مسلماً او نزد خداوند از آل محمد □ گرامی تر نیست.

مورد نهم: وجوه مالکیت فدک**اشاره**

ص: ۸۳

در صفحات ۵۶، ۵۵ و ۵۷ کتاب آمده است:

به هر حال: این واگذاری فدک از جانب پیا میر (ص) به فاطمه از چهار صورت زیر بیرون نیست:

۱- بابت مهریه مادرش باشد:...

۲- به جای محبت‌ها و گذشت‌های خدیجه می بوده.

۳- بواسطه: (ذوی القربی) بودن فاطمه این اعطا صورت گرفته است.

۴- فدک در ملکیت پیامبر باقی مانده بوده باشد:....

ما می گوئیم:

و صورت دیگری که در صدر و از همه صحیح تر و مؤید به آیه نیز هست اینکه: فدک حقّ حضرت زهرا[ؑ] و فرزندان ایشان است و

این خداوند بود که فدک را به ایشان هدیه داد و پیامبر خود، محمد(ص) را به بخشیدن فدک به زهرا^۱ امر نمود: «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَحَقَّ نَزْدِيكَانَ رَأْدًا نَمَا». در کلمه مبارکه «حَقَّهُ» بیشتر دقت کرده و به احادیثی که آورده می شود بیشتر توجه کنید:

عن أبان بن تغلب قال قلت لأبي عبد الله (ع): كان رسول الله أعطى فاطمه فدكا؟ قال: كان وقفها، فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللَّهِ حَقَّهَا، قلت: رسول الله (ص) أعطاهما؟ قال: بلِ اللَّهِ أَعْطَاهَا ابان بن تغلب گوید: خدمت امام صادق(ع) عرضه داشتیم: پیامبر خدا به حضرت فاطمه، فدک را هدیه دادند؟ فرمود: پیامبر فدک را وقف نمود. پس از آن آیه نازل شد: «وَحَقَّ نَزْدِيكَانَ رَأْدًا نَمَا». به همین سبب، پیامبر خدا، حق فاطمه را به او بخشید. راوی گوید: عرض کردم: پیامبر خدا فدک را به فاطمه بخشید؟ حضرت فرمودند: بلکه خداوند حق او (فدک) را به او داد. (۱)

عن ابن تغلب قال قلت لأبي عبد الله (ع) أكان رسول الله أعطى فاطمه فدكا؟ قال: كان لها من الله تعالى ابن تغلب گوید: به

۱- تفسیر عیاشی: ۲/۲۸۷ ح ۴۷، بحار الأنوار: ۹۳/۲۱۲ ح ۱۸ به نقل از مصباح الأنوار از شیخ صدوق^۲ به سندش از ابان بن تغلب.

امام صادق (ع) عرض کردم: آیا پیامبر خدا (ص) فدک را به فاطمه داد؟ فرمود: از آن او بود از جانب خدای متعال. (۱)

لَمَّا نَزَلَتْ الْبَايَةُ □ □ وَ آتَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ □ □ أُعْطِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ فَدَكَ. فَقَالَ ابْنُ تَغْلِبٍ: رَسُولُ اللَّهِ
أَعْطَاهَا؟ قَالَ: فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَعْطَاهَا ابِي مَرِيْمٍ. شَنِيدِمِ اِمَامِ بَاقِرٍ (ع) مِي فَرَمُود: هِنِگَامِي كِه آيِه «و حَقِّ نَزْدِيكَانِ
رَا اِدَا كِن» نَازِل شُد، پيامبر خدا فدک را به حضرت فاطمه دادند. ابان بن تغلب گفت: آیا پیامبر خدا به او دادند؟! امام باقر (ع) به
جهت این سخن او غضب نموده و فرمودند: خداوند فدک را به آن حضرت هدیه نمود. (۲)

حضرت زهرا □ در بخشی از سخنان خود با عایشه دختر طلحه فرمودند: «... وَ أَدَلَّا بِفَدَكِ، فَيَا لَهَا كَمِ مِنْ مَلِكِكِ مُلِكِكِ، إِنَّهَا عَطِيَّةُ الرَّبِّ
الْمَأْغَلِيِّ لِلنَّجِيِّ الْأَوْفِيِّ، وَ لَقَدْ نَحَلْنِيهَا... فَدَكَ رَا غَصْب كَرْدَنَد... هِمَان كِه هَدِيَه خِدَايِ عَالِي مَرْتَبَه بَه بَا وَفَا تَرِينِ نَجَاتِ بَخْشِ
(پيامبر (ص)) است و همانا پیامبر آن را به من هدیه نمود...». (۳)

۱- تفسیر عیاشی: ۲/۲۸۷ ح ۴۸.

۲- بحار الأنوار: ۸/۹۳ از تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی به سندش از ابی مریم.

۳- بحار الأنوار: ۲۹/۱۸۲ ح ۳۸ به نقل از امالی شیخ طوسی □

جهت تکمیل پاسخ، لازم است روایت سند نوشته رسول الله (ص) که تقریباً در چهار سال آخر حیات پیامبر نوشته شده، آورده شود.

فَلَمَّا دَخَلَ الْمَدِينَةَ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ ۞ فَدَعَا بِأَدِيمٍ وَدَعَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: اَكْتُبْ لِفَاطِمَةَ بِفِدَاكَ نِحْلَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ. فَشَهِدَ عَلِيٌّ ذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَمَوْلَى لِرَسُولِ اللَّهِ وَأُمُّ أَيْمَنَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَجَاءَ أَهْلُ فِدَاكَ إِلَيَّ النَّبِيِّ (ص) فَقَاطَعَهُمْ عَلِيٌّ أَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ أَلْفَ دِينَارٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ چُون پیامبر (ص) وارد مدینه شدند، بر فاطمه زهرا ۞ داخل شده و فرمودند: ... سپس پوستی خواستند و حضرت علی (ع) را خواسته و فرمودند: فدک را برای فاطمه بنویس، بخششی از جانب پیامبر خدا. سپس حضرت علی (ع) و غلامی از پیامبر و امّ ایمن به عنوان شاهد بودند، پس پیامبر خدا (ص) فرمود: همانا ام ایمن زنی از اهل بهشت است. و اهل فدک نزد پیامبر (ص) آمده و پیمان بستند که هر سال بابت محصولات فدک بیست و چهار هزار دینار (سکه طلا) بپردازند. (۱)

امام باقر (ع) فرمودند: «... فَتَنَزَلَ جِبْرَائِيلُ (ع) فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

۱- بحار الانوار: ۱۷/۳۷۸ و ۳۷۹ ب ۴ ح ۴۶ و ج ۲۹ ص ۱۱۴ ب ۱۱ به نقل از الخرائج و الجرائح از امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص).

ص: ۸۷

يَأْمُرُكَ أَنْ تُؤْتِيَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ. قَالَ: يَا جَبْرِئِيلُ وَمَنْ قُرْبَايَ وَمَا حَقُّهَا؟ قَالَ: فَاطِمَةُ، فَأَعْطِهَا حَوَائِطَ فَمَدَكَ وَمَا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ فِيهَا. فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةَ وَ كَتَبَ لَهَا كِتَابًا جَاءَتْ بِهِ بَعِيدَ مَوْتٍ أَبِيهَا إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَقَالَتْ هَذَا كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِي وَ لِأَبْنِي ... پس جبرئیل (ع) آمد و عرض کرد: خدا تو را فرمان می دهد حق ذوی القربی را بدهی. پیامبر (ص) فرمود: ای جبرئیل منظور از قربی چه کسانی هستند و حق آنان چیست؟ عرض کرد: ذوی القربی فاطمه است. به سبب امر خداوند، فدک را به او بده و آنچه برای خدا و رسول در آن است متعلق به اوست. بنابراین پیامبر خدا (ص) به جهت فرمان خداوند، حضرت فاطمه را خواستند و برای آن حضرت سندی نوشتند که پس از پیامبر خدا حضرت فاطمه را آن را نزد ابوبکر آوردند و فرمودند: این نوشته رسول خداست برای من و فرزندانم» (۱).

حقیقت این است که...

اشاره

۱- بحار الأنوار: ۲۲/۲۱ و ۲۳ از اعلام الوری به نقل از ابان از زراره، قصص الانبیاء، راوندی: ۳۴۷ ب ۱۰ مرسلأ آورده است.

ص: ۸۸

حقیقت این است که فدک، بخشوده ای از جانب خدا برای زهراست. امّا همه چیز همین جا پایان نمی پذیرد. پس از پیامبر خدا، فدک را با این ادّعا که آنچه پیامبر باقی گزارده است، مربوط به بیت المال است، از زهرا گرفتند با آنکه می دانستند، دروغ می گویند. فاطمه از آیات قرآن بر ایشان خواند، نپذیرفتند و از او که تنها یادگار پیامبر خدا بود، شاهد برای ادّعا خواستند. زهرا، علی، حسنین و امّ سلمه را به عنوان شهود آورد. اما... چه بگویم که گواهی اهل عصمت را نپذیرفتند و به آنان افترای ادّعی باطل زدند. و این ها بود که قلب زهرا را می سوزاند.

کتاب به اصطلاح «صحیح بخاری» کتابی است که به اعتراف عامّه صحیح ترین کتاب پس از قرآن است. آنان معتقدند تمام روایات نقل شده در آن، صحیح و درست است. کتاب بخاری و بسیاری کتاب های مهم و معتبر نزد سنی ها چنین آورده اند:

ابوبکر پس از پیامبر (ص)، «فدک» که ملک شخصی حضرت فاطمه زهرا و هدیه خدا برای آن حضرت بود (۱) و بعضی

۱- - مفسّرین شیعه و سنی در ذیل آیه شریفه ﴿وَآتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ سوره روم: آیه ۳۸، نوشته اند: چون یهود فدک را به پیامبر هدیه کردند، جبرئیل فرود آمد و این آیه را آورد: حقّ نزدیکان را ادا کن. و عرض کرد: خدا می فرماید: «فدک را به فاطمه ببخش». الدرّ المنثور: ۵/۲۷۳ ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء، دارالفکر - بیروت.

ص: ۸۹

چیزهای دیگر که ارث پیامبر(ص) برای فاطمه^۱ بود را غصب کرده و حضرت را از آن منع کرد.

طبق این روایت بخاری که از عایشه نقل می کند فاطمه^۱ از پی ابوبکر فرستاد و از او خواست آن اموال را به وی برگرداند. ولی ابوبکر چنین نکرد. عایشه گوید: «فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلًا- و لم یؤذن بها ابابکر و صلی علیها فاطمه در این باره بر ابوبکر خشمگین و غضبناک شد و بدین جهت با او قطع رابطه کرد. دیگر با ابوبکر سخن نگفت، تا آنکه از دنیا رفت. و چون در گذشت شوهرش علی، او را شبانه دفن نمود و ابوبکر را خبردار نکرد و خود بر او نماز گذاشت»^(۱).

ابن کثیر دمشقی گوید: سخن صحیح و درست همان است که در

۱- صحیح بخاری: ۵/۲۵۲ ب ۱۵۵- غزوه خیبر ح ۷۰۴ دارالقلم- بیروت؛ تاریخ طبری: ۲/۴۴۸ حدیث السقیفه، مؤسسه اعلمی- بیروت؛ شرح نهج البلاغه: ۶/۴۶. و از کتاب های شیعیان بحار الانوار: ۲۸/۳۵۳.

ص: ۹۰

صحیح (بخاری) از عایشه نقل شده: «... و فاطمه شبانه دفن شد» (۱).

حقیقت؟...

چطور این سؤالات را نادیده بگیریم و چگونه فراموش کنیم و چطور ممکن است این داغ که بر جگر رسول الله (ص) است، کهنه شود؟

عایشه خود اعتراف دارد که حضرت فاطمه شهیده^۱، به دلیل مخالفت ابوبکر با درخواست ایشان، بر وی غضب نمود و آشکارا با او قطع رابطه کرد و دیگر با او سخن نگفت تا دامن از این عالم خاکی برچید و از دنیا رفت.

نکته نخست: به سبب نزول آیه تطهیر در شأن حضرت فاطمه^۱، ایشان از اظهار باطل مطلقاً پاک هستند و این گواهی به عصمت ایشان در قرآن است. بنابراین رد کردن ادعای ایشان درباره فدک و ارث، که ابوبکر ایشان را از آن محروم و از نایل آمدن حضرت به آن جلوگیری کرد و ادعای ایشان را در این مورد نپذیرفت، خلاف کلام خداوند است. و این کلام خداست:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۱ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و هر آن کس که به آنچه خداوند

۱- البدایه والنهایه: ۶/۳۳۸، داراحیاء التراث العربی - بیروت.

ص: ۹۱

نازل نموده است، حکم ننماید، بدین جهت اینان گروه کافران هستند و هر که به آنچه خداوند نازل فرموده است، حکم نکند، بدین جهت اینان گروه ظالمان هستند (۱). «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» و هر آن کس که به آنچه خداوند نازل نموده است، حکم نکند، به سبب این کار، اینان گروه فاسقان هستند (۲).

دومین نکته: از آنجا که رضایت و نارضایتی صدیقه کبری، قرین رضایت و نارضایتی حضرت باری تعالی است، باید حضرت فاطمه از هر گونه گناه، خطا، سهو و اشتباهی پاک و منزّه باشند (که البته به تصریح آیات قرآن و احادیث و روایات، چنین است). احادیثی بدین مضمون بسیار است، به عنوان نمونه:

در حدیث صحیحی که در منابع شیعه و سنی وجود دارد، چنین آمده است: «خدا به سبب غضب فاطمه غضب می کند و به رضایت او راضی می شود» (۳). یا به این عبارت: «ای فاطمه! همانا خدا به سبب

۱- (۵) سوره مائده: آیه ۴۵-۴۶.

۲- (۵) سوره مائده: آیه ۴۸.

۳- بحارالانوار: ۴۳/۱۹ و ۴۴ و ۵۳. از کتابهای سنی ها: المستدرک علی الصحیحین: ۳/۱۵۴، کتاب معرفه الصحابه، دارالمعرفه- بیروت؛ المعجم الکبیر، طبرانی: ۱/۱۰۸ ما اسند عن علی بن ابی طالب ح ۱۸۲، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی؛ ینابیع المودّه: ۱۷۳-۱۷۴، باب مناقب فاطمه، چاپ بصیرتی.

ص: ۹۲

غضب تو، غضبناک شده و به سبب خشم تو خشمگین می شود» (۱).

نکته سوّم: رضایت و نارضایتی حضرت فاطمه، علاوه بر اینکه قرین رضایت و غضب الهی است، با رضایت و نارضایتی پیامبر اکرم نیز قرین است. در این باره هم حدیث، روایت و خبر بسیار است که نمونه‌ی آن در صفحه ۱۴۳ بیان شده است.

چهارمین نکته: با توجه به دوّمین و سوّمین نکته و با عنایت به این مطلب که آزار فاطمه، آزار پیامبر خدا و خداست، و زهرا پاره‌ای از وجود پیامبر است و اعتراف عایشه در نارضایتی فاطمه از ابوبکر؛ این آیه قرآن جلوه می‌کند: **إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا** همانا کسانی که

۱- مستدرک حاکم: ۳/۱۵۴ [۳/۱۶۷ ح ۴۷۳۰] و صححه، ذخائرالعقبی: ۳۹، التذکره، سبط ابن الجوزی: ۱۷۵ [ص ۳۱۰]، مقتل الحسین (ع)، خوارزمی: ۱/۵۲، کفایه‌الطالب: ۲۱۹ [۳۶۴ب ۹۹]، شرح المواهب، زرقانی: ۳/۲۰۲، کنوز الدقائق، مناوی: ۳۰ [۱/۵۷]، أخبار الدول، قرمانی هاشم الکامل: ۱/۱۸۵ [۱/۲۵۷]، کنز العمّال: ۷/۱۱۱ [۱۳/۶۷۴ ح ۳۷۷۲۵] عن الحاکم و ابن النجّار، تهذیب التهذیب: ۱۲/۴۴۳ [۱۲/۴۶۹]، الإصابه: ۴/۳۷۸ [رقم ۸۳۰]، الصواعق: ۱۰۵ [ص ۱۷۵]، الإسعاف: ۱۷۱ از طبرانی، ینابیع المودّه: ۱۷۳ [۱/۱۷۰ ب ۵۵].

ص: ۹۳

خدا و پیامبرش را می آزارند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنت فرموده و برایشان عذابی خوار کننده مهیّا نموده است (۱). □ در آیه ای دیگر اثر این آیه بیان شده است: □ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيراً و آن که خداوند او را لعنت نموده است، پس بدین جهت هرگز برای وی یاری گری نخواهی یافت (۲). □

نکته ی پنجم: مسلم است که حضرت فاطمه □ به خلافت ابوبکر، رضایت ندادند و با او به عنوان امام و خلیفه پیامبر بیعت نکردند و حتّی بخاری در ادامه آورده است: «تا زمانی که حضرت فاطمه زهرا □ زنده بودند، حضرت علی نیز با ابوبکر بیعت نکردند». از سوی دیگر شیعیان و عامّه (سنّی ها) حدیثی را از پیامبر نقل کرده اند که حضرت فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است». (۳)

۱- (۳۳) سوره احزاب: آیه ۵۸.

۲- (۴) سوره نساء: آیه ۵۳.

۳- بحار الانوار: ۲۳/۸۹ باب وجوب معرفه الامام ح ۳۵، شرح المقاصد، تفتازانی: ۵/۲۳۹ الفصل الرابع فی الامامه، منشورات شریف رضی.

ص: ۹۴

مرگ جاهلیت، یعنی کافر از دنیا رفتن و جایگاه کفار جهنم است. از جهتی دیگر شیعیان و عامه در معتبرترین کتاب های خود آورده اند: «حضرت فاطمه □ سرور بانوان اهل بهشت است» (۱).

حال پرسشی از پی جواب پیش می آید: آیا حضرت فاطمه □ بدون امام از دنیا رفته و امامی برای خود نشناختند؟ آیا درست است گفته شود: حضرت فاطمه □ به مرگ جاهلیت از دنیا رفته اند؟ و جایگاه ایشان...؟

واقعاً به نظر شما، جایگاه زهرا کجاست؟؟؟ آن هم با این سخنان ضد و نقیض؟ رضایت زهرا قرین رضای خداست. او به بیعت با ابوبکر تن در نداد در حالی که اگر بیعت با او در راستای رضای خدا بود، فاطمه از آن عقب نمی افتاد و از پشتازان بود. و هرگز نمی توانیم ادعا کنیم، جایگاه او جز فردوس برین است. پس یقیناً زهرا با شناخت و معرفت نسبت به امام زمان خویش، از این عالم رخت بر بست و از آنجا که ابوبکر را به امامت و خلافت نپذیرفت؛ باید

۱- صحیح بخاری: ۵/۹۶ ب ۶۱ مناقب فاطمه، دارالقلم- بیروت، الصواعق المحرقة: ۱۹۱ باب احادیث وارده درباره اهل بیت مثل فاطمه، مکتبه قاهره- مصر، کنز العمال: ۱۲/۹۶ ح ۳۴۱۵۸، مؤسسه الرساله- بیروت، ینابیع الموده: ۱۷۲ و ۱۷۳ باب مناقب فاطمه، چاپ بصیرتی.

ص: ۹۵

این بانوی پاک به امامت شخص دیگری رضایت داده باشد. چون رضایت زهرا[ؑ]، رضای خداوند متعال است، بنابراین خداوند به خلافت کسی راضی است که حضرت زهرا[ؑ] او را خلیفه بداند و او کسی نیست جز امام المتّقین و سید المسلمین مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابی طالب[ؑ].

ششمین نکته: از آن سو، تکلیف آنان که به امامت امام زهرا[ؑ] رضایت ندادند، چیست؟ تکلیف آنان که نه تنها به امامت او رضایت نداده و اعتراف نکردند، بلکه جایگاه امامت او را از روی غصب و زور برای خود قرار دادند چیست؟ تکلیف پیروان این گروه چیست؟ مؤمن اند یا کافر؟ بهشتی هستند یا جهنمی؟

این ها حقیقت هایی است که از میان کتاب های شیعیان و عامّه (سنّی ها) بیرون می آید. اگر خوب دیده بگشاییم راه روشن است. قضاوت با خواننده شایسته.

مورد دهم: تفسیر غلط کلام عمر لعنه الله

ص: ۹۷

در صفحه ۱۱۰ از متن کتاب آمده:

فاطمه از نشان دادن کاغذ خودداری کرد. عمر کاغذ را به زور از دست فاطمه بیرون کشید، و نظری به آن نامه افکند و سپس به آن آب دهان انداخت و پاره پاره کرد و گفت: ای فاطمه این فدک را پدرت با جنگ و خونریزی نگرفت (و آن ملک تو است) ولی اگر چنین بود پس تو با این مالی که یافتی رشته های بندگی ما را در گردنمان بنه (وما همه را از این راه بنده خود قرار ده).

خلاصه: ما نمی توانیم این فدک را هر چند مال وارث تو باشد بتو بدهیم، زیرا تو با این مال صاحب ثروت می گردی و مردم ظاهر بین طرفدار تو گشته، و ما هم ناچار باید رشته بندگی تو را در گردن نهیم، و هرگز اقدام باسترداد فدک بتو نخواهیم کرد).

ص: ۹۸

ما می گوئیم:

اشکال های این قسمت بدین ترتیب است:

اولاً: ایشان سخن عمر لعنه الله را چنین تفسیر کرده است: «و آن ملک تو است». اگر عمر لعنه الله فدک را ملک حضرت فاطمه ؑ می دانست، پس چگونه آن را غصب کردند؟ آنان با این ادعا که آنچه پیامبر خدا (ص) باقی گزارده است، از اموالی است که خلیفه باید در خرج آن نظر بدهد و از بیت المال مسلمانان است که این ادعا در سخنان ابوبکر و عمر لعنهما الله آشکارا تکرار شده است قصد غصب را داشتند و عاقبت نیز غصب کردند.

ثانیاً: در کلام عمر آمده است: "در گردن ما بگذار" و این بدان معنی نیست که در متن کتاب در پرانتز آمده است: "رشته های بندگی ما را در گردنمان بنه (وما همه را از این راه بنده خود قرار ده)".

ثالثاً: ایشان در قسمتی دیگر از سخن آورده است: "خلاصه: ما نمی توانیم... زیرا تو با این مال صاحب... و مردم ظاهر بین طرفدار تو گشته، و"...).

این گونه تفسیر کردن کلام کسی مانند عمر، آشکار می سازد که یا پشت این بیان غرض، خیانت به اهل بیت عصمت و طهارت است یا

ص: ۹۹

اینکه نویسنده شدیداً بی اطلاع است. و وارد شدن در عرصه ای که آگاهی کافی نسبت به اهمیت و پیچ و خم کافی در آن نداریم، خطای بسیار بزرگی است. آن هم نه مسأله ی دنیا، بلکه عرصه ی دین و اعتقاد. و نه در عرصه ی شخصی، بلکه به صورت مکتوب در آوردن چنین اعتقادات غلطی و نشر آن در میان مردم.

الا لعنه الله على القوم الظالمين.

مورد یازدهم: ترجمه نادرست متنی تاریخی

ص: ۱۰۱

در صفحه ۱۱۴ متن آمده است:

در کتاب تتمه المنتهی از علامه حلی (ره) در کتاب نهج الحق نقل می کند که ابو هلال عسگری در کتاب اخبار الاوائل آورده:
 اول کسی که فدک را به ورثه فاطمه \square رد کرد عمر بن عبد العزیز بوده، و جریان اجمالی آن این است که بعد از اینکه معاویه آن را
 خاصه کرده و... تا اینکه عمر بن عبد العزیز اقدام بر رد آن به فرزندان و وارث ظاهری فاطمه \square نمود.

ما می گوئیم:

نویسنده در این قسمت رعایت امانت داری در ترجمه را از یاد برده است. در کتاب نهج الحق و کشف الصدق آمده است:

«و ذکر ابو هلال العسگری فی کتاب اخبار الاوائل ان اول من رد فدک

ص: ۱۰۲

علی اولاد فاطمه عمر بن عبد العزیز... ابو هلال عسکری در کتاب اخبار الاوائل ذکر نموده است که: اولین کسی که فدک را به فرزندان فاطمه بازگرداند عمر بن عبد العزیز بود. (۱)

دقت کنید: در این متن تنها ذکر اولاد فاطمه شده است و نه وارث ظاهری.

مورد دوازدهم: حضرت محسن شهید (ع) از فرزندان...؟

اشاره

۱- صفحه ۳۵۷.

ص: ۱۰۳

در صفحه ۱۲۲ متن آمده است:

اولاد آن حضرت دو فرزند پسر به نامهای حسن و حسین و دو دختر به نامهای زینب و ام کلثوم بوده اند که در ضمن اولاد علی نیز نامبرده شده اند.

ما می گوئیم:

فرزندان صدیقه طاهره فاطمه زهرا □ حسنین، زینب □ و حضرت محسن شهید (ع) است و این از مسلمات تاریخی است. نام حضرت محسن (ع) در آیه ای از قرآن به نام «الْمَوْؤُودَةُ» آمده است و در احادیث بسیار اهل بیت □ از ایشان نام برده شده و تصریح بر سقط شدن ایشان شده است. برای نمونه بعضی از آن ذکر می شود:

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: □ وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ □

ص: ۱۰۴

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلْتُ؟ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ وَالْمَوْؤُدَةُ وَاللَّهِ مُحْسِنٌ، لِأَنَّهُ مِنَّا لَا غَيْرُ، فَمَنْ قَالَ غَيْرَ هَذَا فَكَذَّبُوهُ مُفَضَّلُ از امام صادق(ع) می پرسد: ای مولای من! درباره آیه: «و هنگامی که زنده به گور شده، مورد سؤال قرار گیرد» که به کدامین گناه کشته شد؟ چه می فرماید؟ حضرت فرمودند: ای مفضل! به خدا سوگند! زنده به گور شده، محسن(ع) است. چرا که مصداق این آیه از ما اهل بیت است، نه غیر ما. بنابراین هر کس جز این بگوید، او را تکذیب کنید. (۱)

در اینجا برخی از سخنان معصومین را که به چگونگی شهادت ایشان تصریح دارد، بیان می کنیم. در ادامه نیز برخی از بیانات صریح عامه (سنی ها) را در این باره بیان می داریم. البته، مسأله به همین جا ختم نشده و جای سؤالات بسیاری را باز می کند که به برخی از آنها، اشاره خواهد شد.

آنچه پس از پیامبر(ص) رخ نمود:

غنچه ای در پشت در پزمرده شد... مادری هم در پی او کشته شد...

اشاره

۱- بحار الأنوار: ۵۳/۲۲ بخشی از حدیث مفضل بن عمرو.

ص: ۱۰۵

من کلام الرسول الأعظم(ص)

۱- قال رسول الله(ص):...فَتَقَدَّمَ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْضُوبَةً مَقْتُولَةً فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ: اللَّهُمَّ الْعَنِّ مَنْ ظَلَمَهَا وَعَيَّابَ مَنْ غَضَبَهَا وَذَلَّلَ مَنْ أذَلَّهَا وَخَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنِينَهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ: آمِينَ. (۱)

از فرمایشات پیامبر اکرم(ص):

پیامبر اکرم(ص) فرمودند:... آنگاه دخترم (فاطمه) بر من وارد خواهد شد در حالی که، غمگین و افسرده و پریشان است و حق او بر باد رفته و کشته شده (شهید شده) است. آنگاه من چنین خواهم گفت: بار پروردگارا! لعنت کن آن کسی را که به فاطمه ظلم کرد؛ و مجازات نما آنکه حق فاطمه را از او گرفت و خوار نما هر که او را خوار نموده و در آتش قهر و غضب خودت جاودان گردان آن کسی را که بر پهلوهایش ضربه زد تا فرزندش را بیندازد. آنگاه فرشتگان

۱- بحارالانوار: ۲۸/۳۹ ب ۲ و ج ۴۳ ص ۱۷۲ ب ۲ از امالی شیخ صدوق □ به سندش از پیامبر(ص) و بحارالانوار: ۴۳/۱۷۲ ب ۷ و الامالی شیخ صدوق(ت ۳۸۱.ه.ق): ۱۱۲: مجلس ۲۴ ح ۲ و بشارهالمصطفی، محمد بن ابی قاسم طبری(ت ۵۲۵.ه.ق): ۱۹۹:

ص: ۱۰۶

آمین گویند.

من کلام الإمام علی(ع)

۲- وَ صَاحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِفِضَّةٍ: يَا فِضَّةُ مَوْلَاتِكَ فَاقْبَلِي مِنْهَا مَا تَقْبَلُهُ النِّسَاءُ فَقَدْ جَاءَهَا الْمَخَاضُ مِنَ الرَّفْسَةِ وَ رَدَّ الْبَابَ فَأَسْقَطَتْ مُحَسِّنًا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَإِنَّهُ لَأَحَقُّ بِجَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَيَشْكُوا إِلَيْهِ... (۱).

از فرمایشات امیرالمؤمنین امام علی(ع):

امام صادق(ع) فرمود: ... در این حال امیرالمؤمنین(ع) فریاد زدند: ای فیضه! بانوی خود را دریاب؛ چنانکه زنان را در هنگام زایمان دریابند، چرا که فرزندش محسن را از ضرب لگد و فشار در بر شکمش، بینداخت (سقط نمود). سپس فرمود: به درستی که این فرزند به پدر بزرگش، پیامبر خدا(ص) می پیوندد و نزد ایشان شکایت می کند...

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع):... فَإِنَّ أَشَقَّ قَاطِكُمْ إِذَا لَقُّوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَيِّئُوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَبِيهِ أَلَا سَيِّئْتَنِي وَ قَدْ سَجَّي رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُحَسِّنًا قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ. (۲)

۱- بحار الانوار: ۵۳/۱۹ ب ۲۸.

۲- کافی شریف: ۶/۱۸ ح ۲ و الخصال: ۲/۶۳۴ و علل الشرایع: ۲/۴۱۴ و بحار الانوار: ۴۳/۱۹۵ به سند صحیح از امیرالمؤمنین(ع)

ص: ۱۰۷

امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: زمانی که فرزندان سقط شده شما، روز قیامت شما را ببینند، در حالی که آنان را نامگذاری نکرده باشید. کودک سقط شده به پدر خود خواهد گفت: آیا مرا نام نگذاردی؟ و همانا پیامبر خدا(ص) محسن را پیش از به دنیا آمدن نامگذاری کرد.

من کلام الصدیقه الشهیده □

۴- قَالَتْ: ... وَ حِيَاءَ نِي الْمَخَاضِ فَأَنْتِ قَطُّ مُحَسِّنًا فَتَبِئًا بغيرِ جُزْمٍ، فَهَذِهِ أُمَّةٌ تُصَلِّي عَلَيَّ وَ قَدْ تَبَرَّأَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْهُمْ، وَ تَبَرَّأْتُ مِنْهُمْ!!
فَعَمِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) بِوَصِيَّتِهَا وَ لَمْ يُعْلَمَ أَحَدًا بِهَا... (۱)

از فرمایشات حضرت صدیقه شهیده □:

حضرت صدیقه شهیده □ فرمودند:... (بر اثر آن ضربات) مرا حال زایمان دست داد، آنگاه محسن را در حالی که بی گناه کشته شده بود انداختم (سقط کردم). پس آیا امتی این چنین بر من نماز گزارند؟! در حالی که خداوند و پیامبرش و من از آنان بیزارى جسته ایم؟! (هرگز). امیرالمؤمنین(ع) نیز به وصیت آن حضرت عمل فرمودند و کسی (از متمکاران) را برای حضور آگاه نکرد....

۱- بحار الانوار: ۳۰/۳۴۹ ب ۲ از ارشاد القلوب، حسن بن ابی حسن محمد دیلمی واعظ (المتوفى فى القرن الثامن).

ص: ۱۰۸

من کلام الإمام الصادق(ع)

۵- لَمَّا أُسِرِيَ بِالنَّبِيِّ (ص):... وَ أَوَّلُ مَنْ يُحَكَّمُ فِيهِ مُحَسِّنُ بْنُ عَلِيٍّ □ فِي قَاتِلِهِ ثُمَّ فِي قُنْفُذٍ فَيُؤْتِيَانِ هُوَ وَ صَاحِبُهُ فَيَضْرَبَانِ بِسَيَاطِ مِنْ نَارٍ لَوْ وَقَعَ سَوَاطُ مِنْهَا عَلَى الْبَحَارِ لَغَلَّتْ مِنْ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَ لَوْ وُضِعَتْ عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا لَذَابَتْ حَتَّى تَصِيرَ رَمَادًا فَيَضْرَبَانِ بِهَا. (۱)

... هَذَا جَبَلٌ يُقَالُ لَهُ الْكَمْدُ وَ هُوَ عَلَى وَادٍ مِنْ أَوْدِيَةِ جَهَنَّمَ وَ فِيهِ قَتْلُهُ أَبِي الْحُسَيْنِ... وَ قَاتِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَاتِلُ فَاطِمَةَ وَ مُحَسِّنٌ وَ قَاتِلُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَأَمَّا مُعَاوِيَةُ وَ عُمَرُ فَمَا يَطْمَعَانِ فِي الْخَلَاصِ وَ مَعَهُمْ كُلُّ مَنْ نَصَبَ لَنَا الْعَدَاوَةَ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ مَالِهِ... (۲)

از فرمایشات امام صادق(ع):

امام صادق(ع) فرمود: خدا در شب معراج به رسول الله فرمود:...

۱- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی(ت ۳۶۸.ه.ق): به سند خود از حماد بن عثمان از امام صادق(ع) از خداوند متعال، مجلسی بزرگوار نیز این حدیث را در بحار الانوار: ۲۸/صص ۶۱-۶۴ آورده است.

۲- الإختصاص، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان(ت ۴۱۳.ه.ق): ۳۴۳ و ثواب الاعمال، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (ت ۳۸۱.ه.ق): ۲۱۷ و کامل الزیارات، شیخ جعفر بن محمد بن قولویه قمی(ت ۳۶۸.ه.ق): ۳۲۶: عن عبد الله بن بكر الأرجاني قال صحبت أبا عبد الله في طريق مكة من المدينة فنزل منزلاً. يقال له عسفان ثم مررنا بجبل أسود على يسار الطريق وحش فقلت يا ابن رسول الله ما أوحش هذا الجبل ما رأيت في الطريق جبلا أوحش منه فقال لي: يا ابن بكر أتدري أي جبل هذا؟ قلت لا قال:....

ص: ۱۰۹

و نخستین دادگری در روز رستاخیز درباره محسن فرزند امام علی \square است درباره قاتل او. سپس درباره قنفذ. آنگاه قنفذ و همراهش (عمر) را می آورند و با شلاق هایی از آتش بر آن دو می نوازند، تازیانه هایی که اگر یکی از آنها بر دریاها نواخته شود از خاور تا باختر آن به غلیان در خواهد آمد و اگر بر کوه های دنیا نواخته شود حتماً ذوب گشته و خاکستر خواهد شد. پس آن دو را با این تازیانه ها می زنند.

...کوه «کمد» بر روی یکی از پرتگاه های جهنم قرار گرفته است که کشنده امیرالمؤمنین(ع) و کشنده فاطمه و محسن \square و کشنده حسن و حسین \square آنجا هستند. اما معاویه و عمر (لعنهما الله) هرگز امید به نجات خود ندارند و همراه با آنان کسانی هستند که با ما اهل بیت دشمن اند؛ آن کسانی که با زبان و دست و مال خود با ما دشمنی کردند... .

من کلام الإمام المهدی \square

۶-... ثُمَّ يَقُصُّ (الإمام المهدی عند ظهوره) عَلَيْهِمْ قَصِيصَ فِعَالِهِمَا (الشيخين) فِي كُلِّ كُورٍ وَ دُورٍ حَتَّى يَقُصَّ عَلَيْهِمْ ... وَ ضَرَبَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ

ص: ۱۱۰

الْحُسَيْنِ □ لِأَحْرَاقِهِمْ بِهَا وَضُرِبَ يَدُ الصَّديْقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِالسَّوْطِ وَرَفَسَ بَطْنُهَا وَإِسْقَاطَهَا مُحَسَّنًا وَ... (۱).

از فرمایشات امام مهدی □:

... سپس (امام مهدی هنگام ظهورش) برای آنان کارهای (ابوبکر و عمر) را در همه گذرها و خانه ها حکایت می کند... و ماجرای کتک زدن سلمان فارسی و آتش زدن بر درب خانه امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین □ برای اینکه آنان را آتش بزنند و جریان کتک زدن بر دست صدیقه کبری فاطمه □ با شلاق و ماجرای فشار آوردن بر شکم آن حضرت و کشته شدن حضرت محسن (ع) و....

من روایات و کلام محدثی و مؤرخ‌های عامه

از روایات و سخنان محدثین و مؤرخین عامه (سنی ها)

۱- شهرستانی و صفدی که هر دو از عامه (سنی ها) هستند، در کتاب های خود موسوم به «الملل والنحل» و «الوافی بالوفیات» از ابراهیم ابن سیار نظام معتزلی، چنین حکایت کرده اند: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتْ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا وَكَانَ يَصْبِحُ عُمَرُ: أَحْرَقُوا دَارَهَا بِمَنْ فِيهَا وَ مَا كَانَ بِالْدارِ غَيْرِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ

۱- بحار الانوار: ۵۳/۱۳ ب ۲۸.

ص: ۱۱۱

وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ هَمَانَا عَمْرٍ فِي رُوزِ بَيْعَتِ (با ابوبکر)، ضربه ایی به شکم فاطمه \square زد که کودک درون شکمش سقط گردید. عمر فریاد می زد: «خانه فاطمه را با هر که در آن است به آتش بکشید» در حالی که در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسین \square کس دیگری نبود». (۱)

۲- ابن شهر آشوب \square (ت ۵۸۸ ه. ق) یکی از علمای شیعه است. او از کتاب «المعارف» نوشته ابن قتیبه از عامه چنین نقل می کند: «إِنَّ مُحْسِنًا فَسَدَ مِنْ زُخْمِ قُنْفُذِ الْعَدُوِّ مُحْسِنٌ فِي أَثَرِ فَشَارٍ شَدِيدٍ قَنَفُذٌ، غَلَامٌ عَمْرٍ، نَابُودٌ شَدَّ». (۲)

۳- چندین کتاب معتبر نزد عامه (سنی ها) چنین آورده اند: «إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ عَمْرٍ لَگَدَى بِه فَاطِمَةَ \square زِدْ كِهْ اَو بَدِينِ سَبَبِ مُحْسِنٍ رَا سَقَطَ نَمُودَ». (۳)

۱- الملل والنحل: ۱/۵۷ چاپ النظامیه ۳ دارالمعرفه- بیروت، الوافی بالوفیات: ۶/۱۷ النظام المعتزلی ص ۲۴۴۴ دارصادر- بیروت.

۲- مناقب آل ابی طالب: ۳/۳۵۸، فی حلیتها، انتشارات علامه.

۳- سیر اعلام النبلاء: ۱۵/۵۷۸، ابن ابی دارم: ۳۴۹ مؤسسه الرساله- بیروت؛ میزان الاعتدال: ۱/۱۳۹ دارالفکر- بیروت تحقیق علی محمد بجاوی؛ لسان المیزان: ۱/۴۰۶ ح ۸۳۳ احمد، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی- بیروت، الوافی بالوفیات: ۶/۱۷، ابراهیم ابن سيار النظام المعتزلی ۲۴۴۴ دارالکتب العلمیه- بیروت.

ص: ۱۱۲

۴- ابراهیم بن محمد جوینی که ذهبی (یکی از علمای عامه) او را از ائمه حدیث و افتخارات شمرده و به دینداری و صلاح او شهادت می دهد (۱) از پیامبر(ص) نقل کرد که فرمودند: «...كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الدُّلُّ بَيْتَهَا وَانْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَغُصِبَتْ حَقُّهَا وَ مُنِعَتْ إِزْتِنَافُهَا وَ كَسِرَ جَنْبُهَا وَ أَسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَعِيثُ فَلَا تُعَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ بَاكِيه... گویا می بینم ذلت داخل خانه او (فاطمه) شده است. حرمتش از دست رفته، حقش غصب شده و از ارث خود منع شده باشد. پهلوی او شکسته و جنین وی سقط شده باشد در حالی که ندا می دهد: یا محمداه! ولی کسی به داد او نمی رسد. یاری می طلبد و و کسی به فریادش نمی رسد. از این رو پس از من مدام محزون، غصه دار و گریان خواهد بود...» (۲)

۵- قالت اسماء: فما دخلنا البيت إلا وقد اسقطت جنيناً سمّاه رسول الله محسناً اسماء می گوید: وارد خانه حضرت زهرا نشدیم مگر وقتی

۱- تذکره الحفاظ: ۴/۱۵۰۵ شماره ۲۴ از شیوخ صاحب التذکره، چاپ دارالکتب العلمیه- بیروت.

۲- فرائد السمطين: ۲/۳۴-۳۵..

که حضرت جنین خود را همان که پیامبر(ص) محسنش نامیده بود سقط کرده بودند. (۱)

۶- و منها ما رواه البلاذری و اشتهر فی الشیعه: أنه (عمر) حصر فاطمه فی الباب حتی أسقطت محسنا مع علم کل أحد بقول أبيها لها بلاذری نیز آنچه را که میان شیعه مشهور است، روایت می کند: همانا او (عمر) فاطمه را در پشت در فشار آورد تا اینکه فرزندش محسن(ع) را انداخت در حالی که همه نسبت به سفارش های پدرش (پیامبر) درباره او (فاطمه) آگاه بودند. (۲)

۷- علی بن حسین مسعودی که یک مورخ بزرگ از عامه است، در کتاب «إثبات الوصیة» چنین نگاشته است: فأقام أمير المؤمنين (ع) و من معه من شیعتہ فی منازلهم بما عهدہ إلیه رسول اللہ (ص) فوجّھوا إلی منزله فھجموا علیہ و أھرقوا بابہ و استخرجوه منه کرھا و ضغطوا سیدہ النساء بالباب حتی أسقطت محسنا و أخذوه سپس امیرالمؤمنین(ع) و شیعیان همراه او بنا بر عہدی که پیامبر(ص) با او بسته بود در خانه هایشان نشستند. پس (اصحاب سقیفه) به خانه اش

۱- الکوکب الدرّی، إسنوی شافعی: ۱/۱۹۴.

۲- الصراط المستقیم، شیخ علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی (ت ۵۸۷۷.ق): ۳/۱۲.

ص: ۱۱۴

حمله آورده و درب خانه آن حضرت را سوزاندند و به زور او را از خانه بیرون آوردند و سرور زنان را با درب خانه چنان فشار دادند که فرزندش محسن (ع) را سقط نمود و آن حضرت (علی) را با خود بردند. (۱)

حقیقت!...

این واقعیت‌ها، پرده از روی حقیقت‌ها بالا می‌زند: ابن کثیر دمشقی، یکی از مورخان متعصب عامه است. او درباره زینب (دختر خواننده پیامبر خدا (ص)) می‌نویسد: «هنگامی که به مدینه هجرت می‌کرد، مردی (به نام هبار بن اسود) او را به صخره ای کوبید و به همین جهت کودکش در شکم سقط شد و در کام درد گرفتار بود. فکانوا یرونها ماتت شهیده او از دنیا رفت و او را شهیده می‌دانستند». (۲)

بنابر سخنی که این تاریخ دان سنی مذهب، نقل کرده است، دختر - خواننده پیامبر که بر اثر ضربه دیگری سقط جنین کرد و از دنیا رفت؛ شهیده است و مرگ او که به این صورت رخ داده، شهادت

۱- بحار الأنوار: ۲۸/۳۰۷ ح ۵۰.

۲- البدایه والنهایه: ۵/۳۲۹، فصل فی ذکر اولاده علیه الصلوه و السلام، دار احیاء التراث العربی - بیروت.

ص: ۱۱۵

محسوب می شود. نکته ی قابل توجه دیگر اینکه: پیامبر در روز فتح مکه، خون هبار بن اسود (قاتل زینب) را هدر شمردند و ریختن آن را حلال اعلام کرده و فرمودند: او را هر کجا دیدید، بکشید.

ابن ابی الحدید سنّی معتزلی در شرح نهج البلاغه می نویسد: «استادم گفت: اگر پیامبر(ص) زنده بودند، حتماً ریختن خون کسی را که باعث سقط جنین فاطمه □ شد، حلال می شمردند و حکم به قتل او می نمودند».^(۱)

در شگفتم! چطور توانستند چنین فرمانی داده و آن را عملی کنند؟ صدّیقه طاهره □، بر اثر ضربه های آنان، محسن شش ماهه اش را سقط کرد و در جوانی با عالمی غم و اندوه، پشت به این سرای خاکی کرده و بر بال شهادت در ریاض قدس به پدر بزرگوارش پیوست. از که باید پرسید به کدامین گناه به ضرب لگد و غلاف شمشیر، جنین فاطمه □ را سقط کرده و مادر را کشتند؟ و این است نقشی از شهادت طفل و مادر، در اوج بی گناهی، در میان گفته ها و نوشته های عامّه (سنّی ها). خدا را شکر گزارم که در روز

۱- شرح نهج البلاغه: ۱۹۲/۱۴ و ۱۹۳.

ص: ۱۱۶

جدایی، در دادگاه عدل الهی، از محسن شهید(ع) پرسیده خواهد شد که به کدامین گناه کشته شد؟

آیا این خیانتی بسیار بزرگ به پیامبر و امیرالمؤمنین و زهرا و ذوی القربی نیست؟ آیا باید این چنین حقّ ایشان را که مزد رسالت پیامبر است، ادا کنیم؟ در کتاب رنج های زهرا □ صفحه ۲۸۱ آمده است: تحریف کتاب المعارف

اینان (سنّی ها) به خاطر قضیه سقط محسن از تحریف کتابها هم پروا ندارند. برحسب آنچه ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه.ق) برای ما بیان کرده، کتاب المعارف ابن قتیبه را تحریف کرده اند:

«در معارف ابن قتیبه آمده: محسن در اثر ضربه قنغد عدوی سقط شد.»(۱)

گنجی شافعی (متوفای ۶۸۵ ه) درباره شیخ مفید می گوید:

«و بر جمهور (سنّی ها) افزوده می گوید: فاطمه □ پس از پیغمبر □ فرزند پسری سقط کرد که رسول خدا □ او را محسن نامیده بود. این چیزی است که نزد هیچ یک از اهل نقل جز ابن قتیبه

۱- مناقب آل اُبی طالب: ۳/۴۰۷؛ بحارالانوار: ۴۳/۲۳۳.

ص: ۱۱۷

وجود ندارد» (۱).

به قرینه سخن ابن شهر آشوب، ظاهراً مقصود وی این است که ابن قتیبه آن را در المعارف نقل کرده، نه در الامامه و السیاسه. اما آنچه در المعارف چاپ سال ۱۳۵۳ هـ ص ۹۲ آمده چنین است: «اما محسن بن علی، در کوچکی مُرد».

در سایر چاپ هایی که امروز از معارف ابن قتیبه متداول است، همین عبارت آمده است. چرا این تحریف، و چرا خیانت به تاریخ و حقیقت؟ نظر شما چیست؟ (۲)

برای آگاهی بیشتر به (نمایه منابع عنوان های) ترجمه کتاب «مأساه الزهراء» تألیف سید جعفر مرتضی عاملی و ترجمه آن: رنج های حضرت زهرا ترجمه آقای محمد سپهری صفحات ۶۲۵-۶۳۰ مراجعه کنید. در این صفحات، آدرس کامل کتابهایی که در آنها ذکری از آن حضرت شده، آمده است و ما نیز به اجمال از آنجا ذکر می کنیم:

الف: برای از دنیا رفتن حضرت محسن (ع) آدرس شصت و یک

۱- کفایه الطالب: ۴۱۳

۲- رنج های زهرا سلام الله علیها: ۲۸۱.

ص: ۱۱۸

منبع از کتب حدیثی و تاریخی و... از شیعه و سنی آمده و موارد ذکر شده است.

ب: منابعی که در آن فقط نام آن حضرت برده شده است، بدون ذکر سقط و یا عدم سقط شدن ایشان: ۲۶ منبع.

ج: منابعی که در آنها سقط شدن آن حضرت بدون ذکر سند آمده: ۲۶ منبع.

د: منابعی که در آنها سقط شدن آن حضرت با ذکر سبب آن آمده: ۷۴ منبع.

سؤالی که باید پرسیده شود اینکه آیا این همه، کفایت نمی‌کند؟!!

چرا نویسنده کتاب فاطمه و فدک، اصلاً نامی از حضرت محسن شهید (ع) نبرده است؟ چه رسد به اینکه قائل به سقط شدن ایشان شود و شاید هم به همان جهت بوده است.

و این نیز خیانتی است بالاتر از خیانت ذکر شده در کتاب رنج‌های زهرا.

مورد سیزدهم: شهادت حضرت فاطمه (س)

اشاره

ص: ۱۱۹

در صفحه ۱۱۵ آمده است:

شهادت حضرت فاطمه

در کتاب (الانوار البهیه) از کتاب (روضه الواعظین) نقل شده که حضرت فاطمه (ع) به بیماری سختی دچار گردید که آن بیماری
چهل شب به طول انجامید...

و در صفحه ۱۱۷:

و در روایت است که حضرت فاطمه (ع) به هنگام مرگ گریان شد....

و بنا به نقل در کتاب (کشف الغمه):

وقتی وفات حضرت فاطمه سلام الله علیها نزدیک شد....

اسماء نیز چنین کرد و پس از دقایقی همین که او را صدا زد، جوابی

ص: ۱۲۰

نشنید، و جامه را از رویش برداشت، دید فاطمه مرده است....

ما می گوئیم:

اشکال های این قسمت عبارت اند از:

۱- عنوان این قسمت " شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها " است ولی خبری که از روضه الواعظین و کشف الغمه آورده شده است، تصریح به روز وفات حضرت دارد.

این در حالی است که شهادت حضرت بعد از آن همه جسارت ها و ضربه ها به دست، بازو، صورت، کتف، کمر و پهلو، با دست و تازیانه و لگد و شمشیر در غلاف و آتش، از مسلمات تاریخی در کتب حدیثی و تاریخی شیعه و عامه بوده و جای هیچ تردیدی در صحت آن نیست. (۱)

۲- نویسنده از کلماتی چون: مرده است... دید فاطمه مرده است... وفات فاطمه... استفاده کرده است که انسان برای عزیزان خود نیز

۱- در این باره می توان به بحارالأنوار جلد ۴۳ و جلد های فتن و محن و مطاعن دو خلیفه و کتاب های مستقلی مانند بیت الاحزان، مقتل الزهراء، احراق بیت فاطمه، احراق بیت الزهراء، الهجوم علی بیت فاطمه، ماساه الزهراء، ترجمه آن «رنج های زهرا»، خلیفات ماساه الزهراء، فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی و... مراجعه نمود.

ص: ۱۲۱

استفاده نمی‌کند تا چه رسد به حبیبه ی خدای متعال و جگر گوشه ی پیامبر خدا و همسر ثانی خلقت و مادر ائمه هدی □.

۳- نویسنده در این بخش، نه تنها از احادیث بسیاری که درباره شهادت آن حضرت نقل شده است، نیاورده، بلکه از علت شهادت و کیفیت آن و مسائل بسیار دیگر، نه ذکری و نه اشاره ای کرده است. چرا و به چه منظور؟!...

حساب نویسنده اش با خدای حضرت فاطمه □... .

شنیدن صدای واقعیت از زبان تاریخ

پاسخ به این سؤال، تاریخ اسلام پس از پیامبر(ص) است. مسلماً باید تاریخ را بیان کرد نه چیزی جز آن را. بسیاری بوده و هستند کسانی که ترسی از منحرف کردن تاریخ نداشته و ندارند و به هر نام و بهانه و روشی، تاریخ را آن گونه که مطلوب خواسته های مشخصی است، بیان می‌کنند. باید از آنان پرسید: آیا می‌شود تاریخ را تغییر داد؟ آیا این گونه تاریخ تغییر می‌کند؟ با نادیده گرفتن برخی واقعیت ها یا جا به جا کردن کلمات و دست کاری: است و نیست ها؟!.

ص: ۱۲۲

آنان که بی طرفانه در پی یافتن روی راست تاریخ اند، آنانی که پی بردن به راستی‌ها برایشان از شصت سال اعتقاد که در وجودشان کهنه شده، بیشتر اهمیت دارد و جوانانی که تشنه‌ی جرعه‌ای از جام حقیقت اند، خستگانی که ندای این سو و آن سو، جز ملال برایشان به ارمغان نیاورده است: اینان مخاطب‌های سخن هستند. مخاطب سخنان زبان حقیقت گوی تاریخ.

آنچه بیان می‌شود برای قضاوت کردن کسانی است که شایستگی آن را دارند. نه به چشم تحمیل‌کننده اعتقاد، به بیانگر حقیقت‌های تاریخ می‌نگرند و نه بی اطلاع حکم صادر می‌کنند. کسی برای قضاوت لیاقت دارد که گوش عقل و چشم قلب خود را کور نکند. خوشا به سعادت آنکه واقعیت واقعی‌ها را بی آنکه کور و کر باشد یا با چشم و گوش محدودی آن را دنبال کند، دنبال کرد. و هدایت یافت.

چنین بیان شده است که شهادت زهرا افسانه‌ای بیش نیست و حقیقت ندارد و ساخته شیعیانی همچون علامه مجلسی است و گرنه در غیر منابع شیعه از آن خبر و اثری نیست و... گاهی نیز بیاناتی، شهادت آن بانو را نادیده می‌گیرند؟؟؟ بیان تاریخ، به پی بردن به

ص: ۱۲۳

واقعیت کمک و افری می کند. به سخن نمی پردازم چرا که داغ دل فزون تر از بیان است. به سراغ تاریخ می رویم.

البته بیان واقعیت، نتایجی نیز دارد. بخوانیم و بشنویم و بدانیم...:

آنچه پس از پیامبر(ص) رخ نمود:

دستور حمله و اجرای حمله و چه حمله ای!!! ... به خانه وحی؟...

اشاره

در اینجا برخی از احادیث و کلام تاریخ دانان و حدیث شناسان در زمینه هجوم به خانه وحی و مضروب و مجروح ساختن حضرت فاطمه از کتاب های شیعیان و سنی ها آورده می شود.

حدیث قدسی ربّانی

۱- لما أُسرى بالنبي (ص) إلى السماء: ... وَأَمَّا ابْنَتُكَ فَتُظْلَمُ وَتُحْرَمُ وَيُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضِيباً الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا وَتُضْرَبُ وَهِيَ حَامِلٌ وَ يُدْخَلُ عَلَى حَرِيمِهَا وَ مَنَزِلِهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ ثُمَّ يَمْسُهَا هِرْوَانٌ وَ ذُلٌّ ثُمَّ لَمَّا تَجِدُ مَانِعاً وَ تَطْرُحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ. (۱)

شهادت فاطمه  به بیان خداوند

خداوند عزوجل در شب معراج به پیامبر(ص) فرمود:... و امّا دخترت (فاطمه)! پس به او ستم شده و از حق خود محروم می شود، آنچه را که تو به او اعطا نموده ای از وی گرفته می شود و او را در

۱- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی (ت ۳۶۸.ه.ق): ۳۳۹ ب ۱۰۸ ح ۱۱.

ص: ۱۲۴

حالی که باردار است، کتک می زند و بدون اجازه او وارد خانه اش شده و حشش را پایمال می کنند و پس از آن ذلت و خواری او را فرا می گیرد. پس آنگاه فرزندی را که در شکم دارد، می اندازد و بر اثر آن ضربه ها (به شهادت) از دنیا خواهد رفت....

من کلام الصّدیقه الشّهیده

از سخنان صدیقه ی شهیده

این سخن آن نور بی مثال است در آستانه در خانه، در آن لحظه هایی که دود می پیچید در چرخ کبود، فاطمه زهرا □ چنین فرمود: «یا اَبْتِ یا رَسُوْلَ اللهِ! ما ذا لَقینا بَعْدَکَ مِنْ اِبْنِ الخَطّابِ وَ اِبْنِ اَبی قُحافَه پدِرجان! پس از شما از فرزند خَطّاب و پسر اَبی قحافه (عمر و ابوبکر) چه ستم ها کشیدیم!». (۱)

این نیز شعری که از جگر تفتیده اش برخاست و موجی که از دریای غصه ها و رنج های او بالا گرفت و شعله ای که از سینه سوخته اش شراره کشید:

«صَبَّتْ عَلَیْ مَصائِبَ لَوْ اَنَّها صَبَّتْ عَلَی الْاَیامِ صِرْنَ لَیالِیاً» (۲)

۱- - از کتب عامه: ترجمه الإمام علی، عبدالفتّاح عبدالمقصود: ۱/۳۲۸، الامامه والسیاسه: ۱/۱۳، کیف کان بیعه علی بن ابیطالب، منشورات الشریف الرضی.

۲- روضه الواعظین: ۱/۷۵، المناقب: ۱/۲۴۲، بحار الأنوار: ۷۹/۱۰۶ ب ۱۶.

ص: ۱۲۵

«به جانم ریخته چندان غم و رنج و مصیبت‌ها

که گر بر روزها ریزند بگردد تیره چون شبها»

من کلام الإمام الباقر(ع)

۵- عن أبي جعفر(ع):... يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ... ثُمَّ يُخْرِجُ الْأَزْرَقَ وَ زُرَيْقَ لَعَنَهُمَا اللَّهُ... ثُمَّ يُحْرِقُهُمَا بِالْحَطَبِ الَّذِي جَمَعَاهُ لِيُحْرِقَا بِهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ ذَلِكَ الْحَطَبُ عِنْدَنَا نَتَوَارَثُهُ... (۱)

از فرمایشات امام باقر(ع):

امام باقر(ع) فرمودند:... هنگامی که قیام کننده از ما به حق به پا خیزد... سپس ازرق و زریق (ابوبکر و عمر) را که لعنت خدا بر آنان باد از قبر درآورد... سپس آنها را با همان هیزمی که برای آتش زدن خانه علی و فاطمه و حسن و حسین جمع کردند، آتش خواهد زد و آن هیزم‌ها نزد ما به ارث مانده است...

من کلام الإمام الكاظم(ع)

۷- عن أخيه أبي الحسن(ع) قال: إِنَّ فَاطِمَةَ □ صِدِّيقَةَ شَهِيدَةٍ وَ إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمُنُّنَ. (۲)

۱- دلائل الامامه محمد بن جریر بن رستم طبری (المتوفی فی قرن الرابع): ۲۴۱.

۲- کافی شریف، شیخ ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی (ت ۳۲۹ ه.ق): ۱/۴۵۸ باب مولد الزهراء فاطمه ح ۲.

ص: ۱۲۶

از فرمایشات امام هفتم (ع):

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: همانا فاطمه صدیقه و شهیده (به ستم کشته شده) است و همانا دختران پیامبران هرگز عادت زنانه نمی شوند.

من کلام الإمام الرضا (ع)

۸- قال (ع): كَانَتْ لَنَا أُمٌّ صَالِحَةٌ مَاتَتْ وَهِيَ عَلَيْهِمَا سَاخِطَةٌ وَ لَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَيْرٌ أَنهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا. (۱)

از فرمایشات امام هشتم (ع):

امام رضا (ع) فرمودند: ما (اهل بیت) مادری نیکوکار داشتیم. او از دنیا رفت در حالی که از آنان (عمر و ابوبکر) ناراضی بود و پس از شهادت وی، هرگز به ما خبری مبنی بر رضایت حضرت از آنان، نرسیده است.

من کلام الإمام الجواد (ع)

۹- فِيمَا صُرِّعَ بِأُمِّي فَاطِمَةَ أَمَا وَاللَّهِ لَأُخْرِجَنَّهَا ثُمَّ لَأُخْرِقَنَّهَا ثُمَّ لَأُذَرِّيَنَّهَا ثُمَّ لَأَنْسِفَنَّهَا فِي الْيَمِّ نَسْفًا. فَاسْتَدْنَاهُ وَقَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَنْتَ لَهَا، يَعْنِي الْإِمَامَةَ. (۲)

۱- الطرائف: سید جلیل القدر علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (ت ۶۶۴ ه. ق): ۱/۲۵۲

۲- دلائل الإمامه، طبری؛ اثبات الوصیه، علی بن حسین بن علی هذلی مسعودی (ت ۳۴۵ ه. ق)

ص: ۱۲۷

از فرمایشات امام جواد(ع):

زکریا بن آدم از اصحاب برجسته امام رضا(ع) می گوید: نزد امام رضا(ع) بودم که امام جواد(ع) را آوردند در حالی که عمر شریفش کمتر از چهار سال بود. پس با دست خود بر زمین زده و سر شریفش را به سوی آسمان بلند فرموده و به اندیشه طولانی فرو رفت، آنگاه امام رضا(ع) به ایشان فرمود: جانم به فدایت! چرا اندیشیدن شما به درازا کشید؟ فرمود: برای آنچه در حق مادرم فاطمه ؑ روا داشتند. به خدا سوگند! آن دو را از قبر بیرون آورده، به آتش می کشم، ریز ریزشان می کنم و آنها را در دریاها پراکنده می کنم. آنگاه امام رضا(ع) فرمود: پدر و مادرم به فدای تو باد، تو سزاوار آن هستی. مقصود حضرت امامت بود.

۱۰- قال العلامه الحلی ؑ: طلب إحراق بیت علی (صلوات الله علیه):

و منها أنه طلب هو (ابوبکر) و عمر إحراق بیت أمير المؤمنين (ع) و فيه أمير المؤمنين و فاطمه و ابناهما و جماعه من بنی هاشم لأجل ترك مبايعه أبي بكر. و روى الطبري في تاريخه قال أتى عمر بن الخطاب منزل علي (ع) فقال: و اللّٰه لأحرقنّ عليكم أو لتخرجن للبيعه. و روى الواقدي أنّ عمر بن الخطاب جاء إلى علي (ع) في عصابه فيهم أسيد بن حضير و سلمه بن أسلم فقال: اخرجوا أو لنحرقنّها عليكم. و

ص: ۱۲۸

نقل ابن خنزابه فی غرره قال زید بن أسلم: كنت مَمَّن حمل الحطب مع عمر إلى باب فاطمه حين امتنع عليّ و أصحابه عن البيعه، فقال عمر لفاطمه: أخرجي من في البيت أو لأحرقته و من فيه. قال: و في البيت عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين و جماعه من أصحاب النبيّ (ص) فقالت فاطمه: أ تُحرقُ عَلِيّاً و وُلْدِي؟! قال: إي و الله أو ليخرجنّ و لبياعنّ. و قال ابن عبد ربه و هو من أعيان السنه: فأما علي و العباس فقعدوا في بيت فاطمه و قال له أبو بكر: إن أيا فقاتلهما. فأقبل بقبس من نار علي أن يضرم عليهما الدار. فلقيته فاطمه فقالت: يا ابن الخطاب أجتت لتحرق دارنا؟ قال: نعم. و نحوه روی مصنف كتاب المحاسن و أنفاس الجواهر. (۱)

علامه حلّی می نویسد:

درخواست سوزاندن خانه علی صلوات الله عليه

و از جمله کارهای ناروای ابوبکر اینکه او و عمر خواستند خانه علی(ع) را، که او و فاطمه و پسرانش و گروهی از بنی هاشم برای بیعت نکردن با ابوبکر در آنجا گرد آمده بودند، آتش بزنند.

و طبری در تاریخ خود روایت کرده که عمر بن الخطاب به سوی خانه علی(ع) رفت و گفت: به خدا سوگند! خانه را بر سر شما آتش

۱- نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلّی حسن بن یوسف (ت ۷۲۸ه.ق): ۲۷۱.

ص: ۱۲۹

می‌زنم مگر اینکه برای بیعت نمودن بیرون بیاید.

و ابن خنزابه در کتاب غرر خود نقل می‌کند که زید بن اسلم گفت: من از کسانی بودم که با عمر هیزم به سوی خانه فاطمه آوردیم، آنگاه که علی(ع) و اصحاب او از بیعت نمودن سرباز زدند، پس عمر به فاطمه گفت: هر کس در خانه است، بیرون کن یا خانه و هر که در آن است را، آتش خواهم زد. در حالی که در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسین و گروهی از اصحاب پیامبر(ص) نبودند. فاطمه فرمود: آیا علی و فرزندانم را آتش خواهی زد؟! گفت: آری به خدا سوگند؛ مگر اینکه بیعت نمایید.

و ابن عبد ربه که از بزرگان سنّیان است، گوید: و اما علی و عباس، در خانه فاطمه نشستند و ابوبکر به او (عمر) گفت: اگر آن دو برای بیعت کردن نیامدند، بدین جهت با آنان بجنگ. بنابر فرمان (ابوبکر)، عمر با مشعلی آتشین آمد تا خانه را بر سر آن دو آتش بزند. آنگاه فاطمه او را (در این حال) یافت. پس فرمود: ای پسر خطاب! آیا آمده ای تا خانه ما را آتش بزنی؟! گفت: آری. و همانند این روایت را نویسنده کتاب «محاسن» و «أنفاس الجواهر» نیز آورده است.

۱۱- قال السيد المرتضى علم الهدى، على بن الحسين الموسوى □ (ت ۴۳۶.ه.ق) فى الشافى فى الإمامه: فقد روى أبو الحسن أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرى و حاله فى الثقة عند العامه و البعد عن مقاربه الشيعة و الضبط لما يرويه معروفه، قال حدثنى بكر بن الهيثم عن عبد الرزاق عن معمر عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس قال بعث أبو بكر عمر بن الخطاب إلى عليّ (ع) حين قعد عن بيعته و قال ائتنى به بأعنف العنف فلما أتاه جرى بينهما كلام فقال له: إحب حلبا لك شطره و الله ما حرصك على إمارته اليوم إلّا ليؤمرك غدا... و هذا الخبر يتضمّن ما جرت عليه الحال و ما تقوله الشيعة بعينه و قد أنطق الله به روايتهم.

و قد روى البلاذرى عن المدائنى عن مسلمة بن محارب عن سليمان التيمى عن ابن عون أنّ أبا بكر أرسل عمر إلى عليّ (ع) يريد به إلى البيعه فلم يبايع فجاء عمر و معه قبس فتلقته فاطمه □ على الباب فقالت: يَا ابْنَ الْخُطَابِ أَتَرَآكَ مُحْرِقًا عَلِيَّ بَابِي؟ قال: نعم و ذلك أقوى فيما جاء به أبو بكر. و جاء عليّ (ع) فبايع. و هذا الخبر قد روته الشيعة من طرق كثيرة و إنما الطريف أن يرويه شيوخ محدثى العامه لكنهم كانوا يروون ما سمعوا بالسلامه و ربما تتهوا على ما فى بعض ما يروونه عليهم فكفوا عنه و أى اختيار لمن يحرق عليه بابه حتى يبايع؟ و قد روى إبراهيم بن سعيد الثقفى... عن جعفر بن محمد (ع)

ص: ۱۳۱

قال: و الله ما بايع عليّ (ع) حتّى رأى الدّخان قد دخل بيته. (۱)

سید مرتضی علم الهدی از علمای شیعه (ت ۴۳۶ ه. ق) است. او در کتاب شریف «الشّافی فی الامامه» می نویسد: همانا بلاذری سنی که حال او در وثاقت و اعتبار در میان سنی ها و دوری اش از نزدیکی به شیعیان و دقت در آنچه روایت کرده، معروف و شناخته شده است می گوید: حدیث کرد مرا... از ابن عباس او گفت: ابوبکر، عمر را فرستاد به سوی علی آن هنگام که از بیعت کردن سرباز زد، و به او گفت: علی را به بدترین صورت کشان کشان بیاور. پس آنگاه که او را آورد، سخنی میان علی و عمر جاری شد. پس علی به او فرمود: ای عمر! بدوش؛ که نیمی از آن مال توست! امروز بیعت گرفتن را برای ابوبکر سخت بگیر، تا آنکه فردا خلافت را به تو باز گرداند!

و بلاذری از مدائنی روایت کرده:... از ابن عون که: ابوبکر، عمر را به سوی علی (ع) فرستاد برای بیعت گرفتن از وی، ولی او بیعت نکرد، پس عمر همراه با شعله ای آتش (به سوی منزل علی) آمد. فاطمه در آستانه در، با عمر روبرو شد. پس به او فرمود: ای

۱- الشّافی فی الامامه، سید مرتضی علم الهدی علی بن حسین موسوی (ت ۴۳۶ ه. ق): ۳/۳۴۰.

ص: ۱۳۲

پسر خطاب! آیا می خواهی درب خانه ام را بر من آتش بزنی؟! گفت: آری و این از آنچه پدرت آورده (وحی و قرآن) قوی تر است!!!

و این خبر را شیعیان نیز به سندهای بسیار نقل نموده اند و از نکات جالب اینکه بزرگان محدث عامه (سنّی مذهب) نقل کرده اند، لکن آنان آنچه را به سلامت شنیده اند (حقایق تاریخی خلاف میل و تعصباتشان) روایت می کنند و چه بسا نسبت به برخی از آنچه روایت می کنند، آگاه شوند و روایت نکنند (نویسند). و کسی که درب خانه اش را آتش می زنند چه اختیاری دارد جز اینکه ناچار به بیعت نمودن شود؟ و ابراهیم ثقفی به سند خود از امام جعفر بن محمد صادق (ع) روایت کرده که فرمودند: به خدا سوگند! علی (ع) بیعت نمود، تا اینکه دود آتش را دید که داخل خانه اش شده است. (۱)

من کلام محدثی و مورّخی العامّه

از کلام محدثان و مورّخان عامّه (سنّی ها)

۱- ابن ابی شیبّه (ت ۲۳۵ ه.ق) استاد بخاری است. که عامّه (سنّی ها)

۱- سید مرتضی این روایت آخر را به نقل از کتاب «أخبار السّقیفه»، از ابراهیم ابن محمد ثقفی که حافظ و محدث سنّی مذهب است، آورده است.

ص: ۱۳۳

کتاب صحیح بخاری را از قرآن بیشتر قابل اعتماد می دانند. ابن ابی شیبہ در کتابش «المصنف» چنین آورده است: زید بن اسلم، از پدرش غلام عمر نقل می کند: وقتی مردم با ابوبکر بیعت کردند علی و زبیر نزد فاطمه دختر پیامبر، رفت و آمد کرده و با او درباره کار خود (بیعت نکردن با ابوبکر) گفتگو می کردند. چون این خبر به عمر بن خطاب رسید، از خانه خارج گشت و بر فاطمه وارد شده و گفت: «ای دختر رسول خدا! به خدا قسم کسی نزد ما از پدرت محبوب تر نیست ولی به خدا قسم! این مانع من نمی شود که اگر اینها نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه تو را بر سر آنان بسوزانند».^(۱)

۲- طبری از تاریخ نویسان و مفسران عامه است. او در تاریخ خود می نویسد: «عمر بن خطاب به سوی منزل علی(ع) آمد، در حالی که طلحه و زبیر و عدّه ای از مهاجرین در خانه بودند. عمر گفت: «به خدا قسم! بر سرتان آتش می ریزم، مگر اینکه برای بیعت کردن بیرون بیایید». زبیر در حالی که شمشیرش را برهنه کرده بود، از خانه به سوی او دوید و پایش لغزید و شمشیر از دستش افتاد.

پس

۱- المصنّف: ۷/۴۳۲ ح ۳۷۰۴۵، باب ما جاء فی خلافة أبی بکر، چاپ دار التاج، بیروت.

ص: ۱۳۴

بر او حمله بردند و شمشیر را از او گرفتند»^(۱).

۳- از قدیمی ترین تاریخ دانان عامه، بلاذری (ت ۲۲۴ه.ق) است. او که یک تاریخ دان بزرگ عامه است در کتاب «أنساب الاشراف» چنین می نگارد: «ابوبکر به دنبال علی فرستاد تا از او بیعت بگیرد، ولی او بیعت نکرد. پس عمر در حالی که فتیله ای آتشین در دست داشت آمد. فاطمه در آستانه در با او برخورد کرده و فرمود: ای پسر خطاب! می خواهی خانه مرا به آتش بکشی؟ گفت: آری و این از آنچه پدرت آورده (وحی و قرآن) قوی تر است!!!»^(۲).

۴- یکی دیگر از تاریخ دانان عامه (سنی ها)، ابن عبد ربّه (ت ۳۲۸ه.ق) است. او جریان را در کتابش «العقد الفرید» چنین نقل می کند: «علی (ع) و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشستند، تا اینکه ابوبکر به دنبال آنها فرستاد تا از خانه فاطمه بیعت خارج شوند و به عمر گفت: «اگر نخواستند خارج شوند آنها را بکش». بنابراین عمر با پاره ایی آتش آمد تا خانه را بر سرشان

۱- تاریخ طبری: ۳/۱۰۱، ذکر الاخبار الواردة، چاپ مؤسسه عزالدین - بیروت.

۲- أنساب الاشراف: ۲/۲۶۸ باب أمر السقیفه، چاپ دارالفکر - بیروت، تحقیق سهیل ذکار و ریاض زرکلی، بحار الأنوار: ۲۸/۳۸۹

ص: ۱۳۵

به آتش بکشد. فاطمه با او روبرو شده و فرمود: «ای پسر خطاب! آمده ای خانه ما را بسوزانی؟» گفت: آری، مگر اینکه شما نیز از در بیعتی که امت وارد شدند وارد شوید و بیعت نمایید». (۱)

۵- یکی از تاریخ نویس های بزرگ عامه، ابن شحنه است. او در «روضه المناظر» نوشته است: «همانا عمر به در خانه علی (ع) آمد تا آن را بر سر اهلش به آتش بکشد. پس با فاطمه برخورد کرد و گفت: شما نیز در بیعتی که امت در آمدند، در آید (و مانند آنها بیعت نماید)». (۲)

۶- مسعودی، مورخ معروفی است که مورد اعتماد شیعه و سنی است. او در «مروج الذهب» و ابن ابی الحدید سنی معتزلی در «شرح نهج البلاغه» چنین می نویسند: «به درستی که عمر هیزم ها را آماده ساخت تا خانه را بر سر کسانی که از بیعت ابوبکر سرباز

۱- العقد الفرید: ۵/۱۳، الذین تخلفوا عن بیعه اُبی بکر، چاپ دارالکتب العلمیه- بیروت.

۲- روضه المناظر ابن شحنه حنفی، حاشیه تاریخ کامل ابن اثیر: ۱۶۴ ح ۷. البته کتابهای بسیاری از سنی ها این جریان را به اشاره یا تصریح نوشته اند مانند: کنز العمال: ۵/۶۵۱ ح ۱۴۳۸، اعلی- بیروت، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۲/۵۶، ذیل حدیث سقیفه، السقیفه و الخلافه، عبد الفتاح عبد المقصود: ۱۴، تاریخ طبری: ۲/۴۴۲ وقایع سال یازده هجری، مکتبه الغریب- قاهره، ملل و نحل شهرستانی: ۱/۵۷، دارالمعرفه- بیروت.

ص: ۱۳۶

زدند، به آتش بکشد» (۱).

۷- ابن ابی الحدید معتزلی شارح نهج البلاغه می نویسد: و أما حدیث الهجوم علی بیت فاطمه □ فقد تقدّم الکلام فیہ و الظاهر عندی صحّہ ما یرویه المرتضی و الشیعه و لکن لا کلّ ما یزعمونه بل کان بعض ذلك و حقّ لأبی بکر أن یندم و یتأسّف علی ذلك ... و اما خبر هجوم بردن به خانه فاطمه □ پس سخن درباره آن پیش از این گذشت و ظاهر نزد من صحیح بودن آنچه که سید مرتضی و شیعیان روایت کرده اند، است، ولی نه همه آنچه روایت کرده اند. بلکه بعضی از آن به وقوع پیوسته است. و برای ابوبکر سزاوار بود که پشیمان شود و بر آنچه گذشت متأسّف گردد... (۲).

۸- ایراد کلام أبی المعالی الجوینی: ... فإن قلت إن بیت فاطمه إنما دخل و سترها إنما كشف حفظاً لنظام الإسلام و کی لا یتشر الأمر و یرج قوم من المسلمین أعناقهم من ربقة الطاعة و لزوم الجماعه. قیل لكم و كذلك ستر عایشه إنما كشف و هودجها إنما هتك لأنها نشرت جبل الطاعة و شقت عصا المسلمین و أراقت دماء المسلمین من قبل وصول علی بن أبی طالب (ع) إلى البصره و جرى لها مع عثمان بن

۱- مروج الذهب: ۳/۸۶، دارالمعرفه- بیروت؛ شرح نهج البلاغه: ۲۰/۱۴۷.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۷/۱۶۸.

ص: ۱۳۷

حنیف و حکیم بن جبلة و من كان معهما من المسلمين الصالحين من القتل و سفك الدماء ما تنطق به كتب التواريخ و السير فإذا جاز دخول بيت فاطمه لأمر لم يقع بعد جاز كشف ستر عایشه علی ما قد وقع و تحقق فكيف صار هتك ستر عائشه من الكبائر التي يجب معها التخلید فی النار... (۱).

ابن ابی الحدید در ذیل عنوان «سخن ابوالمعالی جوینی» درباره اصحاب و ردّ بر او، از سخنان او چنین می نویسد:... چنانچه بگوئید، دریدن پرده ی حرمت فاطمه و ورود به خانه ی او برای حفظ نظام اسلام صورت گرفته است و برای این بوده که مبادا آن کار منتشر شود و گروهی از مسلمانان گردن خود را از حلقه ی اطاعت و رعایت حمایت بیرون کشند؛ به شما پاسخ داده خواهد شد پرده ی حرمت عایشه هم به همین سبب دریده شد و در جنگ جمل به کجاوه او هتک حرمت شد چرا که او خود ریسمان فرمانبرداری را از گردن خود برداشته (علیه خلیفه رسمی مسلمانان قیام کرد) و پیوستگی مسلمانان را از هم گسیخت و پیش از رسیدن علی بن ابی طالب علیه السلام به بصره، خون های مسلمانان را ریخت و میان

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۷/۱۶۸.

ص: ۱۳۸

او و عثمان بن حنیف و حکیم بن جبله و مسلمانان نیکوکاری که همراه آن دو بودند، خونریزی و کشتاری اتفاق افتاد که کتاب‌های تاریخ و سیره آن را نقل کرده است. بنابراین اگر ورود به خانه ی فاطمه آن هم برای کاری که هنوز صورت نگرفته است، جایز باشد، دریدن پرده ی حرمت عایشه برای کاری که صورت گرفته است و تحقق پیدا کرده است جایز خواهد بود و چگونه ممکن است دریدن پرده ی حرمت عایشه از گناهان کبیره ای باشد که موجب جاودانگی در آتش شود....

حقیقت؟...

این مطالب، از جنبه های مختلف و متفاوتی قابل بررسی هستند.

اول اینکه خانه ی فاطمه، خانه ای است که با دیگر خانه ها بسیار متفاوت است.

قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَفِي بُيُوتِ أذنَ اللّهُ أَنْ تُرَفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ □ فَمَأَمٌ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. فَمَأَمٌ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْجَمِيعُ مِنْهَا؟! وَأَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ □ قَالَ (ص): نَعَمْ مِنْ

ص: ۱۳۹

أَفْضَلُهَا (۱)

پیامبر اکرم (ص)، این آیه را تلاوت فرمودند: □ در خانه هایی که خدا اجازه داده بالا روند و در آن نام خدا برده شود و هر صبح و شام در آن تسبیح او گویند □. مردی برخاست و عرض کرد: این خانه ها کدام خانه ها هستند؟ پیامبر فرمودند: خانه های پیامبران. ابوبکر برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! این خانه نیز از آن خانه ها است؟ (و در این حال به منزل علی و فاطمه □ اشاره کرد).

۱- بحار الأنوار: ۲۳/۳۲۵ ب ۱۹ ح ۱ به نقل از کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهرة: محمّد بن العباس عن المنذر بن محمّد القابوسی عن أبيه عن عمّه عن أبيه عن أبان بن تغلب عن نفع بن الحارث عن أنس بن مالك و عن بريده...، این روایت را ابواسحاق ثعلبی در کتاب «الكشف و البيان» با سند متصل از انس بن مالک و نیز از بریده از پیامبر خدا (ص) نقل کرده است. الصراط المستقیم: ۱/۲۹۳ ب ۸ و العمده: ۲۹۱ فصل ۳۵ ح ۴۷۸ از ثعلبی. الدر المنثور، سیوطی: ۵/۵۰ چاپ مصر و تفسیر روح المعانی، آلوسی: ۱۸/۱۵۷ چاپ المنیریه مصر به نقل از ابن مردویه از انس بن مالک و بریده، أرجح المطالب، امرتسری: ۷۵ چاپ لاهور و مفتاح النجاه، بدخشی: ۱۳ نسخه ی خطی و شواهد التنزیل حاکم حسکانی: ۱/۴۰۹ چاپ بیروت به دو طریق و توضیح الدلائل، سید شهاب الدین احمد بن عبدالله حسینی شافعی: ۱۶۳ نسخه عکسبرداری شده از کتابخانه ملی در فارس، گوید: امام صالحانی این را روایت کرده است، همه آنها به اسانید خودشان از انس و بریده از پیامبر نقل کرده اند و شواهد التنزیل، حاکم حسکانی: ۱/۴۰۹ چاپ بیروت: با سند متصل از ابی برزه از رسول الله (ص) نقل کرده است.

ص: ۱۴۰

پیامبر فرمودند: «این خانه از برترین آن خانه‌ها است».

رسول خدا(ص) شش ماه پی در پی بر آستان منزل حضرت فاطمه، به احترام ایستاده و این آیه را تلاوت می فرمودند: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** همانا خداوند اراده فرموده است که هر گونه ناپاکی (ظاهری و باطنی) را از شما اهل بیت دور کرده و مخصوصاً شما را به طوری ویژه پاک گرداند(۱). و (۲).

و موارد متعدّد دیگر از آیات قرآن و احادیث و روایات که در مورد جایگاه بلند این خانه وارد شده است.

حال با وجود اوصاف بی نظیری که جز برای این آستان، ذکر نشده است، چگونه کسی اجازه دارد این طور صریح و قاطع، امر هجوم به آن را صادر کند؟ و چطور کسی جرأت می کند این دستور را اجرا

۱- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی حنفی: ۲/۱۸.

۲- این آیه درباره پیامبر، امیرالمؤمنین، صدیقه ی طاهره، امام مجتبی و سیدالشهداء **ؑ** نازل شده است و خاصّه و عامّه در این مورد اتفاق نظر دارند. در این آیه از «**إِنَّمَا**» که برای انحصار به کار می رود استفاده شده و این پاکی، نوعی خاص از طهارت است که تنها شامل حال اهل بیت **ؑ** است. پس آیه شامل هیچ کس جز ایشان نیست و شاهد بر این مطلب شأن نزول این آیه است.

ص: ۱۴۱

کند؟ از کجا تهدید به آتش زدن خانه ای می کنند که پیامبر برای ورود به آن، اجازه می گرفتند؟ و به کدام اجازه این تهدید را عملی می کنند؟

چطور کسی می تواند به ناحق بر فراز منبر رسول الله (ص) تکیه بزند و چنین دستوری بدهد؟ و دیگری که برای دوّمین بار به ناحق بر آن مقام بلند تکیه می زند، می تواند با جرأت و جسارت چنین دستوری را با آن وصف تاریخی، عملی سازد؟

دوّم: بیان پیامبر درباره کیستی و چیستی علی و فاطمه و فرزندان ایشان، آن قدر مشهور است که همه می دانند. آیا در آن خانه، کسی جز فاطمه و علی، حسنین و زینب و عده ای از یاران پیامبر، کس دیگری بود؟

علی و فاطمه و حسنین که هنگام نزول آیه تطهیر پیامبر برای دعا در حقّ آنان به خداوند چنین عرض نمود:

«اللّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي وَحَامَّتِي لِحَمِيمٍ لِحَمِيٍّ وَدَمِهِمْ دَمِي يُوَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ وَيَحْزِنُنِي مَا يَحْزِنُهُمْ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارِبَهُمْ وَسَلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَغُفْرَانِكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَ

ص: ۱۴۲

علیهم و اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا» (۱).

«خداوندا! اینان خاندان من و یاران ویژه و حامیان من هستند. گوشت آنان گوشت من و خون آنان خون من است. هرچه موجب رنجش و آزار ایشان شود، موجب رنجش من نیز خواهد بود. و هر آنچه ایشان را اندوهگین سازد مرا اندوهناک ساخته است. هر کس با ایشان جنگ و ستیز کند، من نیز با او در ستیز خواهم بود، و هر کس که با ایشان در صلح و دوستی باشد، من نیز با او در صلح و دوستی خواهم بود. با دشمن اینان دشمن بوده و با دوستان ایشان دوست هستم. اینان از من هستند و من نیز از ایشان هستم. بارالها! درود و برکت‌ها و رحمت و آمرزش و رضوان خودت را بر من و بر ایشان فرود بیاور، هرگونه پلیدی و ناپاکی را از ایشان دور کرده و ایشان را مخصوصاً از تمامی آلودگی‌ها پاک گردان.»

فاطمه یگانه یادگار پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین یگانه برادر اوست. فاطمه ای که پیامبر او را می‌بوسید و می‌بوید و از او بوی بهشت

۱- حدیث شریف کسای یمانی به روایت حضرت فاطمه زهراء، البته معانی بسیار نزدیک به این معنا، با تعبیر مختلف و به صورت‌های گوناگون از خاصه (شیعیان) و عامه (سنّی‌ها) و در مصادر متعدّد به اسانید متفاوت نقل شده است.

ص: ۱۴۳

استشمام می کرد. فاطمه ای که پیامبر خدا (ص) در حق او فرمودند: «أَنَّما فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَ بَنِيَّ بِهَ دَرَسْتِي كَهَ فَاطِمَه، پاره تن من است. بدین جهت هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین ساخته است.» (۱)

او که پیامبر (ص) در حقش فرمودند: «یَرْضِیْنِی مَا أَرْضَاهَا وَ یُؤْذِیْنِی مَا أَذَاهَا مَرَا خَشْنُوْدَ سَاخْتَهَ اسْتِ أَنْجَهَ او رَا رِضَا یَتِ بَخْشَدِ وَ بَه حَقِیْقَتِ مَرَا آزْرَدَه اسْتِ أَنْجَهَ وِی رَا بِیَا زَارَد.» (۲)

۱- بحار الانوار: ۴۳/۳۹، مناقب ابن شهر آشوب: ۳/۳۳۲ فی حَبِّ النَّبِیِّ اَیَّاهَا، انتشارات علامه. و از کتابهای سنی ها: کتاب بخاری: ۵/۹۶ ب ۶۱- مناقب فاطمه ح ۲۷۸ دار القلم- بیروت، ینابیع الموده: صص ۱۷۱-۱۸۰ باب مناقب فاطمه، مکتبه بصیرتی، کتزالعمال: ۱۲/۱۰۸ ح ۳۴۲۲۲ الرساله- بیروت. الصراط المستقیم: ۲/۲۹۲: و فی البخاری: من أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِي وَ رَوَا جَمِیْعًا أَنَّهُ (ص) قَالَ: إِنْ اَللّٰهُ یَغْضِبُ لَغْضَبِهَا - وَ فِی مُسْلِمٍ - یرِیْبِنِی مَا أَرَابَهَا وَ یُؤْذِیْنِی مَا أَذَاهَا.

۲- سیدات نساء اهل الجنة، عبد العزیز الشناوی: ۱۵۴ چاپ مکتبه التراث الإسلامی، گوید: و یؤذی النبی علیه الصلاه و السلام ما یؤذیها، فعن أبی حنظله أن النبی صلی اللّٰه علیه و سلم قال: انما فاطمه بضعه منی - أی قطعه لحم - فمن أذاها فقد أذانی و یغضب النبی علیه الصلاه و السلام ما یغضبها، یقول عبد اللّٰه بن الزبیر: قال صلی اللّٰه علیه و سلم: انما فاطمه بضعه منی یؤذینی ما أذاها و یغضبنی ما یغضبها و ینصبنی ما أنصبها، الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هیتمی: ۱۸۸ عبداللطیف - مصر، گوید: أخرج أحمد و الشیخان و أبو داود و الترمذی، عن المسور بن مخرمه، أن رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلم قال فی حدیث: فَإِنَّمَا هِیَ (فاطمه) بضعه منی یریبنی ما یریبها و یؤذینی ما یؤذیها.

ص: ۱۴۴

گواهی آشکار زهرا به چشم می خورد در میان گواهی عامه، که خود به نارضایتی اش از آنان، خبر می دهد و زهرا از آنان ناراضی است.

امیرالمؤمنین، همانکه در مباحله به منزله جان پیامبر خوانده شد و زهرایی که پیامبر برای مباحله او را از میان تمام زنان عالم، برگزید و امام حسن و امام حسین که در این آیه از آنان یاد شده است: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ پس هر که با تو، پس از دانشی که به تو رسیده است، (درباره عیسی) به ستیز و محاجه برخیزد، بگو: بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و جانمان (کسی که به منزله خودمان است) و جانتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم (۱). ﴿﴾

پیامبر (ص) در حدیث ثقلین قرآن و اهل بیت را با هم قرین معرفی نمود که لزوم توأم بودن این دو با یکدیگر، معصوم بودن

۱-۳) سوره آل عمران: آیه ۶۲

ص: ۱۴۵

اهل بیت از خطاست تا تمسک به آنها، موجب هدایت شده و انسان را برای همیشه از گمراهی نجات بخشد. معصومان آنان هستند و همانان اند ریسمان خدا که چنگ زدن به آن، باعث نجات از گمراهی می شود. از سوی دیگر قرین بودن رضایت و نارضایتی ایشان با خشنودی و ناخشنودی خدا و پیامبر(ص) نیز دلیل دیگری بر عصمت ایشان است. و این از عظیم ترین فضیلت های ایشان است.

اما با این همه، متحیرم چگونه چنین اعمالی ممکن است از گروهی سر بزند که پیامبر را دیدند و سخنان ایشان را در مورد اهل بیت، شنیدند. این بود اجر رسالتی که برای ایشان ابلاغ نمود؟؟؟

تحیرم از این بیشتر می شود آنجا که بسیاری محدثین و مورّخین عامّه چون به اینجا رسیدند، برای پاک جلوه دادن دامن قاتلان آن بانوی ستمدیده ی شهیده، مسیر قلم را به سویی دیگر منحرف ساختند و در یک جمله نوشتند: «فاطمه در جوانی بیمار شد و در گذشت!!!».

امّا آیا وجدان بیدار پاکان، همواره آنان را زیر سؤال نخواهد برد و نخواهند گفت: شما که تاریخ را چنان نوشته اید که حتی ریزترین

ص: ۱۴۶

نقاط زندگی افراد آن عصر، در کتاب هایتان درج شده و احوالات یهودیان و مسیحیان و مشرکان زمان حضرت فاطمه را نگاشته و تاریخ‌هایی به بلندی امثال «تاریخ طبری» و «تاریخ دمشق» و... (۱) نوشته‌اید، چگونه است که چون به اینجا می‌رسید، هیچ اشاره‌ای به کیفیت شهادت آن طفل معصوم و مادر معصومه اش نمی‌کنید؟!

اما از پیروان ستمگران، انتظاری نیست، چرا با نام و نشان زهرا، این چنین به او ظلم می‌کنند؟ چرا؟

مورد چهاردهم: تاریخ شهادت حضرت فاطمه (س)

۱- - کسانی چون بخاری و مسلم با وجود اینکه کوچکترین نکته‌ها را در کتاب‌های صحیح خود، ذکر کرده‌اند، از این واقعه چیزی ننوشته‌اند!!!.

ص: ۱۴۷

در صفحه ۱۱۸ متن آمده است:

بالاخره: حضرت فاطمه سلام الله علیها در روز سه شنبه ۲۷ جمادی الاخر سال ۱۱ هجری وفات یافت، وعلی امیر المومنین (ع) نیز بر طبق وصیت او رفتار فرمود....

ما می گوئیم:

در تاریخ شهادت آن حضرت اختلاف است و به یقین نمی توان هیچ کدام را بر دیگری ترجیح داد. البته در این اختلاف حکمت و رازی نهفته است. چرا که بر اثر همین اختلاف، برکات بسیاری در اقامه مجالس بزرگداشت و تعظیم حضرت و نشر معارف اهل بیت وجود دارد و به جز چهل روز و هفتاد و پنج روز پس از شهادت پیامبر، مواردی دیگر نیز در احادیث اهل بیت وجود آمده است.

ص: ۱۴۸

و اما اختلاف در تاریخ شهادت آن حضرت:

۱- چهل روز

۲- هفتاد و پنج روز

۳- سوم جمادی الاخر

۴- بیستم جمادی الاخر

۵- هفتاد و دو روز

۶- یک صد روز

۷- شست روز

۸- شش ماه

۹- نود و پنج روز

۱۰- سوم ماه رمضان

برای توضیح هر چه بیشتر به کتاب ارزشمند «فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر (س)» صفحات ۷۵۵ تا ۷۵۷ مراجعه کنید.

مورد پانزدهم: محلّ قبر حضرت فاطمه (س)

اشاره

ص: ۱۴۹

در صفحه ۱۲۰ آمده است که:

جملات اخیر مولا در این خطبه شریفه (شرح نهج حدیدی ج ۱۰ ص ۱۹۵): السلام علیک یا رسول الله، عنی وعن ابنتک النازله فی جوارک، السریعه اللحاق بک... می‌رساند که علی (ع) فاطمه طاهره سلام الله علیها را در جوار مرقد مطهر رسول خدا شبانه دفن نموده است، و قبر آن حضرت در کنار قبر پدر می‌باشد.

بنابر این: قول اصح محل دفن فاطمه همین خواهد بود، نه آنچه مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب (منتهی الامال) آورده و قبر او را بنا بر قول اصح خانه خویش اعلام داشته است.

ما می‌گوییم:

اشکال موجود در این قسمت استفاده از فرمایش امیرالمؤمنین (ع)

ص: ۱۵۰

... "و عن ابنتك النازله في جوارك" ... است بر اینکه قبر حضرت زهرا □ از نظر فاصله مادی در کنار قبر پیامبر (ص) است.

آیا نویسنده کتاب فکر نمی‌کند که فاصله مکانی برای امیرالمؤمنین معنا و مفهومی ندارد؟ و آیا احتمال نمی‌دهد که امام قصد تقیه فرموده باشند؟ مگر نه اینکه خواسته حضرت زهرا □ بود که قبر مرا بر کسی آشکار مکن و آن را با زمین هم سان کن؟! آیا این اظهار نظر کردن ها، خلاف خواسته آن حضرت نیست؟ مگر نه اینکه باید این مطلب تا زمان ظهور حضرت صاحب الامر □ پنهان بماند؟

چگونه ایشان با این سرعت و صراحت اظهار نظر می‌کند که " بنا بر این: قول اصح محل دفن فاطمه همین خواهد بود؟! "

آیا ایشان از محدثی با ورع و مورّخی متبع همچون محدث قمی □ آگاه تر است؟ آیا نباید گفت: ایشان «نخوانده ملّا» هستند؟

بهتر است ما نیز تحقیق و بحث در این باره را بگذاریم تا صاحب □ برسد و خود چنانچه مأمور است عمل فرماید.

سفارش می‌کنم...

اشاره

ص: ۱۵۱

۱- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هٰذَا مَا أُوصِتُ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) أُوصِتَتْ وَ هِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. يَا عَلِيُّ! أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، زَوْجَتِي اللّٰهُ مِنْكَ لِأَكُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. أَنْتَ أَوْلَىٰ بِي مِنْ غَيْرِي. حَنَّنِي وَ عَسَّلَنِي وَ كَفَّنِي بِاللَّيْلِ وَ صَلَّى عَلَيَّ وَ أَذْفَنِي بِاللَّيْلِ وَ لَاتُعْلِمَ أَحَدًا وَ أَشْتَدُّدُكَ اللّٰهُ وَ أَفْرَأُ عَلَيَّ وَ لِدَى السَّلَامِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، این وصیتی است که فاطمه دختر پیامبر خدا (ص) کرده است: در حالی که شهادت می‌دهد خدایی جز خدای یگانه نیست و حضرت محمد بنده و پیامبر اوست. و بهشت حق و دوزخ حق است، و روز قیامت خواهد آمد و در آن شکی نیست. و خداوند تمام کسانی را که در قبرها مدفون هستند، برخواهد انگيخت.

یا علی! من فاطمه دختر حضرت محمد (ص) هستم. خداوند مرا در دنیا و آخرت برای تو تزویج کرد. یا علی! تو از دیگران برای (غسل و کفن) من سزاوتر هستی. مرا حنوط کن، غسل بده، و شبانه کفنم کن. بر من نماز گزار و شبانه مرا به خاک بسپار، و هیچ کس را آگاه

ص: ۱۵۲

نکن. تو را به خداوند می سپارم و به فرزندانم سلام می رسانم تا روز قیامت!». (۱)

۲- ابن سعد در کتاب «طبقات» چنین آورده: علی بن حسین گوید: از ابن عباس پرسیدم: چه وقت فاطمه را دفن کردید؟ گفت: چون پاره ای از شب گذشته بود. گفتم: پس چه کسی بر او نماز خواند؟ گفت: علی (ع). (۲)

حقیقت؟...

نخستین نکته: در آن زمان، خواندن نماز بر جنازه مردگان، خصوصاً اگر از بزرگان دین یا اصحاب پیامبر بودند، از شئون خلیفه و کارهای مربوط به امیر مدینه به شمار می آمد و کسی حق تقدّم بر خلیفه را نداشت (مگر اینکه اجازه ای خاص داشت). مثلاً وقتی عبدالله بن مسعود، که از اصحاب پیامبر (ص) بود، از دنیا رفت و

۱- بحار الأنوار: ۴۳/۲۱۴ ب ۷ ضمن ح ۴۴- و ذکر وهب بن متبه عن ابن عباس... فكشف علی عن وجهها فإذا برقعها عند رأسها فنظر فيها فإذا فيها:.. المواهب اللدنيه، قسطلانی (از علمای عامه): ۱/۳۹۶ الفصل الثانی فی ذکر اولاده الکرام: از اسماء بنت عمیس نقل می کند که: حضرت فاطمه به من فرمودند: تو و علی مرا غسل بدهید و هیچ کس را مطلع نسازید. و آنها نیز چنین کردند. چنانچه در روایت بخاری نیز گذشت.

۲- الطبقات الکبری: ۸/۲۹، ذکر بنات رسول الله، فاطمه، دار بیروت- لبنان

ص: ۱۵۳

عَمَّار یاسر □ بر جنازه او نماز خواند و بدون اطلاع عثمان او را به خاک سپردند؛ عثمان بسیار ناراحت شد و عَمَّار را خواست و او را به شدت مورد ضرب و شتم قرار داد. از سوی دیگر بنا بر وصیت نامه حضرت فاطمه و اعتراف عایشه که در خلال بحث در مورد قبل و این مورد، آمد، علی(ع)، بر پیکر پاک همسر خود، شبانه و بدون اطلاع ابوبکر، نماز خوانده و آن حضرت را دفن نمودند. دیدیم که ابن کثیر نیز بر این قضیه مهر تایید می زند. (۱) آیا این کار حضرت علی و حضرت فاطمه □، نشانه مردود شمردن خلافت ابوبکر نیست؟ که در این مورد در صفحه ۹۳ نیز توضیح داده شد.

دومین نکته: شبانه دفن شدن حضرت فاطمه، یک امر معمولی نیست. ابن تیمیه که یکی از سران وهابیت است می گوید: خیلی از مردم را شبانه دفن می کنند!

نمی دانم چه بنویسم. آشکار است که برای این آبرو ریزی جوابی ندارد. و از این رو این گونه سخن می گوید. بله، بسیاری شبانه دفن می شوند. این سخن درست است. اما آیا فاطمه □ چون

۱- ابوبکر و عمر حتی در مراسم تشیع پیامبر خدا نیز شرکت نداشتند. ر.ک: کنز العمال: ۳/۱۴۰.

ص: ۱۵۴

خیلی از مردم است؟ از شما می‌پرسم: اگر تمام مردم عادی یک سو و فاطمه آن سوی دیگر باشد، کدام ارزشمندتر است؟ و اگر به شما بگویند: به یکی از این دو ببینند، به کدام سو می‌روید؟

آیا برترین بانوی بهشت مانند خیلی از مردم است؟ کسی که پیامبر(ص) بارها دستش را می‌بوسید و او را به شوق بوی بهشت می‌بوید، چون خیلی از مردم است؟ آیا تنها یادگار خاتم الأنبياء(ص)، که خدا به عصمت و طهارت او گواهی می‌دهد، مانند خیلی از مردم است؟ او که در بالاترین قله‌های انسانیت جای گرفته و خالق هستی با غضب او به خشم آید و به رضایت او خشنود گردد، مانند دیگر مردم است؟ نه فاطمهؑ یک بشر معمولی نیست. در تشیع پیکر پاک و رنج کشیده اش باید همه مسلمانان، پیر و جوان، خرد و کلان از دور و نزدیک، با پای برهنه، بر سر و سینه زنان، بدوند و چون ابر بهاری، سیل اشک جاری سازند. اما چه شد که به حضرت علی(ع) وصیت نمود: او را شبانه غسل داده و کفن نماید و شبانه بر او نماز گزارد و در دل شب به خاکش سپارد. «و هیچ یک از آنانی را که او را آزرده‌اند، باخبر نسازد».

وصیت زهراؑ، فریاد او در اوج غربت است که از سینه تفتیده و

ص: ۱۵۵

پراز درد او، در صفحات تاریخ و پهنه روزگاران طنین افکن شده است تا برای همیشه روزگار، این سؤال بر صفحه خاطر انسان‌ها نقش ببندد: تنها دختر پیامبر(ص) و این یادگار یگانه، چرا دفن شبانه؟!

نشان قبر زهرا...؟؟؟

نگاشته‌های تاریخ، شهادت فاطمه را ندا می‌دهد. هرچند گروهی این واقعه را، افسانه و عده‌ای دروغ می‌خوانند و گواهی تاریخ را چونان خوابی گذرا پندار می‌کنند. حضرت زهرا[ؑ] در اوج غربت به شهادت رسید و در میان انبوهی از مصیبت‌های جانکاه روزگار، غریبانه جان سپرد.

امروز اگر از هر کسی که خود را از امت محمد(ص) می‌داند و روی به سوی کعبه نماز گزارده و قرآن را تلاوت می‌کند، مرد یا زن، از هر ملیت و نژاد و قوم و قبیله‌ای که باشد و به هر زبانی که سخن بگوید، بپرسیم: قبر تنها یادگار رسول خدا(ص)، حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا[ؑ] کجاست، آیا جوابی دارد که بدهد؟ با مراجعه به کتاب‌هایی که صحاح می‌نامند، کتب مسانید، حدیث و تاریخ، که نزد عامه (سنی‌ها) معتبر است و حتی غیر معتبرها، و

ص: ۱۵۶

کتب رجال آنان، قدیمی ترین و آخرین نوشته ها، جز اختلاف شدید میان احتمال هایی که درباره محلّ قبر این بانوی شهیده داده اند، چیز دیگری به دست نمی آید. (۱)

امّا مظلومیت این بانو آنجا بیشتر آشکار می شود که محلّ قبر عادی ترین افراد زمان پیامبر (ص) و پس از ایشان، مشخص است. مقبره های ائمه حدیث و سایر علمای آنان، در جای جای این کره خاکی با چنان تشریفاتی خودنمایی می کند. بخاری که شرح حال او گذشت، یکی از ائمه حدیث عامّه است. او با وجود اینکه تنها یک محدّث است، ولی مقبره و بارگاه او با چنان وصفی در شهر خوقند است که محلّ تردّد و زیارت عامّه (سنّی ها) است.

این است که سوز آه را فزون می سازد. آیا با وجود این همه احادیث در عصمت و فضیلت های حضرت زهرا[ؑ]، در بین کتاب های مسلمانان، باز جرأت دارند فاطمه را یک زن معمولی بدانند؟ یا اینکه می خواهند تمام فضیلت های این بانو را نادیده بگیرند و انکار کنند؟

۱- عوالم: ۱۱/۵۲۵، باب دفنها و قبرها المجهول، اختلافات آنها را آورده است.

ص: ۱۵۷

حضرت فاطمه شهیده □ با وصیت جاودان خود، مظلومیت و غربت خود را در معرض دید تمام جهانیان نهاد و این گونه شد تا غربت و مظلومیت او با گذشت روزگاران، به دست فراموشی سپرده نشود. آری، فاطمه قبر خویش را از دید مردم مخفی داشت تا برای تمام عالم روشن شود: زهرا □ ستمدیده و غریب است. او که فریاد جگرسوز مظلومیتش در کوچه های مدینه غریبانه خاموش شد، بگذار تا قبرش نیز از دید مردمانی که به او جفا کردند، مخفی باشد. و تا ابد ذریه آن شهیده مظلومه، حق دارند از جگر فریاد بکشند و این فریاد را تا اوج فلک و به گوش ملک برسانند که: قبر مادر شهیده ما کجاست؟

هیزم و آتش و حور!!!...**اشاره**

ص: ۱۵۸

وقالت (فاطمه الزهراء): لَمَّا تُصِلْ عَلَيَّ أُمَّهُ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَظَلَمُونِي حَقِّي، وَأَخَذُوا إِرْثِي، وَخَرَقُوا صِيحْفِي الَّتِي كَتَبَهَا لِي أَبِي بِمَلِكِ فَدَكِّ، وَكَذَّبُوا شُهُودِي وَهُمْ وَاللَّهُ جَبْرِيْلُ وَمِيكَائِيلُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أُمُّ أَيْمَنَ، وَطَفَّتْ عَلَيْهِمْ فِي بُيُوتِهِمْ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْمِلُنِي وَمَعِيَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ لَيْلًا وَ نَهَارًا إِلَى مَنَازِلِهِمْ أَذْكَرُهُمْ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ أَلَّا تَظْلِمُونَا وَ لَا تَغْصِبُونَا حَقَّنَا الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا، فَيَجِيبُونَا لَيْلًا وَ يَقْعُدُونَ عَن نُّصْرَتِنَا نَهَارًا، ثُمَّ يُنْفَذُونَ إِلَى دَارِنَا قُنُفُذًا وَمَعَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ لِيُخْرِجُوا ابْنَ عَمِّي عَلِيًّا إِلَى سَيْقِفِهِ بَنِي سَاعِدَةَ لِتَبِيعَتِهِمُ الْخَاسِرَةَ، فَلَمَّا يَخْرُجُ إِلَيْهِمْ مُتَشَاغِلًا بِمَا أَوْصَاهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ بِأَزْوَاجِهِ وَ بِتَأْلِيفِ الْقُرْآنِ وَ قَضَاءِ ثَمَانِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَصَّاهُ بِقَضَائِهَا عَنْهُ عِدَاتٍ وَ دَيْنًا، فَجَمَعُوا الْحَطَبَ الْجَزَلَ عَلَى بَابِنَا وَ أَتَوْا بِالنَّارِ لِيُحْرِقُوهُ وَ يُحْرِقُونَا، فَوَقَفْتُ بَعْضَادَةَ الْبَابِ وَ نَاشَدْتُهُمْ بِاللَّهِ وَ بِأَبِي أَنْ يَكْفُوا عَنَّا وَ يَنْصُرُونَا، فَأَخَذَ عُمَرُ السُّوْطَ مِنْ يَدِ قُنُفُذٍ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ فَضْرَبَ بِهِ عَضُدِي فَالْتَوَى السُّوْطُ عَلَى عَضُدِي حَتَّى صَارَ كَالْمُلْحِ، وَ رَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَرَدَّهُ عَلَيَّ وَ أَنَا حَامِلٌ فَسَقَطَتْ لَوْجَهِي وَ النَّارُ تَسِيرُ وَ تَسْفَعُ وَجْهِي، فَضْرَبَنِي بِيَدِهِ حَتَّى انْتَثَرَ قُرْطِي مِنْ أُذُنِي، وَ جَاءَنِي الْمَخَاضُ فَأَسْقَطْتُ مُحْسِنًا قَتِيلًا بِغَيْرِ جُرْمٍ، فَهَذِهِ أُمَّهُ تُصَلِّي عَلَيَّ وَ قَدْ تَبَرَّأَ اللَّهُ

ص: ۱۵۹

وَرَسُولُهُ مِنْهُمْ، وَتَبَرَّأْتُ مِنْهُمْ... (۱)

... حضرت فاطمه زهرا[ؑ] فرمودند: نباید امتی که پیمان خدا و پدرم رسول الله^ﷺ را درباره امیرالمؤمنین علی^(ع) شکستند، بر من نماز گزارند و (نباید بر من نماز گزارند آنان که) درباره حَقِّم به من ستم کردند و ارثم را از من گرفتند و نامه ای را که پدرم درباره مالکیت فدک برایم نوشتند، پاره کردند و شاهدهایم را که به خدا سوگند جبرئیل و میکائیل و امیرالمؤمنین^(ع) و امّ ایمن بودند تکذیب کردند و آنانی که شب‌ها و روزها همراه امام حسن و امام حسین به خانه هایشان رفتم در حالی که امیرالمؤمنین^(ع) مرا حمل می کرد. آنان را به خدا و پیامبرش تذکر می دادم که به ما ستم نکنید و حق ما را که خدا برایمان قرار داده است، غصب نکنید. پس شب‌ها ما را اجابت کرده و روزها از یاری ما باز می ایستادند. سپس قنقد را در حالی که با عمر بن خطاب و خالد بن ولید همراه او بودند، به در خانه ما می فرستادند تا پسر عمویم علی را برای بیعت زیان بارشان، به سقیفه بنی ساعده ببرند. (امیرالمؤمنین) به سوی

۱- بحار الأنوار: ۳۰/۳۴۷ ب ۲ ح ۱۶۴ عن إرشاد القلوب: و ما وجدناه في المطبوع منه.

ص: ۱۶۰

آنان نرفت چرا که مشغول رسیدگی به کاری بود که پیامبر ﷺ او را دستور داده بود و مشغول رسیدگی به همسران پیامبر و تألیف (گرد- آوری) قرآن و قضا نمودن هشتاد هزار درهم بدهی و وعده هایی که پیامبر داده بودند، بود. پس هیزم خشک فراوانی بر در خانه ی ما جمع کردند و آتش برای سوزاندن در خانه و ما آوردند. پس من نزد چارچوب در ایستادم و آنان را به خدا و پدرم سوگند دادم که دست از آزار ما بردارند و ما را یاری کنند. آن گاه عمر تازیانه را از دست قنفذ (غلام ابوبکر) گرفت و بر بازویم زد و جای آن مانند بازوبندی بر بازویم ورم کرد. و با پایش لگدی به در خانه زد و در را بر روی من انداخت در حالی که آبستن بودم. پس با صورت افتادم و آتش بر صورتم زبانه می کشید و می سوزاند، آنگاه عمر چنان سیلی ای بر گونه ام نواخت که گوشواره از گوشم جدا شد. و درد زایمان مرا فرا گرفت. محسن سقط گشت و او را انداختم. در حالی که وی کشته ای بی جرم و گناه بود. پس این چنین امتی بر من نماز گزارند؟! و همانا خدا و پیامبرش از آنان بیزار است و من نیز از آنان بیزارم جسته ام....

حقیقت؟

ص: ۱۶۱

این بیانات زهرا، جایی برای سخن باقی نمی‌گزارد. این بخش را در آخر آوردم و واقعیت این است که این حدیث به چندین مورد تعلق دارد اما اینجا که تمام سخنان گفته شده، آن را می‌آورم.

نکته ای جالب توجه است: آنچه پیامبر اکرم (ص) آموخته، حرمت مجازات با سوزاندن است. در این اعتقاد، اختلافی نیست و همه بر حرمت آن اتفاق نظر دارند. حال اگر برای بردن علی و آنان که در خانه جمع شدند، آمده بودند و آنان از خانه خارج نشدند، به چه مجوزی، تهدید کردند خانه را با هر کس در آن است، می‌سوزانند و بر همین اساس گرداگرد خانه هیزم نهاده و هیزم‌ها را آتش زدند؟ فاطمه پشت در ایستاده بود و با عمر سخن می‌گفت. او که این را می‌دانست، از کجا جرأت کرد با لگد به در نیم سوخته بزند و به آن فشار بیاورد؟ تا آنجا که زهرا می‌فرماید: حرارت آتش به صورتم برخورد کرد و...

مورد شانزدهم: بیعت امیر المؤمنین (ع) با...!!

ص: ۱۶۳

در صفحه ۶۵ از کتاب آمده است:

... نماز اقامه شد. چون علی بعد از بیعت ظاهری به نماز جماعت ابی بکر حاضر می شد، پشت سر ابی بکر به نماز ایستاد، و خالد هم پهلوی او با شمشیری... .

ما می گوئیم:

امیر المؤمنین، هرگز بیعت نکرد، بلکه عباس عموی ایشان، دست ابوبکر لعنه الله را، به دست پیچیده در دستمال آن حضرت، مالید.

اینکه می گوید: امیر المؤمنین پشت سر ابوبکر به نماز ایستادند، از این جهت اهمّیت دارد که امامت کافر مرتدّ غاصبی، چون ابوبکر لعنه الله، برای عوام جایز نیست، چه رسد به امام. و امامت مفضول بر فاضل نیز جایز نیست، چه رسد به امامت او به معصوم. آن هم

ص: ۱۶۴

سید الأوصیاء و ثانی خلقت در تمامی فضایل.

چرا غافل هستیم که بر فرض ایستادن حضرت در صف جماعت که با دقت در روایات مربوط، خلاف آن ثابت می شود و این جای خود دارد از کجا معلوم که حضرت اقامه نماز فرمودند؟

صادق آل محمد \square فرمود: **وَ أَمَّا أَنَا فَأَصِلِّي مَعَهُمْ وَ أُرِيهِمْ أَنِّي أَسْجُدُ وَ مَا أَسْجُدُ مِنْ بِيْتِهِمْ نَشَانٌ مِنْ دَهْمٍ نَمَازٌ مِی خَوَانِم، اَمَّا نَمَاز نَمِی خَوَانِم. وَ بِيْتِهِمْ نَشَانٌ مِنْ دَهْمٍ سَجْدَةٌ مِی كَنِم دَر حَالِی كِه سَجْدَةٌ نَمِی كَنِم. (۱)** (در مقابل آنها تظاهر به نماز خواندن می کنم ولی نماز نمی خوانم).

از سوی دیگر امیر المؤمنین (ع) در کتاب سلیم صریحاً می فرمایند: فصلی خالد بن ولید بجنبی متقلداً من السیف. فقام ابوبکر فی الصّلاه خالد بن ولید لعنه الله کنار من به نماز ایستاد در حالی که شمشیر بسته بود. سپس ابوبکر برای نماز برخاست. (۲)

در جای دیگر ابن عباس گوید: و اقبل خالد بن ولید لعنه الله متقلداً بالسيف حتى قام الی جانب علی (ع)... و خالد بن ولید لعنه الله در

۱- وسائل الشیعه طبع آل البیت ۸/۳۰۴: \square ح ۷.

۲- کتاب سلیم بن قیس: ۶۷۸/۱۴

ص: ۱۶۵

حالی که شمشیر بسته بود، در کنار حضرت علی (ع) (برای نماز) روی آورد. (۱)

در صفحه ۶۵ از متن کتاب آمده است:

آنگاه عباس دست ابی بکر را گرفت و به دست علی (ع) گذارد، و سپس علی (ع) مجلس را در حال غضبناکی ترک نمود.

و ما می گوئیم:

در خبری که نویسنده نقل کرده است عبارت چنین است:

و اخذ بید علی فمسحها علی ید ابی بکر...

یعنی: و دست علی را گرفته، به دست ابی بکر مالید (کشید).

و نه به دست ابی بکر گذارد. (۲)

علاوه بر آن، این خبر ضعیف است. و احادیث و روایات و اخبار مخالف بسیار هستند و تصریح دارند که تا زمانی که

۱- کتاب سلیم بن قیس: ۸۷۱ ح ۴۸، بحار الأنوار: ۲۸/۲۴۲ ح ۴۸ از آن... ثُمَّ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ تَفَكَّرَ فِيهَا أَمْرًا بِهِ مِنْ قَتْلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَرَفَ إِنَّ فَعَلَ ذَلِكَ وَقَعَتْ حُرُوبٌ شَدِيدَةٌ وَ بَلَاءٌ طَوِيلٌ فَنَادَمَ عَلِيٌّ مَا أَمَرَ بِهِ فَلَمْ يَنْمَ لَيْلَتُهُ تِلْكَ حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ وَ قَدْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَتَقَدَّمَ وَ صَالَى بِالنَّاسِ مُفَكَّرًا لَا يَدْرِى مَا يَقُولُ وَ أَقْبَلَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ مُتَقَلِّدًا بِالسَّيْفِ حَتَّى قَامَ إِلَى جَانِبِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ فَطَنَ عَلِيٌّ (ع) بِنَعْضِ ذَلِكَ....

۲- ر.ك: الاختصاص شيخ مفيد: ۱۸۷، غايه المرام: ۵/۳۳۸، تفسير عياشى: ۲/۶۶ ح ۷۶ و... .

ص: ۱۶۶

حضرت زهراؑ زنده بودند، امیرالمؤمنین (ع) بیعت نکردند و بعضی بر عدم بیعت آن حضرت تصریح دارند و این صحیح تر است.

مورد هفدهم: سکوت امیرالمؤمنین (ع) !!!

ص: ۱۶۷

در صفحه ۱۲۸ کتاب آمده:

ازسویی همانطوری که قبلا اشاره شد: علی ((ع)) هم چون خود را کم یار و یاور و بی طرفدار کافی دید از بیم این که بر اثر بروز جنگ و درگیری و اختلافات بین مسلمانان ضربه به اصل دین وارد شود، و پیامبر (ص) هم در این باره به او وصیت فرموده بود، از این رو دست به شمشیر نتاخت، و لب فروبست، و خانه نشین گردید و مخالفین و دشمنان او آشکارا حق او را تصاحب نمودند.

ما می گوئیم:

این نیز تهمت ناروای دیگری به آن حضرت است. در حالی که روایات متعددی در کتاب های شیعه و سنی وجود دارد که گویای این مطلب هستند: نه تنها امیرالمؤمنین، بلکه صدیقه طاهره [۱]،

ص: ۱۶۸

سلمان، ابوذر و... اعتراضات مکرر و تندی کردند و حتی برای براندازی غاصبین اعلام آمادگی کردند و لکن؟!!!

از سوی دیگر؛ معصومین نه مجتهد هستند نه افراد سیاسی نه مصلحت طلب، بلکه طبق دستورات الهی که در ضمن نامه هایی به نام وصیت مهر و موم شده در زمان پیامبر (ص) توسط جبرئیل (ع) از آسمان برای هر کدام از ایشان آمد رفتار می کردند. همچنان که احادیث فراوانی در کتاب های ما آمده است مبنی بر اینکه امیرالمؤمنین (ع):

۱- زمان تجهیز رسول الله (ص)

۲- زمان اجبار به بیعت

۳- زمان دفاع از حضرت زهرا \square و حق فدک

۴- زمان اقدام غاصبان برای بیعت گرفتن از مردم

۵- هنگام رویارویی با ابوبکر لعنه الله، بردن او به مسجد قبا و پیامبر (ص) را به او نشان دادن و برخورد پیامبر با ابوبکر لعنه الله و...

برخوردهای افشاگرانه و تندی با آنها کرده و در دوران حکومت غاصبانه آنها اقدامات لازم:

ص: ۱۶۹

۱- برای هدایت مردم

۲- جهت نجات گرفتاران از اجرای حکم های ناروا بر آنان

۳- برای جلوگیری از ایجاد و ترویج بدعت ها و... را انجام دادند.

برای آگاهی بیشتر از اقدامات حضرت و عدم سکوت ایشان در برابر مقاصد شوم غاصبان و نابود کردن این اهداف، می توانید به کتاب هایی چون: امام علی و زمامداران نوشته علی محمد میرجلیلی مراجعه نمایید. (۱)

و برای توضیح بیشتر دو روایت بعد را با دقت بخوانید.

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: وَ أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّ وَجِدْتَ فِيهِ تَقَاتُلُ بِهِمْ فَاطْلُبْ حَقَّكَ وَإِلَّا فَالزَّمْ بَيْتَكَ فَإِنِّي قَدْ أَخَذْتُ لَكَ الْعَهْدَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ بِأَنَّكَ خَلِيفَتِي وَ وَصِيِّي وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ مِنْ بَعْدِي فَمَثَلُكَ كَمَثَلِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يَا تُونَكَ النَّاسُ وَ لَا تَأْتِيهِمْ. (۲)

و پیامبر خدا (ص) مرا وصیت نموده، فرمود: ای علی! اگر گروهی را پیدا کردی که با همراهی آنها بجنگی، حق خود را طلب نما و گرنه در خانه ات بنشین؛ زیرا من برای تو روز غدیر خم از مردم پیمان

۱- البته این بدان معنا نیست که این کتاب را کاملاً تایید می کنیم.

۲- بحار الانوار: ۹۳/۱۵ به نقل از تفسیر نعمانی به سند خود از امیرالمؤمنین (ع).

ص: ۱۷۰

گرفته ام بر اینکه تو جانشین من و وصی من و سزاوارترین مردم پس از من هستی. مثل تو همانند خانه خداست که مردم باید به سوی تو آیند و نه اینکه تو به سوی آنان بروی.

از جمله احادیثی که از آشکارترین مصادیق مقاومت های حضرت در برابر غاصبان بوده و برخورد افشاگرانه و تند حضرت را با امت فریب خورده فریبکار و غاصبان خلافت بیان می کند، چنین است. این حدیث در معتبرترین کتاب حدیثی شیعه یعنی جلد هشتم کتاب شریف کافی «الروضه» آمده است. شیخ کلینی \square به سند خود از ابی هیثم بن تیّهان نقل می کند که امیرالمؤمنین (ع) در مدینه برای مردم چنین خطبه فرمود:

الخطبه الطالوتیه: محمد بن علی بن معمر عن محمد بن علی قال حدثنا عبدالله بن أيوب الأشعري عن عمرو الأوزاعي عن عمرو بن شمر عن سلمه بن كهيل عن أبي الهيثم بن التيهان أن أمير المؤمنين (ع) خطب الناس بالمدينة فقال:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... أَيُّهَا الْأُمَّةُ الَّتِي خُدِعْتَ فَأَنْخَدَعْتَ وَعَرَفْتَ خَدِيعَهُ مِنْ خَدَعَهَا فَأَصْدِرْتَ عَلَيَّ مَا عَرَفْتَ وَاتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهَا وَضَرَبْتَ فِي عَشْوَاءِ غَوَايَتِهَا وَقَدْ اسْتَبَانَ لَهَا الْحَقُّ فَصِيدَتْ عَنْهُ وَالطَّرِيقُ الْوَاضِحُ فَتَنَكَّبْتُهُ أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ لَوْ اقْتَبَسْتُمْ الْعِلْمَ

ص: ۱۷۱

مِنْ مَعْدِنِهِ وَ شَرِبْتُمْ الْمَاءَ بَعْدُوبَتِهِ وَ ادَّخَرْتُمْ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ وَ اخَذْتُمْ الطَّرِيقَ مِنْ وَاضِحِهِ وَ سَلَكْتُمْ مِنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ لَنْهَجَتْ بِكُمْ السُّبُلُ وَ بَدَتْ لَكُمْ الْأَعْلَامُ وَ أَضَاءَ لَكُمْ الْأَسْلَامُ فَأَكَلْتُمْ رَعْدًا وَ مَا عَالَ فِيكُمْ عَائِلٌ وَ لَا ظَلِمَ مِنْكُمْ مُسْلِمٌ وَ لَا مُعَاهَدٌ وَ لَكِنْ سَلَكْتُمْ سَبِيلَ الظُّلَامِ فَاطْلَمْتُمْ عَلَيْكُمْ دُنْيَاكُمْ بِرُحْبَاهَا وَ سَدَدْتُمْ عَلَيْكُمْ أَبْوَابَ الْعِلْمِ فَقَلْتُمْ بِأَهْوَائِكُمْ وَ اخْتَلَفْتُمْ فِي دِينِكُمْ فَأَفْتَيْتُمْ فِي دِينِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ اتَّبَعْتُمْ الْغَوَاةَ فَأَغْوَوْتُمْ وَ تَرَكْتُمْ الْأَيْمَةَ فَتَرَكَوْكُمْ فَأَصِيبُكُمْ تَحْكُمُونَ بِأَهْوَائِكُمْ إِذَا ذُكِرَ الْأَمْرُ سَأَلْتُمْ أَهْلَ الذِّكْرِ فَإِذَا أَفْتَوْكُمْ قُلْتُمْ هُوَ الْعِلْمُ بِعَيْنِهِ فَكَيْفَ وَ قَدْ تَرَكَتُمُوهُ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَ خَالَفْتُمُوهُ رُوَيْدًا عَمَّا قَلِيلٍ تَحْضُدُونَ جَمِيعَ مَا زَرَعْتُمْ وَ تَجِدُونَ وَخِيمَ مَا اجْتَرَمْتُمْ وَ مَا اجْتَلَبْتُمْ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي صَاحِبُكُمْ وَ الَّذِي بِهِ أَمَرْتُمْ وَ أَنِّي عَالِمُكُمْ وَ الَّذِي يَعْلَمُ نَجَاتِكُمْ وَ وَصِيٌّ نَبِيِّكُمْ وَ خَيْرُهُ رَبُّكُمْ وَ لَسَانُ نُورِكُمْ وَ الْعِيَالُ بِمَا يُضِيءُ لِحُكْمِكُمْ فَعَنْ قَلِيلٍ رُوَيْدًا يَنْزِلُ بِكُمْ مَا وَعَدْتُمْ وَ مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ وَ سَيَسْأَلُكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَيْمَتِكُمْ مَعَهُمْ تُحْشَرُونَ وَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَدَا تَصِيرُونَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِي عِدَّةُ أَصْحَابِ طَالُوتَ أَوْ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَعْدَاؤُكُمْ لَضَرَبْتُكُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى تَتَوَلَّوْا إِلَى الْحَقِّ وَ تَتَّبِعُوا لِلصُّدُقِ فَكَانَ أَرْتَقَ لِلْفَتْحِ وَ آخَذَ بِالرِّفْقِ اللَّهُمَّ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

فَإِنَّ: ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْمَشْجِدِ فَمَرَّ بِصَيرِهِ فِيهَا نَحْوُ مِنْ ثَلَاثِينَ شَأَةً فَقَالَ: وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِي رِجَالًا يَنْصِرُونِي لَلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِرَسُولِهِ بِعَدَدِ هَذِهِ الشِّيَاهِ

ص: ۱۷۲

لَمَّا زَلَّتْ ابْنُ آكَلِهِ الذَّبَابُ عَنْ مُلْكِهِ. قَالَ: فَلَمَّا أَمْسَى بَايَعَهُ ثَلَاثِمَائِهِ وَ سِتُّونَ رَجُلًا عَلَى الْمَوْتِ. فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اغْدُوا بِنَا إِلَى أَحْجَارِ الزَّيْتِ مُحَلَّقِينَ وَ حَلَقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع). فَمَا وَافَى مِنَ الْقَوْمِ مُحَلَّقًا إِلَّا أَبُو ذَرٍّ وَ الْمَقْدَادُ وَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ جَاءَ سَلْمَانُ فِي آخِرِ الْقَوْمِ. فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي كَمَا اسْتَضَعَفْتُ بَنُو إِسْرَائِيلَ هَارُونَ، اللَّهُمَّ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقُّنِي بِالصَّالِحِينَ أَمَا وَ الْبَيْتِ وَ الْمُنْفِضَةِ إِلَى الْبَيْتِ [وَ فِي نُسَخِهِ وَ الْمُرْدَلِفِهِ وَ الْخِفَافِ إِلَى التَّجْمِيرِ لَوْ لَا عَهْدٌ عَهْدَهُ إِلَيَّ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ (ص) لَأُورِدْتُ الْمُخَالَفِينَ خَلِيحَ الْمَيْتَةِ وَ لَأُرْسِلْتُ عَلَيْهِمْ شَأْيِبَ صَوَاعِقِ الْمَوْتِ وَ عَنْ قَلِيلٍ سَيَعْلَمُونَ. (۱)]

سپاس برای خداوندی است که جز او خدایی نیست... (تا اینکه فرمودند):

ای امّتی که فریبش دادند و فریب خورد و فریب فریبکار خود را فهمید و دانسته بر پذیرش این فریب پافشاری کرد و از هوی و هوس خویش پیروی نمود و خود را به تاریکی گمراهی افکند و با اینکه حق و راستی برایش هویدا بود، از آن روی برتافت و به راه

ص: ۱۷۳

روشن پشت کرد و از آن به بیراهه رفت!

سوگند به آنکه دانه را شکافت و جاندار را آفرید! اگر شما دانش را از معدنش کسب می کردید و آب را گوارا و شیرین نوش کرده و خوبی را از جایگاه آن ذخیره می گرفتید و راه را از آنجا که روشن است می پیمودید و به روش درست می رفتید، راه ها در برابر شما هموار بود و نشانه ها در برابر شما پدیدار و اسلام برای شما می درخشید و خوش و فراوان می خوردید و دیگر در میان شما کسی یافت نمی شد که گرسنه باشد و دیگر بر مسلمان یا هم کیش شما ستم روا نمی شد. ولی شما راه تاریکی پیمودید و دنیا با تمام گستردگی بر شما تیره و تار شد و درهای علم و دانش به روی شما بسته شد.

شما با هوای نفس سخن گفتید و در دین اختلاف کردید و ندانسته به احکام دین فتوا داده و در پی گمراهان به راه افتادید، تا شما را گمراه کردند. و امامان بر حق را رها کردید و آنها نیز شما را وانهادند و به وضعی افتادید که به دلخواه خود داوری کنید، نه به حق.

هرگاه مسأله ای پیش می آمد، از اهل ذکر می پرسیدید و چون نظری برای شما می دادند، سخن ایشان را همان دانش تلقی می کردید. پس چگونه شد که آنها را رها کرده و پشت سر نهادید و با ایشان به

ص: ۱۷۴

مخالفت برخاستید؟!

آرام باشید که به زودی آنچه را کشتید، خواهید دروید و سرانجام جرم های خود را و هر آنچه را به سوی خود جلب کردید خواهید دید.

سوگند به آنکه دانه را شکافت و سبز کرد و جاندار را آفرید و بدان روح بخشید! هر آینه می دانید که منم صاحب الامر و پیشوای شما و کسی که باید از او فرمان برید و پیروی اش کنید و منم دانشمند و عالم شما در آنچه شما را اصلاح کند، و آنکه به وسیله دانشش شما را نجات تواند بخشید. من هستم وصی پیامبر شما و برگزیده ی پروردگارتان و زبان قرآنتان و دانا به مصلحت شما.

و پس از اندک مدتی، آرام آرام بر شما فرود خواهد آمد آنچه بدان وعده داده شده اید و آنچه به امت های پیش از شما نازل شده است. و همانا خداوند شما را درباره امامانتان بازپرسی کند، با آنان محشور خواهید شد و فردا به درگاه خداوند عزوجل خواهید رفت.

به خدا سوگند! اگر به شماره یاران طالوت، یا شماره یاران بدر، یاور داشتیم، هر آینه با تیغ شما را می زدیم تا به حق برگردید و به راستی گرایید. و این کار برای پیوند شکاف و نرمش بهتر بود.

خدایا میان ما به حق حکم فرما که تو بهترین حاکم هستی.

ص: ۱۷۵

راوی می گوید: امام (ع) سپس از مسجد بیرون رفت و به آغلی رسید که در آن حدود سی گوسفند بود. امام (ع) فرمود: به خدا قسم! اگر به تعداد این گوسفندان برای من مردانی بود که برای خداوند عزوجل و رسولش خیرخواه بودند، پسر زن مگس خوار را از سلطنتش برمی داشتم.

راوی می گوید: چون شب شد، سیصد و شصت نفر با او تا دم مرگ بیعت کردند، پس امیرالمؤمنین فرمود: به هنگام بامداد در محل احجار الزیت گرد آید و برای نشانی، همگی سرها را بتراشید و خود امیرالمؤمنین هم سرش را تراشید و از آن جمع سر تراشیده در وعده گاه حاضر نشدند مگر ابوذر و مقداد و حذیفه بن یمان و عمار بن یاسر و سلمان هم در آخر آنان رسید. حضرت دست بر آسمان برداشت و فرمود: خدایا! این مردم مرا خوار شمردند، چونان که بنی اسرائیل هارون را. خدایا! تو می دانی آنچه را آشکار و پنهان می داریم و هیچ چیز در زمین و آسمان بر تو پوشیده نیست. مرا مسلمان از دنیا ببر و به نیکان برسان.

قسم به خدای کعبه و آنکه دست به کعبه سایید و سوگند به مزدلفه و گام هایی که برای رمی جمره بردارند! اگر نبود سفارش و عهدی که

ص: ۱۷۶

پیغمبر اُمّی به من کرده است، من همه مخالفان را به درّه مرگ می باراندم و به همین زودی خواهید دانست. (۱)

این حدیث (خطبه و ماجرا) را سید ابوطالب یحیی بن الحسین الحسنی که از محدّثین زیدی مذهب (ت ۴۲۴.ه.ق) است در کتاب «تیسیر المطالب»، به صورت مسند از حمید بن مسلم از ابی هیثم بن تیهان از حضرت (ع) نقل کرده است. (۲)

نهج السعاده نیز حدیث را به نقل از کافی و تیسیرالمطالب آورده است. (۳) محدّث بزرگوار مجلسی دوم حدیث را از کافی شریف آورده است و می گوید: ... بلاغت کلام و غریب بودن اسلوب و نظام (در خطبه) دور از صدور آن از غیر از امام (ع) است... الخ. (۴)

مرحوم محدّث قمی نیز حدیث را از کافی آورده است. (۵)

ضمیمه به مورد دوم: طهارت حضرت زهرا (س)

- ۱- ما ترجمه این خطبه را از کتاب بهشت کافی با کمی تصرّف آورده ایم.
- ۲- چاپ اول صفحه ۲۰۶ اواخر باب ۱۴.
- ۳- چاپ ارشاد جلد ۱ صفحات ۶۰-۶۵.
- ۴- مرآه العقول جلد ۲۵ صفحه ۷۰.
- ۵- بیت الأحران: صفحات ۹۷-۹۹.

ص: ۱۷۷

قال الشيخ المولى محمد على بن احمد القراچه داغى التبريزى الانصارى □ حول طهاره دم و فضولات اهل البيت عليهم الصلاه و السلام و بعض اختصاصاتهم: (۱)

... و امّا من حيث الحقيقه فليس فى دم المعصوم (ع) خبائه بالمره لظاهره و لا باطنيه، بل هو طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر فى غايه الطهاره، و آيه التطهير أيضا تدل على حكم المسأله، كما ان السكر المغصوب ليس فيه خبائه ذاتيه بل هو فى غايه اللطافه، لكن عرض عليه حكم الاجتناب عنه من جهه المصالح الخارجيه، فيقال: ان وجوب الاجتناب فيه انما هو من الاحكام التعبيديه لانه من جهه الخبائه و النجاسه و أى خبيث يتجاسر أن يقول بخبائه دم المعصوم (ع) فى عرض الخمر و دم الخنزير و لحم الميتة مثلا- نعوذ بالله من سماع تلك المقاله - فدماؤهم □ أطهر و ألطف من كل لطيف و نظيف بمراتب كثيره. و قد مر ان الانبياء □ خلقوا من نور أجسامهم

ص: ۱۷۸

اللطفیه، و أجسادهم الشریفه، و دماؤهم من جمله أجزائهم فی عالم الجسمیه، و لا معنی لطوء النجاسه بالنسبه الی العقول الصافیة، فکیف بما هو أعلى منها مرتبه؟! فالانوار اللطفیه فی غایه اللطافه لا تعرضها الخبائثه و الكثافه، و کذا الحکم فی البول و الغائط، و لذا کان رائحتها من المعصوم (ع) کالمسک الاذفر. و کذا النطفه منهم (□) و إن کان ماده هذه الامور من الاغذیه الدنیویة الكثیفه، الا انها بمجاوره جسم المعصوم (ع) و مخالطته و مصاحبته تکتسب اللطافه الکامله بالتبعیه، و لذا کان اللباس و العباء علی جسم النبی (□) لا یقع منهما أيضا ظل تبعاله.

هیزم تیره حریف نار شد تیرگی رفت و همه انوار شد

فکل شیء منهم نورحتی الدم و البول و الغائط و النطفه، فأجسامهم البشریه المرئیة مظاهر الصفات اللاهوتیه، و الصوره لا تضر فی الحقیقه، و إذا کان جبرئیل (ع) یتصور بصوره دحیه الکلبی، کان له لحم و دم و عظام بمقتضی الصوره الجسمیه، لکن المتبدل لم یکن الاالصوره و الا کان کل جزء منه نورا محضا البتہ. و ما ورد ان المعصوم (ع) لا یغفل و لا ینام، و یری من خلف کما یری من أمام، فهل یجوز ذلك الا بأن یكون کل أعضائه نورا بالتمام، فلا ینذهب بک الصوره عن الحقیقه الی الصوره.

گر به ظاهر مثلکم باشد بشر با دل یوحی الی دیده ور

ص: ۱۷۹

ای بسا کس را که صورت راه زد قصد صورت کرد و بر الله زد

کل شیء من الملیح ملیح کل شیء من القبیح قبیح

و وجه الطهاره فی جمیع ما ذکر منهم (□) من حیث الحکمه، ان أصل منشأ النجاسه و نحوها انما هو جهه النفسانیه، و لذا کان فضله الحيوان المأكول اللحم كالغنم مثلا طاهره دون الانسان، و ليس فی تلك الانوار الاسفهدیه جهه النفسانیه بالمره و لو مثقال ذره، و ما ورد فی طهاره أجسادهم الشریفه انما هو محمول علی أجزاءها الظاهریه و الباطنیه من کل حیثیه، و الا فظواهر الاجساد طاهره من کل مسلم أيضا، فلا یكون لهم (□) حیثند فضل من هذه الجهه. و اما الاستدلال علی طهاره دمائهم (□) بالخبر الذی ورد، انه ما من مسجد بنى الا علی قبر نبی أو وصی نبی، فأصابت تلك البقعہ رشه من دمه فأحب الله أن یذكر فیها (۱)، بتقريب ان الله لا یحب الرجس فلا بد أن یكون الدم منهم طاهرا حتی یحب الله محل ملاقاته لحبه، فضعیف كما لا یخفی، لجواز أن یكون هذه المحبه من جهه كون هذا الدم مصوباً مراقبا فی سبیل الله من أجساد هؤلاء الانبیاء العظام و الاوصیاء الكرام، لا لذات تلك القطره. و الی هذا الخبر أشار بحر العلوم فی الدرہ النجفیہ بقوله:

و السرّ فی فضل صلاه المسجد قبر لمعصوم به مستشهد

۱- الکافی: ۳/۳۷۰ ح ۱۴، عنه البحار: ۱۴/۴۶۳ ح ۳۱، التهذیب: ۳/۲۵۸ ح ۴۳، الوسائل: ۳/۵۰۱ ح ۱.

ص: ۱۸۰

بقطره من دمه مطهره طهره الله لعبد ذكره

و هي بيوت أذن الله بأن ترفع حتى يذكر اسمه الحسن (۱)

الاخبار الداله على طهاره دم المعصوم [نعم يشير إليها، أى الى طهاره دم المعصوم(ع)، بل يدل عليها ما رواه المجلسي (۱) في البحار عن الراوندى في قصص الانبياء، و الحسين بن بسطام في طب الأئمه، عن أبي طيبه الحجام، قال: حجمت رسول الله (ﷺ) و أعطاني ديناراً و شربت دمه، فلما اطع على ذلك قال: ما حملك على ذلك؟ قلت: أتبرك به، قال: أخذت أماناً من الأوجاع، و الاسقام، و الفقر، و الفاقه، و لا يمسك النار أبداً. (۲) و قد علل حرمة الدم في الاخبار بكثرة مضاره، مثل انه يمرض البدن، و يغير اللون، و يورث البخر، و الصفراء، و الجنون، و سوء الخلق، و القسوه و نحو ذلك، و إذ ليس في دم المعصوم(ع) هذه المفاسد، بل صرح باشماله على المصالح المقابله لها، فلا حرمة. و في مرسل المناقب عن عبد الله بن الزبير قال: احتجم النبي (ﷺ) فأخذت الدم لاهريقه، فلما برزت حسوته، فلما رجعت قال (ﷺ): ما صنعت؟ قلت: جعلته في أخفى مكان - و في روايه اخرى: جعلته في وعاء حرير (۳) - قال (ﷺ): أليفك - أى أجدك - شربت الدم، و في خبر

۱- الدرہ النجفیہ: ۱۰۰ / المشاهد.

۲- طب الأئمه: ۵۶، عنه البحار: ۶۲/۱۱۹ ح ۳۹ و مستدرک الوسائل: ۱۳/۷۴ ح ۱۴۷۹۱.

۳- راجع البحار: ۱۶/۴۰۹ عن مناقب ابن شهر آشوب: ۱/۲۲۰ فی اللطائف.

آخر: لا تعد الى مثله (۱) و ابن شهر آشوب فی کتاب المناقب عن ام ایمن - و هی كانت جاریه ورثها النبی (ﷺ) من أبيه، فأعتقها و جعلها حاضنه أولاده، و قد حلف (ﷺ) بأنها من أهل الجنة - قالت: أصبح رسول الله (ﷺ) فقال: يا ام ایمن قومی و اهرقی ما فی الفخاره - یعنی البول - قلت: و الله شربت ما فیها و كنت عطشی، قالت: فضحك رسول الله (ﷺ) حتى بدت نواجذه، ثم قال: أما انک لا یجمع (فی المناقب: لا- ینجع) بطنک، و فی خبر آخر بعد هذا: فلا تعودى (۲) فیستفاد تقریره (ﷺ) لشرب دمه و بوله و تقریر المعصوم (ع) حجه کفعله و قوله، فالظاهر من سکوت النبی (ﷺ) و عدم نهیه سیما مع ذکر منافع الرضا به المستلزم للطهاره لحرمة شرب النجس و أكله. و اما ان الاخبار الداله على الامر بغسل الدم و البول مطلقه أو عامه، فیشمل دم المعصوم أيضا و بوله مع انهم (ﷺ) كانوا یغسلون دماءهم و أبوالهم أيضا - كما ورد فی الاخبار المستفیضه - ففیہ انه لا کلام فی لزوم اجراء هذه الاحکام الشرعیه فی ظاهر المرحله، لما مر من المصالح الخارجیه بلا فرق بین دم المعصوم و غیره، و لکن وجوب

۱- وجدناه فی الخرائج: ۱/۶۷ ح ۱۲۲ عنه البحار: ۲۲/۱۱۳ ح ۸۰.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۱/۱۲۵ فی معجزاته فی ذاته عنه البحار: ۱۶/۱۷۸ ح ۱۹

الغسل أعم من النجاسه المعروفه، أى المستلزمه للخبائثه لما مر، و لجواز كونه تعبديا كالامر بالاحتراز عن استصحاب مالا يؤكل لحمه فى الصلاه مع كونه طاهرا أيضا. و انما الكلام فى هذه النجاسه، و اما النجاسه بمعنى وجوب الغسل و لزوم الاحتراز للمصالح الخارجيه مع كونه بالذات طاهرا فى غايه النظافه فلا كلام فيها، و إن كان اطلاق النجاسه مستهجنا حينئذ أيضا لانصراف الانظار من النجاسه الى الخبائثه من جهه الغلبه، فعمل المنازعه حينئذ لفظيه، فلا- خلاف فى المسأله. و اطلاق الدم المسفوح الذى استشكل به علامه فى المنتهى (۱) لا ينصرف الى الافراد النادره، و دعوى العموم ممنوعه، و لوسلم فمخصص بالادله، و انكار النبى (ﷺ) لام أيمن بقوله: " و لا تعودى " و نحو ذلك غير معلوم المأخذ، و لو سلم فيمكن أن يحمل على المنع من التكرار، كما يشعر به الاخبار و سنشير إليه. و من الزياره الجامعه التى رواها ابن طاووس: (ان الله طهركم من الفواحش ما ظهر منها و ما بطن، و من كل ريبه و رجاسه و دنيه و نجاسه). (۲) و ورد فى الاخبار الكثيره كون بولهم و نجوهم فى رائحه المسك الاذفر، و أمر الارض بابتلاعهما مطلقا، و ان ذلك احدى خواص المعصوم. (۳)

و فى زياره الحسين (ع): و أشهد ان دمك سكن فى الجنه (۴)، و ورد فى

- ۱- المنتهى: ۱/۱۶۴، الفرع الخامس فى نجاسه الدم المسفوح. قال (ﷺ): الخامس: فى نجاسه دم رسول الله (ﷺ) اشكال ينشأ من انه دم مسفوح، و من ان أبا طيبه الحجام شربه و لم ينكر عليه، و كذا فى بوله (ع) من حيث انه بول، و من ان ام أيمن شربته.
- ۲- مصباح الزائر: ۴۶۲ فصل ۱۸ عنه البحار: ۱۰۲/۱۶۴ ح ۶.
- ۳- راجع من لا يحضره الفقيه: ۴/۴۱۸ ح ۵۹۱۴، الانوار النعمانيه: ۱/۳۴.
- ۴- كامل الزيارات: ۱۹۷، عنه البحار: ۱۰۱/۱۵۲ ح ۳ و نحوه فى الكافي: ۴/۵۷۶ ح ۲، و من لا يحضره الفقيه: ۲/۵۹۴ ح ۳۱۹۹ و تهذيب الاحكام: ۶/۵۵ ح ۱ و الوسائل: ۱۰/۳۸۲ ح ۱.

ص: ۱۸۳

الاجبار: تخضب فاطمه (ع) في الجنه بدم ولدها الحسين (ع). وفي تفسير الامام (ع) - وهو من الكتب المعروفه بين الطائفه، وفي أوائل البحار انه اعتمد عليه الصدوق، و روى عنه أكثر العلماء من غير غمض. فيه (۱) - ان رسول الله (ص) احتجم مره فدفع الدم الخارج منه الى أبي سعيد الخدرى، و قال له: غيبه، فذهب فشربه و رجع. فقال له رسول الله (ص): ماذا صنعت به؟ قال: شربته يا رسول الله، قال: أو لم أقل لك غيبه؟ فقال: فقد غيبته في وعاء حريز، فقال رسول الله (ص): اياك و أن تعود لمثل هذا، ثم اعلم ان الله قد حرم على النار لحمك و دمك لما اختلط بدمى و لحمى. فجعل أربعون من المنافقين يهزأون برسول الله (ص) و يقولون: زعم انه قد أعتق الخدرى من النار لاختلاط دمه بدمه، وما هو الا كذاب مفتر، اما نحن فنستقدر دمه، فقال رسول الله (ص): أما ان الله يعذبهم بالدم و يميتهم به، و إن كان لم يمت القبط به، فلم يلبثوا الا يسيرا حتى لحقهم الرعاف الدائم، و سيلان دماء من أضراسهم، فكان طعامهم و شرابهم يختلط بذلك فيأكلونه، فبقوا كذلك أربعين صباحا معذبين ثم هلكوا. (۲) و فيه أيضا من التقرير مالا يخفى حيث لم يصرح بكونه حراما و لو في اول مره مع التنبيه على ان الاستقدار من أثر النفاق لا الاخلاص و الوفاق. و اما

۱- البحار: ۱/۲۸.

۲- تفسير الامام العسكري (ع): ۴۱۹ ح ۲۸۶ عنه البحار: ۱۷/۲۷۰ ح ۶ و تفسير البرهان: ۲/۳۲ ح ۴ و نحوه مناقب ابن شهر آشوب: ۱/۲۲۰ في اللطائف.

ص: ۱۸۴

النهی فیہ عن العود إلیہ و کذا فی خبر المناقب علی ما روی ان أبا طیبہ الحجام شرب دم رسول الله (ﷺ) فقال: لا تعد ان الدم حرام أکله، فهذا تحذیر محمول علی جعله عادہ، فیکون مره واحده للاستشفاء جائزا و الزائد حراما لا للنجاسه، لعدم الملازمه بین الحرمة أو وجوب الغسل أيضا و بین النجاسه، كما صرح به فی الرياض، و فی بحث الاجماع من القوانين، لما مر و لجواز التعبدیه. كما ورد النهی عن أكل التربه الحسينیه زائدا علی قدر الاستشفاء، و ورد ان من اكل أزيد من قدر الحمصه فكأنما أكل لحومنا و دمنا (۱)، مع انها طاهره البتہ بلا شبهه.

و كما ورد فی المكاتبه عن الصادق (ع) انه سئل هل اغتسل أمير المؤمنين (ع) حين غسل رسول الله (ﷺ)؟ فقال (ع): كان طاهرا مطهرا، و لكن فعل أمير المؤمنين ذلك و جرت به السنه (۲)، مع ان عله الحكم فی حکم مطلق غسل الميت النجاسه. و أورد جمال المحققین فی حاشیه الروضه علی ما ادعاه الشهيد (ﷺ) فی الذکری من استلزام غسل الميت لنجاسته بوجوب غسل المعصوم (ع) بدونها (۳)، و أشار إلیه فی الدرہ بقوله:

۱- کامل الزیارات: ۲۸۶، عنه بحار الأنوار: ۶۰/۱۵۴ ح ۱۲ و فی تهذیب الاحکام: ۶/۷۴ ح ۱۴ و الوسائل: ۱۰/۴۱۴ ح ۱، مستدرک الوسائل: ۱۶/۲۰۴ ح ۱۹۵۹۶.

۲- التهذیب: ۱/۱۰۷ ح ۱۳، الاستبصار: ۱/۹۹ ح ۳، الوسائل: ۲/۹۲۸ ح ۷، البحار: ۲۲/۵۴۰ ح ۵۰.

۳- التعليقات علی شرح اللمعه دمشقیه لآقا جمال الخوانساری: ۷۹ / مس الميت.

ص: ۱۸۵

و النصّ في المعصوم بالغسل ورد تعبداً بالغسل مع طهر الجسد (۱) فإذا ثبت في أحد المعصومين (□) حكم ثبت في الآخر أيضاً لعدم القول بالفصل في المسأله، بل لا معنى له لكونهم من طينه واحده، و عدم تصريح العلماء بالطهاره في المسأله اما لعدم الابتلاء بها، أو لكونها معلومه الحاله مما بين في محله من أحوال أبدانهم الطاهره، و هذه الجملة تكفي في المرحله لمن كان له أدنى بصيره، و العاقل تكفيه الاشاره، و الجاهل لا تنفعه ألف عباره. تم.

شاعر اهل بيت □ ابن حماد اين چند بيت را سروده است که در چهارمين بيت آن با صراحت از طهارت حضرت صديقه طاهره فاطمه زهرا □ حکايت می کند، غفرالله له:

لا يستوى من و في يوماً و من نكتا و ليس من طاب اصلا كالذی خبثا

قد شرف الله خلقا من برّيته لولا هم ما بدا نفسا و لا نفثا

قوم ابوهم عليّ خير منتجب و جدّهم في البرايا خير من بعثا

و امّهم فاطم الطهر التي طهرت فلا نفاسا رأت يوما و لا طمنا

رمتهم نائبات الدّهر عن لبّث فلا تدع منهم كهلا و لا حدثا (۲)

خاتمه

۱- مناقب آل ابی طالب □ ابن شهر آشوب (ره): ۴/۴۰۶.

۲- مناقب آل ابی طالب □ ابن شهر آشوب (ره): ۴/۴۰۶.

ص: ۱۸۶

آنانی که چون نویسنده کتاب فاطمه و فدک، چنین مطالبی را بیان می‌کنند، که البته اگر همچون این نویسنده، خود را از پیروان و دستداران اهل بیت \square بدانند، نه تنها اجری ندارند، بلکه تا آن زمان که اثری از این اعتقاد نادرست و تعلیمی که به دیگران داده اند، باقی باشد، برای آنان عذاب الهی خواهد بود.

این حقیقت و راه نمایان. مهم ترین موارد درباره موضوع های یاد شده، آورده شد. نمی دانم، از اهل تشیع هستی یا اهل تسنن، اگر واقع بین و حقیقت طلب باشی، آنچه بیان شد برای بیداری همه ما کافی و در عین حال قسمتی از واقعیت های نادیده گرفته شده و بعضاً تحریف شده درباره حضرت زهرا و امیرالمؤمنین \square است.

«لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِهِ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِهِ وَ اَيْنَ بَدَانَ جَهْتِ اسْتِ كِهْ اَنْ كَسْ كِهْ هَلَاكْ شَدْ، هَمْرَاهْ بَا دَلِيلِ وَ پَسْ اَزْ اْتِمَامِ حِجَّتْ،

ص: ۱۸۷

هلاک شود و هر آن کس زنده (معنوی) گشت از روی دلیل زنده شود» (۱).

هرچند که در طول تاریخ، در دورانی که حق اهل بیت \square توسط غاصبان خلافت، غضب شده بود، از جمع آوری احادیث پیامبر (ص) جلوگیری می شد و بسیار رخ داد که احادیث گردآوری شده را به آتش سوزاندند (۲) و نقل کنندگان فضیلت های اهل بیت \square را شهید کردند و آثار آنان به صورت های دیگری از ترس خلفای جور نابود شد و بخش عظیمی از این میراث گرانقدر از میان رفت اما؛

\square يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ چنین می خواهند که نور خدا را با دهان خویش خاموش کنند و خدا نور خود را کامل کرده، هرچند کافران ناخوش دارند (۳).

هنوز هم از میان صفحه های تاریخ ندای مظلومیت زهرا و امیرالمؤمنین \square به گوش می رسد. اگر به دنبال پی بردن هرچه بیشتر به حقیقت های تاریخ هستی به این کتاب ها مراجعه کن:

۱- کنایه از داشتن یا نداشتن حیات معنوی. زیستن و مردن از روی آگاهی.

۲- منع تدوین الحدیث، علی شهرستانی.

۳- (۶۱) سوره صف: آیه ۹.

ص: ۱۸۸

مأساه الزّهراء □ و ترجمه فارسی آن: رنج های زهرا سلام الله علیها، خلفیات مأساه الزّهراء □ در شش جلد نوشته: سید جعفر مرتضی‌العاملی، فدک و العوالی نوشته: سید محمّدباقر حسینی جلالی، من حیاة الخلیفه عمر بن الخطّاب نوشته: سید مرتضی رضوی، احراق بیت الزّهراء □ و مقتل الزّهراء □ نوشته: سید محمّد حسین سجّاد، و اما الجدار و احراق بیت فاطمه □ نوشته: شیخ حسین غیب غلامی، الهجوم علی بیت فاطمه □ و ترجمه آن: هجوم به خانه صدیقه طاهره □ نوشته عبدالزّهراء مهدی، و ... و این گوشه ای از این واقعت هاست.

در پایان امیدوارم این نوشته مورد رضایت خدای متعال و اهل بیت عصمت و طهارت □ قرار گرفته باشد و خوانندگان را راهنمای خوبی باشد.

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱) □ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ □ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ ظَالِمِيهِمْ وَ غَاصِبِي حُقُوقِهِمْ وَ قَاتِلِيهِمْ وَ

۱- - سورة (۱۰) يونس عليه السلام الآية ۱۱.

ص: ۱۸۹

مُنْكَرِي فَضَائِلِهِمْ وَمَنَاقِبِهِمْ وَمُدَّعَى شُؤْنِهِمْ وَمَرَاتِبِهِمْ وَالرَّاضِينَ بِذَلِكَ كُلِّهِ وَمُخَالَفِيهِمْ، وَلَعْنُ اللَّهِ مَنْ قَاسَ بِآلِ مُحَمَّدٍ غَيْرَهُمْ أَوْ
حَرَفَ كَلَامَهُمْ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ أَجْمَعِينَ إِلَى أَبَدِ الْأَبْدِينَ

يا الله يا الله يا الله

تم فی آخر شهر ذی الحجه الحرام ۱۴۲۶ ه. ق بید اقل خدام آل البيت □ عبدالزهره □ حیدر.

ای خواننده ارادتمند اهل بیت □ لطفا این کتاب را پس از مطالعه به دیگران بدهید تا بخوانند و استفاده کنند.

مثنوی فاطمی

ص: ۱۹۱

باز اسرار نهان در جوشش است باز این داغ دلم در سوزش است باز اندوه درون سر باز کرد باز این راز مگو ابراز کرد روح پیغمبر ز تن پرواز کرد رخت بر بست و سفر آغاز کرد... موسی یثرب به سوی طور رفت رفت و از اَمّت فروغ نور رفت جغد شوم جاهلیت باز گشت عصر ظلمت بار نو آغاز گشت مهر خفت و نور رفت و شب رسید فتنه شد بیدار خفاشکک پرید شب پرستان باز در گردش شدند کینه توزان باز در جنبش شدند شب چه شب تاریک و بس دیجور بود مرتضی مشغول غسل نور بود... تا تن آن پاک را تغسیل کرد فتنه کل شهر را تسخیر کرد باز شیطان وعده اش تصدیق کرد بت پرستی را ز نو تشویق کرد باز توحید ایده ای بیگانه شد باز مسجد مرکز بت خانه شد قصه ی این فتنه گر خواهی بگو تا بگویم شرح این راز مگو بت تراشی در سقیفه بت فروخت با ولع شیطان بر این بت چشم دوخت سال ها ابلیس خواب خوش ندید انتظار یک چنین روزی کشید شد سقیفه بهترین کاشانه اش شرک آلوده ترین بت خانه اش باز غوغای قبائل در گرفت جاهلیت را عرب از سر گرفت آن وصیت ها و عهد مصطفی بر امامت بر ولایت بر وفا بر خلافت بر وصایت بر ولا بر اخوت بر صداقت بر صفا آن سفارش ها همه از یاد رفت آن برادر خواندگی بر باد رفت زیر سقفی شوم و تاریک و سیاه دور از کانون مهر و نور و ماه در میان جار و جنجالی عجیب اندر آن دعوای تزویر و فریب حقه بازی رأی مزدوران خرید جامه ی ایمان ایشان را درید روی حق را پرده ظلمت گرفت زاغ از بهر زغن بیعت گرفت لات و عزّی شان اگر نابود شد لاتی آوردند او معبود شد عصر وحشت دوره ی بیداد شد تیز، نیش غول استبداد شد

ص: ۱۹۲

عاملان کودتا رجاله‌ها ریخته اندر شهر با قداره‌ها بهر اخذ رأی مردم آمدند همچو مار و گرگ و کژدم آمدند مؤمن بی باک کارش زار بود دشنه حرف اول غدار بود مردها نامرد و بی بازو شدند پست‌ها از ترس، در پستو شدند پیر بهر مصلحت گویا که مُرد نوجوانش را به کنج خانه برد شیر مردان مست گشته همچو موش روبهان از مکرشان گشته خموش این یکی خوابید و آن یک گشته کور این یکی با زیور و آن یک به زور هر که سرکش بود او هم رام شد شهر کم کم ساکت و آرام شد شهر بود و بار سنگین سکوت شهر بود و عار ننگین سکوت ناگهان آتشفشان آغاز شد منفجر شد زلزله انداز شد شهر می لرزید از هر غزشش حيله‌ها می سوخت از هر سوزشش آذرخش رعد او سوزنده بود تندر فریاد او توفنده بود شهر پر شد از طنین آن خروش ضجه‌ای پر بغض می آمد به گوش این غریو کیست این فریاد کیست؟ ناله می زد فاطمه حق با علی ست آه سوزانش مگو آتشفشان دود آهش رفته تا هفت آسمان برق رعدش ظلمت شب را درید رنگ از روی سیه رویان پرید ناله اش برنده تر از ذوالفقار گریه اش طوفان نوح روزگار کیست این شورشگر بی واهمه همسر بی باک حیدر فاطمه با وفا یاران قرآن آمدند بوذر و مقداد و سلمان آمدند خانه اش شد مأمن شوریدگان منزلش شد مجمع آزادگان بیت او حصن و تحصن گاه شد شهر از این ائتلاف آگاه شد سامری در وحشت از این واکنش عجل اندر لرزش از موج تنش اهل نا اهل سقیفه هاج و واج تا چسان آرد بر این مشکل علاج باز شورای شقاوت شور کرد تا چسان با فاطمه سازد نبرد حکم بر یورش به بیت وحی داد داد از بیداد شورا داد داد سامری رجاله‌ها را زد صدا تا هجوم آرند بر بیت خدا

ص: ۱۹۳

مشعل آتش به دستش شعله ور با حرامی زادگان شد حمله ور تند پیشا پیش آنان می دوید هر که می دیدش ز خوفش می رمید نعره می زد از غضب کف بر دهان انکر الاصوات او صوت ددان کامدم این کار را یک سر کنم خانه را با اهل آن آتش زخم قال بعض إن فیها فاطمه گفتنش باشد در آنجا فاطمه آن غلیظ و فظ و بی رحم و خشن با شقاوت پیشگی گفتا: و إن یعنی باشد، من که آتش می زخم من نه مقهور حضور یک زخم هیزمی از کینه آوردند زود آه این جور و جفا بس زود بود جان هستی آن زمان اخگر گرفت شعله ها بر در ب خانه در گرفت کوچه پر از بوی تند دود شد باز آتش یاور نمود شد مشت می کوبید بر در از غضب ای بریده باد دست بو لهب بر دری که پیک وحی آسمان آستان بوسش بود با قدسیان بر در امید مسکین و اسیر بر در اطعام ایتم فقیر بر دری همچون در بیت الحرام بر در بیت الشرف بیت الامام بر حریم حرمت ناموس حق خانه ی مشکاه دین فانوس حق بر در گل خانه ی گل آفرین بر در آن روضه ی خلد برین بر در کاخ گلین بو تراب بر در آن مهبط وحی الکتاب بر در بیت التبوه مهد دین خانه ی توحید ارباب یقین بر در عصمت کده دار العفاف کعبه ی دل قبله ی اهل طواف بر در بیت المقدس در حجاز نقطه ی آغاز معراج نماز بر در دار السیاده دار نور بر در دار الولاية رشک طور خانه ی تدبیر امر ما سوی مجمع تطهیر اصحاب کسا بر در دانشگاه علم الکتاب بر در منزل گه فصل الخطاب بر در آن خانه که حتی رسول خوانده بر در گاه او اذن دخول دختر پیغمبر آمد پشت در با تنی رنجور از داغ پدر ناله می زد سخت از سوز جگر که ز جان ما چه خواهی ای عمر

ص: ۱۹۴

غنچه از گل شد جدا دیگر مگو با من از مسمار روی در مگو ای قلم بشکن دگر دفتر مگو رحم کن ای سنگدل آخر مگو سینه ام شد تنگ از این گفتگو هر چه بادا باد حَقّش را بگو ای سقیفه خاک نکبت بر سرت لعنت حق بر تو و بر رهبرت وای بر حال دل بی باک من آه از زخم دل صد چاک من من چه گویم این دل دیوانه سوخت خانه و شمع و گل و پروانه سوخت ناله ای می شد بلند از بین دود آه ای فُضّه مرا دریاب زود فُضّه آمد با شتاب و سر رسید آه او آخر مگر آنجا چه دید ماه یثرب بر زمین افتاده بود از صدف درّ ثمین افتاده بود فاطمه مجروح بود و بی پسر بر زمین افتاده اندر پشت در اجر پیغمبر ادا گردیده بود محسن زهرا فدا گردیده بود فاطمه یعنی ولایت را سپر فاطمه یعنی که لعنت بر عمر شیر حق آن لحظه از جایش پرید غرّشی کرد و به سوی در دوید پنجه برد و کند روبه را ز جا بر زمین کوباند آن نامرد را آن چنان کوهی به روی او نشست تا که کوبد مشت از بالا و پست وای اگر اندر خروش آید علی بحر صبر او به جوش آمد ولی یادش آمد از وصایای رسول که چه بایستی کند با این جهول مصطفی فرموده بودش صبر کن جز همان که امر حق باشد مکن بعد من بر تو جفاها می کنند بر تو چون هارون موسی می کنند راه اسرائیلیان را می روند تا به قب نعل آنها می دوند ای تو هارونم ضعیف می کنند زخم، این قلب لطیف می کنند صبر کن، ای جان من بی تاب تو صبر کن، شمس من و مهتاب تو صبر کن بر جهل جاهل مسلکان بر نفاق و جور این بد دلقکان یاد می آورد، آن دم وصی از احادیث و فرامین نبی بارها فرمودش آن نیکو خصال کعبه ای تو یا علی اندر مثال خلق باید سوی تو آید نه تو تو به سوی خلق ای کعبه نرو

ص: ۱۹۵

لایق تعلیم تو کمتر کس است بوذر و مقداد و سلمانست بس است کم بود آینه ی جذّاب نور و قلیل من عبادی الشکور سامری
گوساله پرور می شود قوم هم اندر پی او می رود گر که یاری داشتی درگیر شو ریشه اش بر کن بکن ساقش درو و نه بنشین و
صبوری پیشه ساز شمع باش و هم بسوز و هم بساز یاد، از آن عهد و پیمان آمدش در گلو خار مگیلان آمدش آه سردی از دل
گرمش کشید چاره ای جز طاعت داور ندید مشت خشمش ایستاد اندر هوا نفس مولا بُد منزّه از هوی مرتضی میزان معصوم است و
بس پر ز نور حقّ و خالی از هوس او علی بود و علی عبد الله است هست اندر بند اعلی پای بست لحظه ی طوفانی حیدر رسید
امتحان سخت آخر سر رسید امتحانی سخت و دشوار و عظیم اعظم از کلّ بلیات قدیم سخت تر از خندق و بدر و احد تلخ تر از
امتحاناتی که بُد مرتضی و امتحان! یاللعجب آزمون رب ز که؟ میر عرب از که از من عنده علم الکتاب از حکیم محکم امّ الکتاب؟
آری آری امتحان از او کنند تا که عمق باطنش را رو کنند باطن نور علی نور علی باطنی که حق از او آید جلی تا خلاق بندگی را
بنگردند تا ملک بر نور او سجده برند تا که گردد راز خلقت آشکار از کمال طاعت هشت و چهار تا أتجعل را دهد اینجا جواب تا
که گویند: أنت أعلم بالصّواب تا که بر اهل سماوات و زمین اسوه باشد آن امام المتّقین تا بیاموزند از او تسلیم را درس گیرند از
رضای بر قضا لب گشود و گفت: ای عبد عنود گر وصیت های پیغمبر نبود با تو می گفتم حریف کیستی می چشاندم بر تو طعم
نیستی با وقار و هیبتی در شأن شیر شد بلند از سینه ی آن گرگ پیر در کناری با دلی زار و حزین زد درون خانه زانو بر زمین

ص: ۱۹۶

رنگ زرد گرگ آن گه سرخ شد خنده ای کرد و جهید از جای خود خاطرش از این سخن آسوده شد مرده بود از ترس اما زنده شد زد صدا آن گه سپاه فتنه را که بریزید بر سر شیر خدا دیگر از تیغ علی ایمن شدند گوش بر فرمان اهریمن شدند داد فرمان که برای بردنش حلقه اندازید اندر گردنش بی مهابا بر سر او ریختند ذوالفقارش را به میخ آویختند قفل بر آن دست گل پرور زدند بند بر بازوی پیغمبر زدند ریسمان بر گردنش انداختند گرچه رنگ خویش را می باختند که مبادا آخر این شیر ژیان تگه پاره سازد این زنجیرشان پنجه اندازد به روی شومشان پاره سازد حنجر و حلقومشان می هراسیدند، از این بسته دست شیر در زنجیر هم، پر هیبت است یوسف ار یک شب درون چاه بود در درون چاه هم او ماه بود در غلاف او ماند عمری ذوالفقار عاقبت اندر جمل می زد شرار عاقبت کفتار دژخیم و پلید شیر را از آشیان بیرون کشید سر برهنه پا برهنه بی عبا می کشیدندش میان کوچه ها تا به سوی مسجد و منبر برند تا حقیقت را در آنجا سر بُرند شهر غوغا بود و کوچه و لوله از شعف ابلیس می زد لهله نقشه ی شیطانی اش بی نقص بود در میان معرکه در رقص بود کف به کف می زد ابوسفیان کور آنچه که می خواست بیند گشت جور جاثلیقی از جهول اینجا ولی نیش خندی تلخ می زد بر علی انتقام فتح خیبر را یهود از علی بگرفته بود اما چه زود آن زمان دل در دل مولا نبود قلب حیدر پشت در، جا مانده بود ز آن طرف در خانه آن یاس کبود تا به هوش آمد همان دم لب گشود فَضَه مولا یم علی بر گو کجاست؟ خانه از چه خالی از نور خداست؟ آه ای فضا کجایش برده اند؟ بی عمامه بی عبایش برده اند؟ اشک از چشم کنیزش می چکید هر نگاهش سوی کوچه می دوید

ص: ۱۹۷

فاطمه دریافت آنکه راز را قصه‌ی فرجام و هم آغاز را آرمیدن را روا آن دم ندید گر چه خون از زخم سینه می جهید دست بر پهلوی بشکسته نهاد یا علی گفت و به زحمت ایستاد دست بر دیوار و کنج در گرفت مرده بود و زندگی از سر گرفت معجز و چادر به روی سر کشید دیگر اینجا روح زهرا می پرید تا رساند بر امامش خویش را تا نشاند آتش تشویش را گاه افتان گاه خیزان می دويد قلب پاکش بهر مولا می تپید تا رسید و عروه الوثقی گرفت دست بر پیراهن مولا گرفت نعره زد آن بضعه‌ی جان نذیر سخت می غزید دیگر ماده شیر و اهلید ای روبهان این شیر را بگسلید این رشته‌ی زنجیر را وارهانید ابن عمم را ز بند ورنه می یابید از آهم گزند ای یهودی زادگان بی حیا بند بردارید از دست خدا این یدالله آن ید مبسوطه است غله ایدیکم، که از او بسته است؟ اینکه این سان با طنابش بسته اید حبل بر دست جنابش بسته اید هست او حبل الهی متین هست او آخر امیر المؤمنین کشمکش آغاز شد بالا گرفت شیر را از چنگک شان زهرا گرفت از نهاد سامری برخاست دود ضجه‌های فاطمه هوشش ربود با خودش می گفت آن جانی پست ای عجب زهرا چگونه زنده است؟ من که او را کشته بودم پشت در پس چگونه برده آخر جان به در از غضب لب را به دندان می گزید پس نگاهی کرد و قنفذ را گزید داد زد بر گوش آن از سگ بدتر که خلاصم کن ز زهرا زودتر قنفذ پر خار بر گل حمله برد خارها بر ساق و برگ لاله خورد آفرینش آن زمان در لرزه بود دود می پیچید در چرخ کبود آن زمان در خانه بر دیوار تار سخت می لرزید بر خود ذوالفقار ای قلم! خاموش شو دیگر بایست سنگدل ز این بیش گفتن پردلی است رحم کن آخر از این گفت و سخن پرده را زین بیشتر بالا مزن

ص: ۱۹۸

آری باید لب فرو بندم ولی با که گویم پس غم خونین دلی با که گویم مرتضی آن لحظه مُرد گرچه در محراب کوفه جان سپرد
 آسمان در چشم او شد تارِ تارِ سخت می لرزید بر خود ذوالفقار خار در چشم استخوانش در گلو ناتوان از دیدن و از گفتگو وای
 برمن خون، علی خون میگریست پیش چشم فاطمه چون می گریست اُف به تو ای روزگار پر جفا خون روان کردی ز چشم مرتضی
 آه ای حمزه کجایی ای دلیر در چنین بندی علی گشته اسیر از احد برخیز و شمشیری بزن بر دو چشم جغد شب تیری بزن گرچه
 ساق گل شکسته این چنین غنچه پرپر گشته گرچه بر زمین تیغ برکش بادبان را کن رها کن درو این خارهای هرزه را با که گویم
 روح طه را زدند تازیانه بر تن حورا زدند هیچ کس آخر نگفت ای قوم پست اینکه اینسان می زیندش فاطمه است این که می کوبید
 بر او با لگد باشد او محبوبه ی ذات احد غیرتی اندر دل مردی نبود زان همه اصحاب همدردی نبود هیچ کس بر یاری اش دستی
 نبرد در دفاع از او کسی سیلی نخورد این مدینه بود آیا ای خدا؟ این مدینه بود و این ظلم و جفا؟ این مدینه بود زهرا را زدند؟
 تازیانه بر تن حورا زدند؟ این مودّت بود در حقّ بتول؟ یا دریدن پاره ی جان رسول؟ فاطمه آیا ذوی القربی نبود؟ یا مودّت را جز
 این معنا نبود؟ می شود در حقّ این قوم ظلوم گفته باشد احمد «اصحابی نجوم»؟ پس سؤالی که جوابش مانده است نکته ها در این
 سبق ناخوانده است ذکر و وردم روز و شب یا فاطمه است

مثنوی فاطمی بی خاتمه است.

ص: ۱۹۹

فهرست مطالب

مقدمه.....	۵
مورد اول: تاریخ میلاد حضرت زهرا.....	□
مورد دوم: طهارت حضرت زهرا.....	□
مورد سوم: غفلت امیرالمؤمنین (ع)؟!.....	۴۳
مورد چهارم: دف زدن و... در اسلام.....	۴۷
مورد پنجم: خرید جهیزیه زهرا □ توسط؟!.....	۶۷
مورد ششم: امیرالمؤمنین یعنی پادشاه؟.....	۶۹
مورد هفتم: اهل سقیفه و سوگواری پیامبر(ص).....	۷۵
مورد هشتم: مصحف حضرت زهرا.....	□
مورد نهم: وجوه مالکیت فدک.....	۸۳
حقیقت این است که.....	۸۸
حقیقت؟.....	۹۰
مورد دهم: تفسیر غلط کلام عمر لعنه الله.....	۹۷
مورد یازدهم: ترجمه نادرست متنی تاریخی.....	۱۰۱
مورد دوازدهم: حضرت محسن شهید(ع) از فرزندان؟.....	۱۰۳
آنچه پس از پیامبر(ص) رخ نمود	

ص: ۲۰۰

غنچه ای در پشت در پژمرده شد..... ۱۰۵.....

حقیقت؟..... ۱۱۴.....

مورد سیزدهم: شهادت حضرت فاطمه ۱۱۹..... □.....

شنیدن صدای واقعیت از زبان تاریخ..... ۱۲۱.....

آنچه پس از پیامبر(ص) رخ نمود

دستور حمله و اجرای حمله و چه حمله ای!!!..... ۱۲۳.....

حقیقت؟..... ۱۳۸.....

مورد چهاردهم: تاریخ شهادت حضرت فاطمه ۱۴۷..... □.....

مورد پانزدهم: تعیین محل قبر حضرت زهرا □!؟..... ۱۴۹.....

سفارش می کنم..... ۱۵۱.....

حقیقت؟..... ۱۵۲.....

نشان قبر زهرا؟؟؟..... ۱۵۵.....

هیزم و آتش و حور!!!..... ۱۵۸.....

حقیقت؟..... ۱۶۱.....

مورد شانزدهم: بیعت امیرالمؤمنین با...!!؟..... ۱۶۳.....

مورد هفدهم: سکوت امیرالمؤمنین(ع)!؟..... ۱۶۷.....

ضمیمه به مورد دوم: طهارت حضرت زهرا ۱۷۷..... □.....

خاتمه..... ۱۸۷ مثنوی

فاطمی..... ۱۹۱.....

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

